۱۳۲۷ شمسیه
هجری شمسی

۱۳۶۷ قمریه
هجری قمری

ترجمه فارسی

وندیداد

حصهٔ سوم کتاب اوستاه

که مبیّن شریعت زردشت است

مترجم

سید محمد علی حسنی (داعی الاسلام)

پروفسور سابق نظام کالج و مؤلف فرهنگ نظام

حیدرآباد دکن حمایت گر تخت جمشید

۱۹۴۸ مسیحیه
میلادی

۱۳۵۷
هجری فصلی

باهتمام حاجی فتح الله مفتون یزدی

در چاپخانه زنده طلسمات چاپ شد

۱۳۲۷ هجری شمسی

ترجمه فارسی

۱۳۶۷ هجری قمری

وندیداد

حصّه سوم کتاب اوستا

که مبیّن شریعت زردشت است

مترجم

سیّد محمد علی حسنی (داعی الاسلام)

پروفسور سابق نظام کالج و مؤلف فرهنگ نظام

حیدرآباد دکن حمایت نگر تخت جمشید

باهتمام حاجی فتح الله مفتون یزدی

۱۹۴۸ میلادی

۱۳۵۷ هجری فصلی

در مطبعه صحیفه چاپ شد

کتاب وندیداد

بسمه وله الحمد

مقدمه

اوستا تمام کتاب دینی زردشتیان است و در زبانی است که جد فارسی امروز ما است و در یکی از اعصار همه ایران ایرانیان در آن زبان تکلم هم میکردند. شباهت تامه به زبان قدیم هند و ستان سنسکریت دارد اما خطش غیر از خط آن است از برادر اوستا (سنسکریت) ادبیات فراوان بجا است اما از زبان اوستا تنها یک کتاب منسوب به زردشت که دارای پنج حصّه است باقی مانده جهت این است که فطرت هندیها محافظه کار است که تا حال اکثریت اهل هند (هندوها) دین آریائی چند هزار سال قبل خود را نگاه داشتند و زبان سنسکریت را که زبان کتب دینی ایشان هم هست زبان خدایان خود دانسته بر پاکیزگی و وسعت آن افزوده علمی ترین زبان آریائی جهان ساختند که امروز قابل است ریشه تمام زبانهای آریائی اروپا و ایران را بدهد و معنی هر لفظ

است بزرگی آریایی امروز را واضح سازد و چون فطرت ایرانیان انقلابی
است هیچ چیز ایران دیرپا نیست - تا حال چند بار زبان و دین خود را عوض
کردند و ادبیات هر عصر خود را از دست دادند - اکنون از زبانها و ادیان
قدیم ایران تنها نمونه هایی از سه زبان که اوستا و هخامنشی و پهلوی
است باقی مانده - از اوستا و ادبیات مختصر پهلوی نمونهٔ دین زردشتی هم
بدست میاید و از کتیبه های هخامنشی دین عصر دیگری مفهوم میشود. زبان و خط
فارسی امروز ایران بعد از مسلمان شدن ایرانیان بوجود آمده و متجاوز از هزار سال
دوام کرده و اتفاقاً در السنهٔ امروزی گیتی مانند طاوسی است در پرندگان با
این حال فطرت انقلابی ایرانیان دارد از آن هم بیزار میشود - در چند سال
قبل دو کارخانه زبان سازی در تهران دایر شده بود یکی بنام فرهنگستان و دیگری
بنام ساده نویسی - اگر زمانه مطلق نگیرد طاوس ما پرنده بود و ادبیات هزار ساله ما که
باعث افتخار ما و نفع جهان است نامفهوم و بتدریج معدوم میشد.

اوستا دارای پنج حصه است (۱) یسنا که در آن سرودها و پرستشها
است و گاتها که سرودها و مناجات زردشت است جزو همین حصه است - (۲)
ویسپرد که در آن ادعیه و نمازها به معبودان است (۳) وندیداد که در آن احکام
شریعت زردشت است. (۴) یشتها که در آن ستایش و سپاس و پرستش
خدا و فرشتگان است (۵) خورده اوستا که در آن ادعیه و نمازها است.

من اول وندیداد را برای ترجمه بدین جهت انتخاب کردم که در آن احکام
دین زردشت است و برای ایرانیان امروز دلچسپ است که بدانند احکام دینی
قدیم آنان چه بوده و بتوانند با شریعت امروز خود مقایسه کنند. مقصود من از

ترجمه وندیداد خدمت علمی و تاریخی و ادبی است که کتاب قدیم ترین زبان ایران را به جدید ترین زبان آن آورده‌ام - انتخاب من وندیداد را به این سبب مهم هم بوده که باب اول و دوم آن خانه و زمین مسکون اول قوم آریا را نشان میدهد و قدیم ترین سند تاریخی قوم آریا است و شاید پیش از کتاب رِگ ود (بکسر واو) هندوها نوشته شده باشد سالها است این ترجمه در کتابخانهٔ من مانده و سائل طبع فراهم نمی شد میخواستم این طور چاپ شود که سطری از اصل وندیداد داده شود در زیر آن ترجمه لفظی فارسی هر لفظ اوستائی و در سطر سوم معادل سنسکریتی هر لفظ اوستائی مرقوم باشد و چون یک فقرهٔ اصل به آن طور داده شد ترجمه فارسی آن داده شود و با هر فقرهٔ بعد همان طور رفتار گردد که دارای اصل و ترجمهٔ لفظی فارسی و معادل سنسکریتی و ترجمهٔ معنوی فارسی باشد و میخواستم برای کتاب مقدمه‌ای چاپ شود که دارای موضوعهای ذیل است:-

(۱) خود آموز زبان اوستا مانند خود آموز زبان سنسکریت که در مقدمه جلد چهارم فرهنگ نظام نوشتم تا خوانندهٔ ترجمه از تطبیق با اصل اطلاع پیدا کند.

(۲) زبان و حقیقت زردشت و تعلیمات او.

(۳) تاریخ تالیف اوستا و مولف آن.

اما چون کاغذ و مزد طبع بسیار گران است و از من میسر نیست عازم شدم بار اول ترجمه تنها را چاپ کنم و بعد از فروش نسخ آن شاید وسائل طبع مجدد آن با مزایای مذکور فراهم شود.

کیفیت ترجمه | زبان این ترجمه همان زبان تکلمی امروز ایران است و بر خوانندهٔ ترجمه معنے اصل بکلی مفهوم است و ترجمه هیچ لفظی از اوستا

حذف نشده و هیچ گونه انحراف یا خیانتی در ادای مطالب اصل در ترجمه نکردم ترجمه ام علمی صرف است فارسی دانان زردشتی مطمئن باشند که در کتاب دینی آنها تحریفی نشده است ترجمه مطابق با اصل است و چون در زبان تکلمی است هر فارسی دانی آن را درست می فهمد ترجمه اروپائی این گونه کتب مبهم لفظی است قابل فهم عموم نیست برای مستشرقین است که ترجمه هر لفظ کتاب و سبک ترکیب بندی جمل و عبارات اصلی را قیاس کنند.

از زبان اوستا تنها یک کتاب باقی مانده که دارای پنج حصه است اما از زبان برادرش سنسکریت صدها کتاب موجود و هزارها ادیب در آن در هر زمان بوده و هستند. فهم کتاب اوستا بی مدد سنسکریت امکان ندارد. و قواعد صرف و نحو اوستا هم از قواعد سنسکریت گرفته شده. من در ترجمه این کتاب در هر جمله و لفظ دست استعانت به برادر اوستا دراز میکردم در نتیجه هر جای این کتاب را که ترجمه پهلوی و گجراتی و اروپائی لاینحل نوشته‌اند من حل کردم و هر جائی را که بی ربط تصور کردند من ربط را پیدا کردم چنانچه در جا بجای حواشی این ترجمه نشان دادم.

معنی لفظ وندیداد

لفظ وندیداد محرّف از وی دِوَ داتہ اوستائی [illegible] [illegible] (با کسر واو و سکون یاء و کسر دال و فتح واو) است بمعنی قانون ضد دِوَ (بکسر دال و فتح واو) وی بمعنی ضد است دِوَ همان است که در فارسی دیو شده و داتہ همان است که در فارسی داد است بمعنی قانون. لفظ وی دِوَ داتہ در اوستا مکرر آمده از جمله در باب پنجم وندیداد از فقره ۲۲ تا ۲۵ و بسیاری از احکام مذکور در وندیداد برای تاراندن دِوَها است از مومنان زردشتی از این جهت این کتاب قانون ضد دِوَ نامیده شد

دِوَ یا دیو چیست

برای فهمیدن حقیقت دین زردشتی و دیو باید رجوع

به تربیت و تاریخ هندیها امروز هند بخشم چون ملت محافظه کار هند و بسیاری از
عقاید و اعمال اصلی آریا را نگاه داشته است اما آریاهائی که در ایران
وارد و با هم نشسته شدند کم کم عقاید خود را تغییر دادند و آثار کمی از قوم اصلی آریا در
آنها باقی است. در زبان سنسکریت آریه (आर्य) بمعنی آقا است که آن قوم هر
ملکی را فتح میکردند به خود آریه میگفتند و به سکنه اصلی آن ملک داسه (दास) میگفتند
یعنی غلام. قوم آریا معتقد به خدایان بسیاری بوده و به هر یک دِوَ (देव) میگفتند
دیگر دسته خدایان هم داشتند بنام اسورا (असुर) (بفتح همزه و ضم سین و فتح را) که آنان هندوها بدانها
می پرستند و به اسورها اهمیت نمیدادند. آریاهای ایران از جهت رقابت سیاسی با همسایگان
هندی خود یا از اثر آب و هوا و محیط مسکن جدید بعکس رفتار کردند یعنی اسورها را
پرستیدند و دِوَها را بد و قابل مذمت دانستند. حرف سین سنسکریت در اوستا
تبدیل به ها میشود که اهوراهای اوستا همان اسورهای سنسکریت است. در عقیده
اصلی آریا دِوَها همه اصلی و غیر مخلوق بودند همچنین اسورها همه اصلی و غیر مخلوق بودند اما ایرانیها
دیرتر دو دسته توحید قائل شدند که در میان اهوراها یکی مزدا (بفتح میم و سکون زا
و فتح دال) است یعنی عالم مطلق و باقی اهورها فرشتگان مخلوق او و در میان دِوَها
یکی اصلی است که اهرمن هم نامیده میشود و باقی مخلوق او.

بعد از آن اصلاح عقیده ایرانیان خود را مزدیسنی یعنی مزداپرست گفتند
اهورمزدا[1] را می پرستیدند و اهرمن و دِوَهائی دیگر را مذمت میکردند و [illegible]

---

[1] چون حرف آخر عموم الفاظ فارسی ساکن است اگر در لفظی حرف آخر متحرک باشد باید حرف ها در آخر
اضافه کرد که تلفظ معلوم شود و نشان حرکت باقی است مثل شده و گله. در قدیم حرف یا را اضافه میکردند و بجای
گله گلی مینوشتند. در دو لفظ اهورا و مزدا [illegible] است با [illegible] اهوره مزده نوشتند یا با اشباع
زبر به الف اهورا مزدا نوشتند.

ایران همه مزدَ پرست شدند اما سه ولایت شمال ایران توران و مازندران و گیلان
به دِوَپرستی قدیم آریا باقی ماندند و آسمان و هوای شمال ایران پر بود از دِوَها که
معبودان اهل شمال بودند. بعقیده آریائیها خدایان (دِوَها) از پرستندگان خود غذا
میگرفتند به این طور که پرستندگان حیوانات را بعنوان قربانی در آتش میسوختند و از بو
و دود آنها خدایان غذا می یافتند. مخصوصاً وقتی که باران نمی آمد دلیل بود که خدایان
گرسنه اند قربانی میسوختند تا خدایان سیر شوند و باران بفرستند. دِوَهای هوا و
آسمان برای تحصیل غذا به هوا و آسمان شمال ایران میرفتند و از همانجا به مزده پرستان
وسط و جنوب ایران حمله میکردند و ایشان را نجس و بیمار میساختند خصوص وقتی که
باد شمال میوزید دِوَهای مازندران را به وسط و جنوب میاوردند و آفات برای
مزده پرستان فراهم میشد تا از میان مزده پرستان پیغمبری زردشت نام
مبعوث شد و او از اهورمزد چاره کار دِوَها را پرسید و اهورمزد ادعیه و اعمال
برای دفع دِوَها از مزده پرستان بیان نمود. آن ادعیه و اعمال در این کتاب
است ازین جهت نام کتاب قانون ضد دِوَ قرار گرفته.

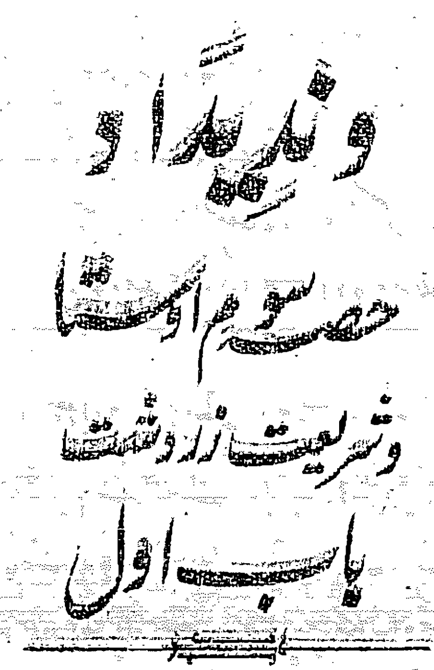
آخر ولایات شمالی ایران هم زردشتی شدند اما اسباب و تاریخ زردشتی شدن
ایشان معلوم نیست ممکن است در اواخر سلطنت اشکانیان یا در شاهنشاهی اردشیر ساسانی
زردشتی شده باشند. همان طور که در دِوَپرستی مشهور بودند در دین زردشتی
هم مشهور شدند دویست سال با اسلام مقاومت کردند تا سیدها به آنجا رفته با تبلیغ
ایشان را به اسلام آوردند. پیش از زردشتی شدن شمال بتدریج عقیده اهل وسط
و جنوب ایران این شده بود که دِوَها در مازندران به صورت آدمیزاد در جنگلها مسکن گرفته اند
وقتی که رستم پهلوان شاهنامه از جهت منزل کوهستانهای البرز گذشته به مازندران

بسیار گاو کالبدهای آنجا را که پوست پوشیده بودند و موهای شقیقه شان از کنار
بهم پیچیده و راست ایستاده بود دیو تصور کرده اند چون هیچ کس از نزدیک ندیده (۱)
بود و دیده بود که ایشان تصویر دیو ها را با موهای بلند و شاخ و دم میکشند تا امروز
هنود و باهم جدایان یعنی اسورها را با شاخ و دم تصویر میکشند.

دیو (با تلفظ یاء) که در زبان فارسی امروز ما هست تحریف لفظ دِو (بکسر دال) است
جهت تحریف این بوده که چون تبدیل خط پهلوی به خط عربی اول در خراسان واقع شد
ایشان دو را با یاء (دیو) نوشتند که حرف یاء علامت کسرهٔ دال باشد مثل لفظ دِر
و شِر را هم با یاء (دیر و شیر) نوشتند. و بعد ایرانیان ولایات دیگر یاء را هم تلفظ
کردند اما در قافیه مراعات اصل را ملحوظ میدارند که دیر و شیر را با تدبیر و زنجیر قافیه نمی بندند از این قبیل اغلاط تلفظی
در الفاظ فارسی بسیار است که در فرهنگ نظام دادیم. در زبان سنسکریت لفظ دِو بطور استعاره برای پادشاه و شخص
بزرگ استعمال میشد در مازندران هم ایام دیو پرستی آن استعاره بوده که اکنون
هم در کجور مازندران جمعی دِو (بدون یاء) گفته میشوند و غالبا روسای ایشان دِو
سالار اند. آقا علی دِو سالار که از موسسان سلطنت مشروطه و ساکن طهران است از
آنجا است.

چون هندیها خط نسخ را برای اردو و فارسی نمی پسندند این ترجمه با خط نستعلیق
چاپ شد. پایان مقدمه.

سید محمد علی داعی الاسلام
مؤلف فرهنگ نظام استاد سابق نظام کالج
حیدرآباد دکن. حمایت نگر تخت جمشید



وندیداد

حصه سوم اوستا

وشریعت زردشت

باب اول

فقره (۱) اهورامزدا (یعنی خدای دانای مطلق) به سپیتمان زردشت گفت ای سپیتمان زردشت وقتی که جائی برای سکونت نبود من جاهائی آرام ده خلق کردم برای این که اگر من جاهای (دیگر) آرام ده (غیر از آریا ویج) خلق نمی کردم تمام مردم جهان جسمانی به آریا ویج میرفتند (یعنی خدا میگوید وقت خلقت زمین جاهای خوب دیگر غیر از ایران ویج هم خلق کردم وگرنه اهل جهان همه بجهت خوبی آریا ویج آنجا جمع میشدند وجاهای دیگر زمین خالی میماند)

فقره (۲) جاهای آرام ده مثل اول (یعنی آریا ویج) بسیار آرام ده نیستند- در دسته دوم (یعنی جاهای دیگر آرام ده) پدیدهای بسیار هست درخشان نیست و

دارای ضربت حیات (یعنی مرگ) است.

فقره (۳) من که اهورامزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهائی که آفریدم اول آریا وج (یعنی مسکن اصلی آریا) است که خوب[1] و با قاعده بود اما اهرمن قتال برضد آن کارکرد مار بزرگ و سرمای دادهٔ دِو در آن خلق کرد.

فقره (۴) آنجا ده ماه سرما است و دو ماه گرما. در آن ده ماه آب سرد است زمین سرد است گیاه ها سرد است در آنجا در وسط زمستان بارندگی میشود و مشکلات سخت میاورد.

فقره (۵) من که اهورامزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهائی که آفریدم دوم گاو است که پای تختش سغد است هر آینه اهرمن قتال برضد آن در آنجا سن (یا ملخ) پیدا کرد که تباه کننده جانوران اهلی و زراعت است.

فقره (۶)[2] من که اهورامزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهائی که آفریدم سوم مرو دلیر و مقدس است هر آینه اهرمن قتال برضد آن در آنجا خونریزی و ناراضی پیدا کرد.

فقره (۷) من که اهورامزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهائی که آفریدم چهارم بلخ قشنگ با درفش افراشته است. هر آینه اهرمن قتال برضد آن در آنجا زنبور و علف زهری پیدا کرد.

فقره (۸) من که اهورامزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهائی که آفریدم

---

[1] خوب و باقاعده ترجمه [illegible] است در ترجمه پهلوی یعنی دارنده [illegible] آمده. وج ([illegible]) او ستا در سنسکریت بیج ([illegible]) است یعنی تخم. در زبان مازندرانی هم بیج یعنی تخم [illegible] است در این جا مقصود از تخم آریا مسکن اصلی آریا است.

[2] یعنی اهل مرو دلیر و مقدس هستند

پنجم[1] نسا است که در میان مرو و بلخ واقع شده هر آینه اهرمن قتال برضد آن گناه شک را پیدا کرد۔

فقره (۹) من که اهورامزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهائی که آفریدم ششم برات دارای بسیار رودخانه است هر آینه اهرمن قتال برضد آن در آن تکبر و فقر را پیدا کرد۔

فقره (۱۰) من که اهورامزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهائی که آفریدم هفتم وکرت است که پای تختش دوزاک است هر آینه اهرمن قتال برضد آن در آنجا خناتیتی پری را پیدا کرد که به کرشاسب پیچیده بود۔

فقره (۱۱) من که اهورامزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهائی که آفریدم هشتم اُروا که پر از سبزه است هر آینه اهرمن قتال برضد آن در آنجا گناه سرایت کننده پیدا کرد۔

فقره (۱۲) من که اهورامزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهائی که آفریدم نهم خننته است که پای تختش گرگان است۔ هر آینه اهرمن قتال برضد آن در آنجا گناه بی توبه یعنی جفت شدن مرد با مرد را پیدا کرد۔

فقره (۱۳) من که اهورامزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهائی که آفریدم دهم هرخیتی قشنگ است هر آینه اهرمن قتال برضد آن در آن گناه بی توبه یعنی دفن کردن مرده را پیدا کرد۔

فقره (۱۴) من که اهورامزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهائی که آفریدم یازدهم هتومنت دولت مند درخشان است هر آینه اهرمن قتال برضد آن در آن گناه

---

[1] مترجمان پهلوی و گجراتی مقصود از شک را شک در دین زردشتی گرفتند۔

جادو را پیدا کرد.

فقره (۱۵) این است نشان ظاهری جادو. این است خود نمائی جادو که بقول مردمی بسیار مشتاق جادوگری شوند پس جادوگر قابل شوند و بالاتر رفته تباه کار و پاره کننده دل مردم شوند و از خوردن شراب قوت تباه کاری ایشان بیتوانند زیاد شود.

فقره (۱۶) من که اهورامزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهائی که آفریدم دوازدهم رغ است که دارای سه نژاد است هر آینه اهرمن قتال برضد آن در آنجا گناه شک زیاد پیدا کرد.

فقره (۱۷) من که اهورامزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهائی که آفریدم سیزدهم چخرم دلیر مقدس است هر آئینه اهرمن قتال برضد آن در آنجا گناه ناقابل توبه که سوزاندن میت[له] است پیدا کرد.

فقره (۱۸) من که اهورامزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهائی که آفریدم چهاردهم گیلان است که بشکل چهار گوش است و در آنجا فریدون قاتل ضحاک زائیده شد. هر آینه اهرمن قتال برضد آن در آنجا حیض بی وقت (پیدا کرد) نیز آمدن نژاد غیر آریا در آنجا پیدا کرد.

فقره (۱۹) من که اهورامزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهائی که آفریدم پانزدهم هفت رود است که از مشرق به مغرب هندوستان کشیده شده هر آینه اهرمن قتال برضد آن در آنجا حیض بی وقت و گرمای بی فصل پیدا کرد.

له - در متن لفظی که ترجمه به میت شده نسو (ن ـ سو) است که شامل ناخن گرفته و موی جدا شده از بدن هم هست.

فقره (۲۰) من که اهورا مزدا هستم در بهترین مکانها و شهرهائی که آفریدم شانزدهم رنگها[1] است که نزدیک آب رانها[2] است و در آنجا بدون شاه حکومت میکنند (یعنی سلطنت شان جمهوری است) هرآینه اهرمن قتال برضد آن آنجا سرما را که آفریده او است (پیدا کرد) نیز زلزله ساری در تمام ملک را پیدا کرد.

فقره (۲۱) دیگر از مکانها و شهرهائی که ذکر شد، مکانها و شهرهائی قشنگ و مشهور و دلبر و ترقی کننده و درخشان هست (که آفریدم)

(ملای زردشتی باید بعد از قرائت این باب دعای اشم وهو را بخواند - ترجمه آن دعا ها و بر عدد (الف) از فقره هشتم باب دهم به بینید)

---

[1] ترجمه پهلوی ملک مذکور را روم نوشته.

[2] در اوستا در لفظ رانها نون حلقی (ڒ) است که در زبانهای بعد باید نون نوشته شود اما مترجمان گجراتی و اردو یائی لفظ را رنگها می نویسند که غلط است.

باب دوم

فقره (۱) زردشت از اهورامزدا پرسید ای خدای عالم مطلق و وجود مجرد و محسن‌ترین و مقدس دادار گیتی جسمانی آیا غیر از من که زردشتم در مردمان سلف با چه کسی سؤال و جواب کردی و به چه کسی (غیر از من) دین اهورائی زردشتی آموختی.

فقره (۲) پس گفت اهورامزدا ای زردشت با جمشید خوشکل و دارای رمه بسیار نیکو کرد مقدس - من که اهورامزدا هستم غیر از تو که زردشتی در مردمان سلف با او گفتگو کردم و به او دین اهورائی زردشتی آموختم.

فقره (۳) ای زردشت هر آینه من که اهورامزدا هستم به او گفتم ای جمشید خوشکل (فرزند) ویونهان[1] برای من یاد دارنده و حامل دین شو. پس ای زردشت به من جمشید خوشکل جواب داد واقعاً من آموخته و یاد دارنده و حامل دین نیستم.

فقره (۴) پس ای زردشت من که اهورامزدا هستم به جمشید گفتم اگر یاد دارنده

---

۱ - در لفظ ویونهان ([illegible]) نون اول (ŋ) حلقی است باید نون تو دماغی شود - مترجمان پهلوی و گجراتی وار و یای یک گاف اضافه کرده ویونگهان بنویسند چون تلفظ نون حلقی شبیه به تلفظ انگ است اشتباهاً به آن نون تلفظ انگ میدهند - مورخین قرون اوایل اسلام مثل طبری و مسعودی و بیرونی هم چون از موبدان پهلوی دان شنیده‌اند پدر جمشید را ویونگهان معرب ویونگهان ضبط کرده‌اند.

وحامل دین من نمی شوی پس گیتی مرا آباد کن پس گیتی مرا ترقی بده پس سرپرست
ونگاهبان و پاسبان گیتی من باش۔

فقره (۵) پس ای زردشت جمشید خوش تشکل بمن چنین جواب داد من گیتی تو را
آباد میکنم من گیتی تورا ترقی میدهم من سرپرست ونگاهبان و پاسبان گیتی تو میشوم
در سلطنت من باد سرد و گرم نخواهد بود و درد و مرگ نخواهد بود

فقره (۶) (پس اهرمن به جمشید گفت) همان طور سخن بگو که دو میگوید (یعنی خدا اهورا
مزدا ابجگاو گفت [فروهر (یعنی روح مقدس) جمشید ویوهان راستایش میکنم] پس از آن
جمشید (از جهت کفری که گفت) از بزرگی دارز پایست برمردمان افتاد۔ زود از زبان خود
کار خود را خراب کرده قابل مرگ شد۔ آن (کفرگوئی) او را پست ساخت از آن
او قابل مرگ شد۔

فقره (۷) (بعد از توبه جمشید) من که اهورا مزدا هستم برای جمشید یک خنجر
زرین و یک سلاح طلا نشان بردم۔ جمشید حامل سلطنت است۔

فقره (۸) هر اینه در سلطنت جمشید سیصد سال گذشت پس این زمین پر از مواشی
و ستور و انسان و سگ و پرنده و آتش سرخ روشن شد و مواشی و ستور و مردم
جا برای ماندن نداشتند۔

فقره (۹) پس من به جمشید فهماندم ای جمشید خوش تشکل فرزند ویوهان این زمین
پر شده است از مواشی و ستور و انسان و سگ و پرنده و آتش سرخ روشن و جا برای مواشی و مردم نماند

سا۵۱۔ عباراتی که درمیان چهار گوشه [ ] است از کاتبان است منقول از یشت ۱۳ فقره (۱۳۰) و مفقود
از نقل در این جا بیان این بوده که جمشید توبه کرد و قابل این شد که فروهر او قابل ستایش گردید از فقره های بعد این
باب هم دوستی اهورا مزدا با او بعد از توبه از کفر گفتن بر می آید۔ اما بر روایت زردشتیان جمشید توبه نکرد و برای همیشه افتاده است

فقره (۱۰) پس جمشید بطرف روشنی در جانب جنوب در آفتاب پیش رفت و این زمین را با خلیش زرین وسعت داد و با سلاح آن را ازبرور و کرده چنین گفت ای سپندارمد (یعنی زمین) عزیز لطف کرده دراز شو و پهن شو و مادر مواشی و ستور و مردم باش

فقره (۱۱) پس جمشید این زمین را بقدر ثلث حجم آن وسعت داد و آنگاه مواشی و ستور و مردم موافق خواهش و اراده خود در آن رفت و آمد میکردند۔

فقره (۱۲) چون از سلطنت جمشید ششصد سال گذشت پس این زمین پر از مواشی و ستور و مردم و سگ و پرنده و آتش سرخ روشن شد و مواشی و ستور و مردم جا برای ماندن نداشتند

فقره (۱۳) پس من بجمشید فهماندم ای جمشید خوش شکل فرزند ویوبهان این زمین پر شده است از مواشی و ستور و مردم و سگ و پرنده و آتش سرخ روشن و جا برای مواشی و ستور و مردم نماند۔

فقره (۱۴) پس جمشید بطرف روشنی در سمت جنوب در راه آفتاب پیش رفت و این زمین را با خلیش زرین وسعت داد و با سلاح آن را ازبرور و کرده چنین گفت ای سپندارمد (یعنی زمین) عزیز لطف کرده دراز شو و پهن شو و مادر مواشی و ستور و مردم باش

فقره (۱۵) پس جمشید این زمین را بقدر دو ثلث حجم آن وسعت داد۔ آنگاه مواشی و ستور و مردم موافق خواهش و اراده خود در آن رفت و آمد میکردند۔

فقره (۱۶) چون از سلطنت جمشید نهصد سال گذشت پس این زمین پر از مواشی و ستور و مردم و سگ و پرنده و آتش سرخ روشن شد و مواشی و ستور و مردم جا برای ماندن نداشتند۔

(۱۷) پس من به جمشید فهماندم ای جمشید خوش شکل فرزند ویونهان این زمین پر شده است از مواشی و ستور و مردم و سگ و پرنده و آتش سرخ روشن وجا برای مواشی و ستور و مردم نماند۔

(۱۸) پس جمشید بطرف روشنی در سمت جنوب در راه آفتاب پیش رفت و این زمین را با خیش زرین وسعت داد و باسلاح آن را زیر و رو کرده چنین گفت ای سپندارمذ (زمین) عزیز لطف کرده دراز شو و پهن شو و ما در مواشی و ستور و مردم باش۔

(۱۹) پس جمشید این زمین را بقدر ۳/۱ ثلث (یعنی تمام حجم) آن را وسعت داد آن گاه مواشی و ستور و مردم موافق خواهش و اراده خود در آن رفت و آمد میکردند

(۲۰) جمشید[۱] در جزء اول و آخر سلطنت هزار ساله خویش با تقدس رفتار کرد و در آن مدت دنیا مقدس و باعدالت و مثل عالم مجردات بود۔

(۲۱) دادار اهورامزدا انجمنی از فرشتگان مجرد (از جسم) را برو آشنا[۲] به کنار رود ونهو داتی مشهور که در ایران وج است رفت جمشید دارای نوکرهای بسیار انجمنی از بهترین مردمان را برداشته به کنار رود ونهو داتی مشهور که در آریا وج است رفت

انجمن اهورامزدا و فرشتگان مجرد در کنار رود ونهو داتی مشهور که در آریا وج است با انجمن جمشید دارای نوکرهای بسیار و بهترین مردمان بهم رسیدند۔

(۲۲) پس[۲] اهورامزدا گفت ای جمشید خوش شکل فرزند ویونهان در این جهان جسمانی سرماهای سختی خواهد آمد سرمای سخت مهلک۔ در این جهان جسمانی سرماهای سختی خواهد آمد

---

[۱] این فقره اشاره است بغرور و کفر جمشید در وسط سلطنتش و توبه کردن بعد از کفر۔

[۲] از این فقره شروع به بیان طوفانی است که در زمان جمشید آمده و نمی شود آن را با طوفان نوح تطبیق کرد چه نوح با کشتی از طوفان نجات یافت و جمشید با غار مخصوصی که ساخته بود نجات یافت طوفان جمشید برف زیاد و سرمای سخت بود البته برف به اندازه ای نبود که غار را مدفون و اهل آن ... باقی صفحه ۱۸

در آن برف بسیار خواهد بارید از قله کوه تا گود ال رود (اردوهی - را با فتح همزه و کسر راء)

(۲۳) ای جمشید از سه جا حیوانات فرار خواهند کرد (اول) آنچه در ترسناک ترین جاها هستند و (دوم) آنچه در بالای کوهها هستند و (سوم) آنچه در دره‌های عمیق در خانه‌های محکم هستند.

(۲۴) پیش از سرما (یعنی سرمای سخت مذکور در فقره ۲۲) این ملک سرسبز است آن را اول برف بجنباند و بعد ای جمشید برف آب شده و ابر این جهان جسمانی را خراب کند همان جهانی که (اهلشس) حالا جای پای گوسفندان را (هم) می بینند و چنین جهان از طوفان آب خراب شود)

(۲۵) پس غاری (یا محوطه ای) بساز که مربع باشد و هر ضلعش بدرازی یک میدان اسب تخمه مواشی و ستور و مردم و سگ و پرنده و آتش سرخ روشن را در آنجا ببر - غار مربع که هر ضلعش بدرازی یک میدان اسب باشد برای سکنای مردم بساز و مربعی که هر ضلعش بدرازی یک میدان اسب باشد برای گاوهای شیرده بساز.

(۲۶) آنجا آب را به اندازه مسافت هزار قدم انبار کن انجا بازاری بساز که در آن سبزیها و خوراک فاسد نشونده باشد در آنجا خانه ها بساز با طاقها و ستونها و دیوارها و حصارها.

(۲۷) آنجا تخمه تمام بزرگترین و بهترین و قشنگ ترین مردان و زنان زمین را ببر و تخمه تمام بزرگترین و بهترین و قشنگ ترین حیوانات را آنجا ببر.

بقیه ص ۱۷ - را خفه سازد اما سرما بقدری سخت بوده که تمام جاندار روی زمین را کشته و تنها اهل غار زنده ماندند. ممکن است طوفان جمشید وقتی آمده باشد که هنوز نژاد آریا هجرت به ایران نکرده بود و در اسکندی ناویا یا شمال روسیه مسکن داشته - در ایران احتمال برف و سرمای شدیدی که تمام سکنه را بکشد هیچ وقت نبوده.

(۲۸) آنجا تخم تمام بلندترین و خوشبوترین گیاه و درخت را ببر- و تخم تمام قابل ترین و خوشبوترین خوراک را ببر تا وقتیکه مردم در غار هستند باید جفت (مرد و زن) باشند که قطع نسل نشود.

(۲۹) ای جمشید در غار اشخاص ذیل را ببر- نبر آنجا کوز سینه را نه کوز پشت را نه نامرد را نه ظالم را نه درویش را نه فریب دهنده را نه بخیل را نه بد ذات را نه کسی را که دندانهایش بد ترکیب است نه کسی را که بدنش پر از پیس و نه اشخاص دارای علامات دیگر اهریمن که در مردم نهاده شده.

(۳۰) در حصه اول آبادی (یعنی غار) نه خیابان (یعنی محل) بساز در وسط شش (محل) و در آخر سه (محل). در خیابان اول تخمه یک هزار مرد و زن را ببر در خیابان وسط تخمه شش صد و در خیابان (محل) آخر سه صد- با تیشش زرین در و پنجره بزرگ (بساز) که روشنی طبیعی در اندرون غار برود.

(۳۱) پس جمشید خیال کرد غاری را که اهورا مزدا بمن گفت چه طور بسازم پس اهورا مزدا گفت ای جمشید خوش شکل فرزند و یونهان این زمین را با پاشنه های خود زیر و رو کن و با دستهای خود بکن مانند مردمانیکه حالا زمین نرم را وسعت میدهند.

(۳۲) پس جمشید همان طوریکه اهورا مزدا خواست کرد- این زمین را با پاشنه ها زیر و رو کرد و با دستها کند مانند مردمانی که حالا زمین نرم را وسعت میدهند

(۳۳) پس جمشید غاری ساخت، چهار گوش بدرازی یک میدان اسب و در آنجا نسل مواشی و ستور و مردم و سگ و پرنده و آتش سرخ روشن را برد پس جمشید غاری چهار گوش بدرازی یک میدان اسب برای سکنای مردم و چهار گوشش

(دنعه بداوی) پرساز ای یک میدان است برای، گاوهای شیرده ساخت.

(۳۴) آنجا آب را به اندازه مسافت هزار قدم انبار کرد در آنجا بازاری ساخت که در آن سبزیها و خوراک فاسد نشونده بود. در آنجا خانه ها ساخت با اطاقها و ستونها و دیوارها و حصارها.

(۳۵) آنجا تخمه تمام بزرگترین و بهترین و قشنگ ترین مردان و زنان زمین را برد و تخمه تمام بزرگترین و بهترین و قشنگ ترین حیوانات را آنجا برد.

(۳۶) آنجا تخم تمام بلندترین و خوشبوترین گیاه و درخت روی زمین را برد و تخم تمام قابل ترین و خوش بوترین خوراک روی زمین را برد و مردم را جفت (یعنی مرد و زن) قرار داد که تا وقتیکه در غار هستند قطع نسل نشود.

(۳۷) (در غار اشخاص ناقص ذیل را نبرد) نه کوژسینه را برد نه کوژپشت را نه نامرد را نه ظالم را نه درویش را نه فریب دهنده را نه بخیل را نه بد دیانت را نه کسی را که دندانهایش بدترکیب بود نه کسی را که بدنش پر از پیس بود نه اشخاص دارای علامات دیگر اهریمن را که در مردم نهاده شده.

(۳۸) در حصه اول آبادی (یعنی غار) نه خیابان (یعنی محله) ساخت در وسط شش (محله) و در آخر سه (محله) در خیابان اول تخمه یک هزار زن و مرد را برد. در خیابان وسط تخمه شش صد و در خیابان آخر سیصد. با خیش زرین. در و پنجره که بزرگ (ساخت) که روشنی طبیعی در اندرون غار برود.

(۳۹) ای مقدس داد ارگیتی جسمانی ای مقدس اهورامزدا در غاری که جمشید ساخت آن روشنی که می تابید کدام بود.

(۴۰) پس گفت اهورامزدا روشنی طبیعی و روشنی مصنوعی. (اما روشنی طبیعی)

تمام روشنی بیحدی (بود) که از بالا (یعنی آسمان) می تابد - (اما روشنی مصنوعی) تمام روشنی های (یعنی چراغهای) مصنوعی که در پائین در داخل میدرخشد - از این جهت در یک وقت (یک شبانه روز) طلوع و غروب ستاره و ماه و آفتاب دیده میشد -

(۴۱) (در آن غار) یک روز مانند یک سال است[۱] در هر چهل سال از دو نفر (مرد و زن) یک جفت مرد و زن زائیده میشد همان طور در اقسام حیوانات (که در هر چهل سال یک جفت نر و ماده زائیده میشود) در غار ساخته جمشید مردم بهترین زندگی دارند -

(۴۲) ای دادار مقدس گیتی جسمانی آیا در غاری که جمشید ساخت دین مزداپرستی (خداپرستی) را کی منتشر ساخت - پس گفت اهورا مزدا ای سپیتمان زرد شت دیشس کرپیسته

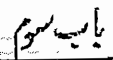
(۴۳) ای مقدس دادار گیتی جسمانی در ایشان (یعنی در اهل غار) رئیس و سردار کیست اهورامزدا گفت اوروتت[۲] نره و تو ای زرد شت -

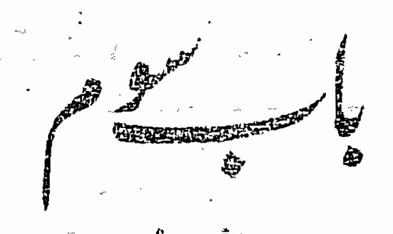
(ملای زردشتی باید بعد از قرائت این باب دعای اشم وهو را بخواند - ترجمه دعای مذکور را در عدد الف از فقره هشتم از باب دهم به بینید)

---

۱ - افعال این فقره و دو فقره بعد مثل است "دارند" و "کیست" حال آمده نه ماضی معنیش این است که در زمان تالیف وندیداد غار جمشید موجود بوده - عقیده زردشتیان هم همین است که غار جمشید با مخلوقش حالا هم هست و تا ختم دنیا میماند -

۲ - اوروتت نره نام یکی از سه پسر زردشت است که رئیس طبقه کشاورز به هست -





باب سوم

فقره (۱) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) آیا اول خوشترین جای زمین کجا است - پس اهورا مزدا گفت ای سپیتمان زردشت هر آینه جائی که مرد مقدس (یعنی ملای زردشتی) هیزم[1] مقدس و برسم مقدس و شیر نذری و هاون در دست داشته با آتش ذکر دینی خوانده از فرشتگان مهر دارای چراگاه وسیع و رام خواستر را ستایش کنند.

(۲) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) آیا دوم خوشترین جای زمین کجا است - پس اهورا مزدا گفت ای سپیتمان زردشت هر آینه جائی که مرد مقدس (یعنی زردشتی) خانه ای بسازد که دارای آتش و گاو و گوسفند و زن و فرزند و اهل بسیار باشد

(۳) پس از آن در آن خانه گاو و گوسفند بسیار و آرد بسیار و علف بسیار و سگ بسیار و زنان بسیار و بچهای بسیار و آتش بسیار و اسباب زندگی خوب بسیار باشند

---

[1] - هیزم مقدس هیزمی است که برای آتش آتشکده استعمال شود و برسم چند ترکه انار است که وقت ذکر خواندن ملای زردشتی در دست میگیرد و هاون برای کوبیدن هوم و گرفتن شیره آن است - هوم در دین زردشتی و سوم در دین هنود گیاهی کوهستانی بوده که شیره اش مستی آور بوده و در معابد به موبدین خورانده می شد (حاشیه فقره سی و نهم از باب پنجم را ببینید)

(۴) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) آیا سوم خوشترین جای زمین کجا است - پس اهورا مزدا گفت ای سپیتمان زردشت هر آیینه جائی که (کسی) بیشترین غله و علف و درختان میوه دار کارد و در زمین خشک آب آورد و زمین باتلاق را خشک کند

(۵) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جهان جسمانی) آیا چهارم خوشترین جای زمین کجا است پس گفت اهورا مزدا ای سپیتمان زردشت هر آیینه جائی که در آن زائیدن مواشی و ستور بیشترین باشند۔

(۶) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جهان جسمانی) آیا پنجم خوشترین جای زمین کجا است پس گفت اهورا مزدا ای سپیتمان زردشت هر آیینه جائی که در آن مواشی و ستور بیشترین بشاشند (یعنی چراگاهی که در آن حیوانات اهلی بسیار باشند۔)

(۷) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) آیا اول بدترین جای زمین کجا است پس گفت اهورا مزدا ای سپیتمان زردشت کوه ارزوره که از آنجا دوها[ا] و دروج ها از گودال بیرون آمده باهم دوند۔

(۸) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) آیا دوم بدترین جای زمین کجا است پس اهورا مزدا گفت ای سپیتمان زردشت جائی که بیشترین سگ مرده و انسان مرده مدفون باشند۔ دفن مرده انسان و سگ بزرگترین گناه دین زردشتی است باید مرده سگ و انسان را در دخمه گذاشت تا حیوانات و پرنده بخورند)

ا۔ چون میان دین هندو و زردشتی رقابت بود هندوها اهورا را اسورا خدای زردشتی را شل اهرمن زردشتی بد میدانند و دو را خوب و خدا میدانند و زردشتی ها دیوها را بد دانند۔ در دروج روایت که بیت انسان و سگ حمله کرده نجس سازد۔

فقره (۹) ای مقدس دادار گیتی جسمانی آیا سوم بدترین جای زمین کجا است پس اهورا مزدا گفت ای سپیتمان زردشت هر آینه جائی که بیشترین[1] دخمه ساخته شده در آنها مرده گذاشته شده باشد۔

(۱۰) ای مقدس دادار گیتی جسمانی آیا چهارم بدترین جای زمین کجا است پس اهورا مزدا گفت هر آینه جائی که سوراخهای[2] اهرمنی بیشترین باشند۔

(۱۱) ای مقدس دادار گیتی جسمانی آیا پنجم بدترین جای زمین کجا است پس آهورا مزدا گفت ای سپیتمان زردشت هر آینه جائی که زن و فرزند مرد مقدس از همه بیشتر راه را گم کرده درگرد و گل افتند و ناله کنند۔

(۱۲) ای مقدس دادار گیتی جسمانی آیا چه کس اول این زمین را بیش از همه با خوشحالی خوشحال سازد پس اهورا مزدا گفت هر آینه کسیکه بیشتر از همه سگ مرده و حشرات شده و انسان مرده دفن شده را کنده بیرون آورد۔

(۱۳) ای مقدس دادار گیتی جسمانی آیا چه کس دوم این زمین را بیش از همه با خوشحالی خوشحال سازد پس اهورا مزدا گفت هر آینه کسیکه بیشتر از همه دخمه ساخته[3] ای را که در آن مرده گذارند خراب کند۔

---

[1] از این فقره مفهوم میشود دخمه ساختن زردشتیها و گذاشتن مرده در آن گناه است و باید مرده را روی کوه یا بیابان بدون در و دیوار و عمارت گذاشت علمای زردشتی معنی این فقره را قبرستان میکنند و لفظ دخمه (ویدیوداد ۶ بند) را بمعنی قبر میگیرند۔

[2] موافق دین زردشتی حشرات مخلوق اهرمنند از این جهت باید سوراخهای آنها را خراب کرد و باید آنها را کشت

[3] از این فقره مثل فقره نهم مفهوم میشود که زردشتیان نباید دخمه بسازند بلکه مرده را در کوه و بیابان بگذرند تا سگان و کرگسان بخورند۔ علمای زردشتی معنی دخمه را قبر گیرند اما حکم قبر در فقره ۱۲ بیان شده تکرار لازم نبود۔

(۱۴) مرده را کسی تنها نباید (به وجهه)[1] ببرد. اگر کسی تنها مرده را ببرد مرده او را از بینی واز چشم و از زبان و از رخسار و از آلت رجولیت و از مقعد خود نجس کند و بر ناخن او دروغ حمله کننده بر مرده حمله کند. پس از آن (حاملان مرده به تنهائی) همیشه جاوید نجس خواهند بود.

(۱۵) ای دادار جای کسی که مرده را تنها برده کجا باید مقرر کرد. پس اهورا مزدا گفت زمین بسیار بی آب بی درخت پاکترین وخشکترین زمین که در راه آنجا مواشی و ستور بسیار کم عبور کنند و آتش اهورا مزدا آنجا بسیار کم روشن شود و برسم با تقدس دسته بسته آنجا بسیار کم برده شود و مرد دیندار هم آنجا بسیار کم عبور کند (جائی که دارای اوصاف مذکور است باید مسکن کسی باشد که تنها مرده را بلند کرده)

(۱۶) ای دادار آیا (مسکن مرده کش) چه مسافت از آتش دور باشد چه مسافت از آب دور باشد چه مسافت از برسم با تقدس دسته بسته دور باشد چه مسافت از مرد دیندار دور باشد

(۱۷) پس اهورا مزدا گفت سی گام از آتش سی گام از آب سی گام از برسم با تقدس بسته سه گام از مرد دیندار (دور باشد)

فقره (۱۸) برای کسیکه تنها مرده را بلند کرده (و باید علیحده بماند) مزدا پرستان (یعنی زردشتیان) در زمین (مذکور در فقره شانزدهم) محوطه ای بسازند و برای او خوراک ولباس مقرر کنند.

(۱۹) باید فقیرانه ترین و سبک ترین خوراک را بخورد و همان طور لباس را بپوشد تا بسن کهولت یا پیری برسد یا شهوتش قطع شود.

(۲۰) چون (آن مرد که مرده را تنها بلند کرده) بسن کهولت یا پیری برسد یا شهوتش قطع شود یک مزدا پرست (یعنی زردشتی) که قوی ترین و تنومند ترین و داناترین باشد او را (یعنی تنها بلند کننده مرده را) به یک کوه آماده شده ببرد و سرش را از پوست تا پوست

---

[1] در دین زردشتی مرده را باید دو نفری حمل کنند که خودشان را با یک ریسمان به بندند.

(یعنی تمام کردن را) ببرد و بدنش را به مخلوق لاشخور وجود بحر در جیم (یعنی خدا) که بیش از همه لاشخور ریا تند از پرندگان و کرکس بدهد و چنین بگوید که این است کفاره نیست بد و گفتار بد و رفتار بد ـ

(۲۱) اگر گناهان دیگر کسی که تنها مرده را حمل کرده کفاره شده که توبه سزای او است و اگر گناهان دیگرش کفاره نشده که همیشه وجاودان آن کس افتاده (یعنی گناهکار است)

(۲۲) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی)، آیا چه کس دوم این زمین را بیش از همه خوشحالی خوشحال سازد، پس اهورامزدا گفت هر اینکسی که بیش از همه سوراخ اهرمن را بکند (یعنی جای حشرات را که مخلوق اهرمن هستند مثل مور و مار خراب کند و آنها را بکشد)

(۲۳) ای مقدس دادار گیتی جسمانی چه کس چهارم این زمین را بیش از همه با خوشحالی خوشحال کند، پس اهورامزدا گفت ای سپیتمان زرتشت هر اینکسیکه بیشترین غله و علف و درختان میوه دار بکارد یا به زمین خشک آب آورد و زمین باتلاق را خشک سازد

(۲۴) بجهت اینکه زمینی که دیر شود به دست کشتکار کشت نشود و مدتی بی کشت افتاده باشد (چنین زمین) خوشحال نیست. مانند زن خوش اندام تشنگی که زن مرد صحیحی باشد و مدتی بی فرزند ابیر بماند ـ

(۲۵) ای سپیتمان زرتشت کسیکه این زمین را از اطراف بکار اندازد و از طرف چپ براست و از طرف راست به چپ زمین به او فایده رساند مانند اینکه دوستی با دوست

ملاحظه ـ از فقره چهاردهم تا آخر بیست در باب احکام کسی است که مرده سگ یا انسان را تنها حمل کرده ـ مترجمان گجراتی و پهلوی فقره (۲۱) را حکم علیحده برای یک گناهگار ثابت در زرتشتی فهمیده همان طور ترجمه کرده‌اند در این صورت این فقره در این جا بکلی بی مناسبت است چنانچه خودشان هم احتمال داده‌اند مالب جای دیگر بوده به غلط کاتبان اینجا افتاده در فقره بیست و ششم از باب نهم عین عبارت این فقره برای گناه دیگر آمده

(زوجه) معشوقه خود بر بستر خوابیده باشد (زن زوجه) بر او پسر یا فائده دیگر رساند۔

(۲۶) ای سپیتمان زردشت کسیکه این زمین را از هر طرفش بکار انداز از طرف چپ براست و از طرف راست بچپ پس این زمین میگوید ای مردیکه مرا از هر طرف بکار انداختی از طرف چپ براست و از طرف راست به چپ

(۲۷) هر اینه بطرف آبادیها میایم هر اینه این جا حامله میایم تمام خوراکها را میاورم و غلهٔ زیاد میاورم۔

(۲۸) ای سپیتمان زردشت کسیکه این زمین را از هر طرفش بکار نینداز از طرف چپ براست و از طرف راست به چپ پس این زمین میگوید ای مردیکه مرا از هر طرفم بکار نینداختی از طرف چپ براست و از طرف راست به چپ۔

(۲۹) هر اینه بر در دیگران (برای گدائی) میایستی و برای خوراک خوب سوال میکنی (از ایشان) هر اینه ترا از سر خودشان بدادن خوراک پسمانده دفع میکنند۔

(۳۰) ای دادار آیا ترقی دین مزدیسنی (خداپرستی) چه طور میشود۔ پس اهورامزدا گفت ای سپیتمان زردشت وقتی که زراعت غله بسیار شود۔

(۳۱) هر کس غله بکارد پارسائی می کارد او دین مزدیسنی را زیاد میکند او این دین مزدیسنی را با صد آبرو و هزار نگهبانی و ده هزار پرستش چاق کند (یعنی ترقی دهد)

(۳۲) چون کاشته شود هر اینه دوها به نفس از دنیا میافتند چون دانه بستر شود هر اینه دوها به سرعت میافتند چون خرمن کرده شود هر اینه دوها بگریه میافتند چون آرد کرده شود دوها فرار کنند پس از خانه ایکه آرد باشد دوها جفت جفت زده میشوند چون غله زیاد فراهم شود بادهانی که مانند آهن داغ کرده باشند همگانی تباه میشوند۔

(۳۳) (در فضیلت زراعت) این جا باید این عمر (سخن) گفته شود۔ از خوردن

تو ۳ نائی پیدا نمی شود ونه پارسائی محکم ونه درست کاشت کاری کردن ونه موافق خواهش بچه پس انداختن زندگی جهان جسمانی از خوردن است ونخوردن مرگ آوراست" (پس باید زراعت کرد تا خوردن میسر شود)

(۳۴) ای مقدس دادار گیتی جسمانی آیا چه کس پنجم این زمین را بیش از همه باخوشحالی خوشحال سازد پس اهورا مزدا گفت ای سپیتمان زردشت هراینه کسی که مرد پارسائی را بانیت خوب وپارسائی بکار زراعت وا دارد۔

(۳۵) ای سپیتمان زردشت هراینه کسی که مرد پارسائی را بانیت خوب وپارسائی بکار زراعت واندارد اورا اسفندارمد (یعنی زمین) در تاریکی وبلا وعالم ناخواسته که پراز علف خار دار است میاندازد (یعنی مردیکه زراعت نکند زمین پراز خار وروزگارش سیاه خواهد بود)

(۳۶) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) آیا سزای کسیکه مردار سگ یا مرده انسان را دفن کند وتا نصف سال از دفن بیرون نیاورد چیست پس اهورا مزدا گفت پانصد ضرب باسیخ اسپ رانی وپانصد ضرب باآلت فرمان برداری (یعنی تازیانه) به او زده شود۔

(۳۷) ای دادار آیا سزای کسیکه مردار سگ یا مرده انسان را دفن کند وتا یک سال از دفن بیرون نیاورد چیست پس اهورا مزدا گفت یک هزار ضرب باسیخ اسپ رانی ویک هزار ضرب باآلت فرمان برداری (یعنی تازیانه) به او زده شود۔

(۳۸) ای دادار کسیکه مردار سگ یا مرده انسان را دفن کند وتا دو سال از دفن بیرون نیاورد آیا سزای او چیست وکفاره آن چیست وچه طور طاهر کرده میشود۔

(۳۹) پس اهورا مزدا گفت برای او سزا نیست برای او کفاره نیست و

برای او تطهیر نیست گناهش همیشه و جاوید ناقابل توبه است۔

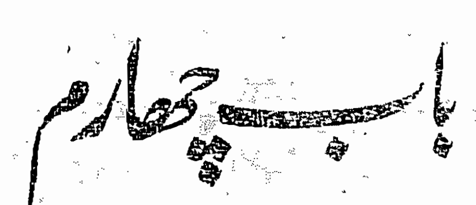
(۰۴) چه طور؟ این طور که اگر (کسی که دو سال مرده را در زمین بدفون گذاشته[1]) ستایش کننده دین مزدایسنی باشد (یعنی پیش نماز باشد مثل موبد و دستور) یا شنونده دین مزدایسنی (یعنی یک مومن عامی زردشتی) باشد (پس حکم مذکور در فقره قبل در حق او است) و اگر ستایش کننده دین مزدایسنی (یعنی موبد یا دستور) یا شنونده دین مزدایسنی (یعنی مومن زردشتی) نباشد (یعنی مردیکه مرده را دفن کرده غیر زردشتی باشد) و از (شخص) محکم در دین مزدایسنی (دین) بیاموزد (پس) او راه نار است (دفن کردن مرده) را ترک خواهد کرد۔

(۱۴) چون ای سپیتمان زردشت دین مزدایسنی (برای کسی که داخل در آن شود) بند محکم (کفر) مرد را محو کند (گناه) دروغ (قبل از زردشتی شدن را) محو کند (گناه) کشتن با جادو را محو کند (گناه) کشتن پارسا را محو کند (گناه) دفن کردن مرده را محو کند۔ کار ناقابل توبه را محو کند (گناه) قرض طولانی را محو کند۔ تمام کارهای گناهی که (قبل از زردشتی شدن) میکند محو کند۔

(۲۴) ای سپیتمان زردشت ورود در دین مزدایسنی (خداپرستی یعنی زردشتی) مرد پارسا را از نیت بد و گفتار بد و کردار بد پاک کند مانند باد سخت تندی که از جنوب جنوبی (وزیده همه جا را) پاک کند ای زردشت در این جهان کار نیکو خوب است دین مزدایسنی خوب است که تمام سزاها را باطل کند۔ (ملای قاری باید بعد از ختم این باب دعای اشم اهو را بخواند ترجمه دعا را در عدد الف از فقره هشتم از باب دهم به بینید)

---

[1] حاصل فقره چهلم این است که اگر مدفون نگاه دارنده مرده تا دو سال زردشتی باشد که حکمش همان است که در فقره سی و نهم بیان شده که توبه اش قبول نمی شود و اگر غیر زردشتی باشد و داخل دین زردشتی شود تمام گناهان سابقش محو میشود و در آینده چنان کاری نخواهد کرد و در فقره چهل و یک و چهل (باقی در صفحه ۳۰)



فقره (۱) [سله] انچه بمردمی وعده کرده شود و وفای بوعده نشود (خلف وعده کننده) دزد وعده است و غارتگر موجود است - هرچند (کسیکه باو وعده کرده شده) کمینه باشد باید شب و روز در فکر وفای بوعده باشد -

(۲) ای مقدس داد ار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) آیا تو که اهورا مزدائی چند عهد مقرر کردی؟ پس اهورا مزدا گفت ای زردشت مقدس شش عهد (مقرر کردم) اول عهد قولی دوم عهد با دست بهم دادن - سوم عهد یک حیوان اهلی (یعنی در عهد شرط بکنند که شکننده یک حیوان اهلی بطرف مقابل بدهد) چهارم عهد یک ستور (یعنی در

بقیه سابقه صفحه ۲۹ - و دوم تعریف دین زردشتی انست که هرکس در آن داخل شود و تمام گناهان قبل از زردشتی شدنش محو میشود -

سله - در اوایل این باب احکام معاهدات بین دو نفر مزدا یسنی بیان میشود و در فقره دوم موافق شریعت زردشتی شش قسم معاهده مذکور است و شرح هر یک داده شده و حکم هر یک در فقرات بعد میاید - خوانندگان تصور نکنند که چنین معاهدات در زردشتیان معمول است و نه ویداد وقتی نوشته شده که ایرانیان ایلات نیم وحشی بودند و چنان معاهدات و احکام در آن ازمنه بعید نبوده -

سه - در اوستا لفظ عهد میتر (مهر) استعمال شده که فارسی مهر است و در اوستا بمعنی عهد و محبت است و نام فر[شته]

عهد شرط بکنند که شکننده یک ستور به طرف مقابل بدهد) پنجم عهد یک انسان (یعنی در عهد شرط بکنند که شکننده یک غلام به طرف مقابل بدهد) ششم عهد یک ده (یعنی در عهد شرط بکنند که شکننده وعده یک ده به طرف مقابل بدهد و آن ده) خوب ساخته باشد آباد باشد قابل آباد تر شدن باشد و منظم باشد و فایده مند باشد.

(۳) عهد قولی عهد اول را بیسانه و عهد با دست بهم دادن آن را باطل سازد و عهد با دست درمیان آید (یعنی اگر کسی بعد از عهد اول عهد دوم را بکند عهد اول باطل و طرفین معاهده مجبور به عمل به عهد دوم میشوند) عهد با شرط حیوان اهلی (که عهد سوم است) عهد با دست دادن را باطل میکند و عهد با شرط حیوان اهلی درمیان اید (یعنی اگر بعد از عهد دوم عهد سوم بشود دوم باطل و سوم برقرار ماند)

(۴) عهد (با شرط دادن یک) ستور (که عهد چهارم است) عهد سوم را باطل سازد و عهد با شرط یک ستور درمیان آید. عهد (با شرط دادن یک) انسان (که عهد پنجم است) عهد چهارم را باطل سازد و عهد انسان درمیان آید عهد با شرط دادن یک آبادی (که عهد ششم است) عهد پنجم را باطل سازد و عهد یک آبادی درمیان آید.

(۵) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (جسمانی) داگر [۱] عهد قولی (که عهد اول است) خلف شود (سزایش) تا چه اندازه سرایت کند. پس اهورا مزدا گفت با سزای مساوی تا سیصد نفر از نزدیک ترین اقربایش.

---

۱. حاصل این فقره تا فقره دهم این است که هر کس وفای به عهدیکه کرده نکند مستحق سزائی میشود که در فقرات یازده تا شانزده بیان شده و اگر خلف کننده بدست نیاید اقربای نزدیک او بطور واجب کفائی مستحق حد خوردن میشوند. اگر کسی خلف وعده کرده فرار کند باید پدرش را گرفته حد زد اگر او هم بدست نیاید برادرش را و هکذا اقربای دیگر عدد اقربائی که مشمول حد واقع میشوند در هر یک از شش معاهده فرق میکند.

(۶) ای دادار آیا (اگر) عهد با دست بهم دادن (که عهد دوم است) خلف شود (سزایش) تا چه اندازه سرایت کند- پس اهورا مزدا گفت با سزای مساوی تا ششصد نفر از نزدیک ترین اقربایش-

(۷) ای دادار (اگر) عهد با حیوان اهلی (که عهد سوم است) خلف شود (سزایش) تا چه اندازه سرایت کند- پس اهورا مزدا گفت با سزای مساوی تا هفت صد نفر از نزدیک ترین اقربایش-

(۸) ای دادار (اگر) عهد با ستور (که عهد چهارم است) خلف شود (سزایش) تا چه اندازه سرایت کند- پس اهورا مزدا گفت با سزای مساوی تا هشت صد نفر از نزدیک ترین اقربایش-

(۹) ای دادار (اگر) عهد با دادن غلام (که عهد پنجم است) خلف شود (سزایش) تا چه اندازه سرایت کند- پس اهورا مزدا گفت با سزای مساوی تا نهصد نفر از نزدیک ترین اقربایش-

(۱۰) ای دادار (اگر) عهد با دادن آبادی (که عهد ششم است) خلف شود (سزایش) تا چه اندازه سرایت کند- پس اهورا مزدا گفت با سزای مساوی تا هزار نفر از نزدیک ترین اقربایش (سرایت کند)

[پادشاهان را فریب نمیدهد- او مردمان را فریب دهد چونکه از انها قوی تر است][۱]

(۱۱) ای مقدس دادار گیتی جسمانی آیا کسیکه خلف عهد قولی (که عهد اول است) کند سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت سیصد ضرب با سیخ اسب رانی و سیصد ضرب با آلت فرمان برداری (یعنی تازیانه) به او زده شود-

---

[۱]- عبارتی که در چهار گوشه است مناسبت با مطالب فقره ندارد ازان جهت در بعضی از نسخ اوستا حذف شده-

(۱۲) آیا کسیکه خلف عهد دست بهم دادن (که عهد دوم است) کند سزایش چیست
پس اهورامزدا گفت ششصد ضرب باسیخ اسب رانی و ششصد ضرب باآلت فرمانبرداری
(یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۱۳) ای دادار کسیکه خلف عهد باشرط حیوان اهلی (که عهد سوم است) کند سزایش
چیست پس اهورامزدا گفت هفتصد ضرب با سیخ اسب رانی و هفتصد ضرب باآلت فرمانبرداری
(یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۱۴) ای دادار کسیکه خلف عهد باشرط ستور (که عهد چهارم است) کند سزایش
چیست پس اهورامزدا گفت هشتصد ضرب باسیخ اسب رانی و هشتصد ضرب با آلت
فرمان برداری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۱۵) ای دادار کسیکه خلف عهد با دادن غلام (که عهد پنجم است) کند سزایش چیست
پس اهورامزدا گفت نهصد ضرب باسیخ اسب رانی نهصد ضرب باآلت فرمان برداری (یعنی تازیانه)
به او زده شود.

(۱۶) ای دادار کسیکه خلف عهد باشرط دادن آبادی (که عهد ششم است) کند سزایش
چیست پس اهورامزدا گفت یک هزار ضرب با سیخ اسب رانی و یک هزار ضرب باآلت
فرمان برداری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۱۷) اگر کسی بر کسی سلاح (یعنی شمشیر یا نیزه یا خنجر یا جز انها) بلند کند (یعنی به بلند
کردن سلاح کسی را بترساند نام) آن (جرم) بلند گرفته است و اگر (با سلاح بلند گرفته) بطرف
(کسی) برود (اما زخم نزند نام) آن (جرم) رهبر زخم است. و اگر (با سلاح بلند گرفته) بانیت
کینه او را بزند (نام) آن (جرم) زخم[1] آور است. در پنج مرتبه مرتکب شدن جرم زخم آور

---

[1] اما باید زخم خفیف باشد چه حکم زخم شدید از فقره سی به بعد این باب بیان میشود. در این فقره فقط
نام سه جرم بیان شده و حکم هر یک در فقرات بعد است.

تن مجرم پر از گناه میشود.

(۱۸) ای مقدس دادار گیتی جسمانی اگر کسی به دیگری جرم بلند گرفته مرتکب شود سزایش چیست. پس گفت اهورا مزدا پنج ضرب با سیخ اسب رانی و پنج ضرب با آلت فرمان برداری (یعنی تازیانه) (اگر بار) دوم (مرتکب همان جرم شود) ده ضرب با سیخ اسب رانی و ده ضرب با آلت فرمان برداری (یعنی تازیانه) به او زده شود. (اگر بار) سوم (مرتکب همان جرم شود) پانزده ضرب با سیخ اسب رانی و پانزده ضرب با آلت فرمان برداری (یعنی تازیانه) به او زده شود

(۱۹) (اگر) بار چهارم (مرتکب همان جرم شود) سی[۳۰] ضرب با سیخ اسب رانی و سی ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود) بار پنجم پنجاه ضرب با سیخ اسب رانی و پنجاه ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود) بار ششم هفتاد ضرب با سیخ اسب رانی و هفتاد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود) بار هفتم نود[۹۰] ضرب با سیخ اسب رانی و نود ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود)

(۲۰) اگر بار هشتم همان جرم (بلند گرفته) را مرتکب شود و برای بارهای سابق حد نخورده باشد آیا سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت به آن سراپا مجرم دویست ضرب با سیخ اسب رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۲۱) ای دادار اگر کسی که جرم "بلند گرفته" کرده حد نخورده باشد (یعنی از حد گریز کرده باشد) آیا سزایش چیست. پس اهورا مزدا گفت بر آن سراپا مجرم دویست ضرب با سیخ اسب رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) زده شود.

(۲۲) ای مقدس دادار گیتی جسمانی کسیکه جرم "زد و برخم" مرتکب شود سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت ده ضرب با سیخ اسب رانی و ده ضرب با آلت فرمان بری

(یعنی تازیانه) زده شود) بار دوم (اگر مرتکب جرم شود) پانزده ضرب با سیخ اسب رانی و پانزده ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود)

(۲۳) بار سوم (اگر مرتکب همان جرم شود) سی ضرب با سیخ اسب رانی و سی ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود) بار چهارم (اگر مرتکب همان جرم "زد و زخم" شود) پنجاه ضرب با سیخ اسب رانی و پنجاه ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود) بار پنجم (اگر مرتکب همان جرم شود) هفتاد ضرب با سیخ اسب رانی و هفتاد ضرب با تازیانه (به او زده شود) بار ششم (اگر مرتکب همان جرم شود) نود ضرب با سیخ اسب رانی و نود ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۲۴) اگر بار هفتم همان جرم (زد و زخم) را مرتکب شود و برای بارهای سابق حد نخورده باشد آیا سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت به آن سراپا مجرم دویست ضرب با سیخ اسب رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۲۵) ای دادار اگر کسی که جرم "زد و زخم" مرتکب شده حد نخورده باشد (یعنی از حد گریز کرده باشد) سزایش چیست. پس اهورا مزدا گفت به آن سراپا مجرم دویست ضرب با سیخ اسب رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۲۶) ای مقدس دادار گیتی جسمانی اگر کسی به دیگری ضربت زخم "ورزند" سزایش چیست پس گفت اهورا مزدا پانزده ضرب با سیخ اسب رانی و پانزده ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود)

(۲۷) بار دوم (اگر مرتکب همان جرم "زخم" او شود) سی ضرب با سیخ اسب رانی و سی ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود) بار سوم (اگر مرتکب همان جرم شود) پنجاه ضرب با سیخ اسب رانی و پنجاه ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به مجرم زده شود) بار چهارم (اگر مرتکب همان جرم شود) هفتاد ضرب با سیخ اسب رانی و هفتاد ضرب با

با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به مجرم زده شود) بار پنجم (اگر مرتکب همان جرم شود) نود ضرب با سیخ اسب رانی و نود ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به مجرم زده شود)

(۲۸) اگر بار ششم همان جرم (زخم آور) را مرتکب شود و برای بارهای سابق حد نخورده باشد آیا سزایش چیست پس اهورامزدا گفت به آن سراپا مجرم دویست ضرب با سیخ اسب رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۲۹) ای دادار اگر کسی که جرم زخم آور مرتکب شده حد نخورده باشد (یعنی از حد گریز کرده باشد) سزایش چیست پس اهورامزدا گفت بران سراپا مجرم دویست ضرب با سیخ اسب رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۳۰) ای مقدس دادار گیتی جسمانی اگر کسی به کسی زخم خطرناک بزند سزای او چیست پس اهورامزدا گفت.

(۳۱) سی ضرب با سیخ اسب رانی و سی ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود) بار دوم (که مرتکب همان جرم شود) پنجاه ضرب با سیخ اسب رانی و پنجاه ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود) بار سوم (که مرتکب همان جرم شود) هفتاد ضرب با سیخ اسب رانی و هفتاد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود) بار چهارم (که مرتکب همان جرم شود) نود ضرب با سیخ اسب رانی و نود ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود)

(۳۲) اگر بار پنجم همان جرم (زخم خطرناک زدن) را مرتکب شود و برای بارهای سابق حد نخورده باشد آیا سزایش چیست پس اهورامزدا گفت به آن سراپا مجرم دویست ضرب با سیخ اسب رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۳۳) ای دادار اگر کسی که جرم زخم خطرناک زدن مرتکب شده حد نخورده باشد (یعنی از حد گریز کرده باشد) سزایش چیست پس اهورامزدا گفت به آن

سرا پا مجرم دولیست ضرب با سیخ اسب رانی و دولیست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۳۴) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) اگر کسی به کسی زخمی بزند که از آن خون جاری شود سزایش چیست پس گفت اهورا مزدا پنجاه ضرب با سیخ اسب رانی و پنجاه ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود) بار دوم (که مرتکب همان جرم شود) هفتاد ضرب با سیخ اسب رانی و هفتاد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود) بار سوم (که مرتکب همان جرم شود) نود ضرب با سیخ اسب رانی و نود ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود)

(۳۵) اگر بار چهارم همان جرم (زخم با خون جاری) را مرتکب شود و برای بارهای سابق حد نخورده باشد آیا سزایش چیست. پس اهورا مزدا گفت به آن سرا پا مجرم دولیست ضرب با سیخ اسب رانی و دولیست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۳۶) ای دادار اگر کسی که جرم زخم با خون جاری زدن را مرتکب شده حد نخورده باشد (یعنی از حد گریز کرده باشد) سزایش چیست. پس گفت اهورا مزدا به آن سرا پا مجرم دولیست ضرب با سیخ اسب رانی و دولیست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۳۷) ای مقدس دادار گیتی جسمانی اگر کسی کسی را زخم استخوان شکن بزند آیا سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت هفتاد ضرب با سیخ اسب رانی و هفتاد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود) بار دوم (که مرتکب همان جرم شود) نود ضرب با سیخ اسب رانی و نود ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود)

(۳۸) اگر بار سوم همان جرم (یعنی زخم استخوان شکن زدن) را مرتکب شود و برای بارهای سابق حد نخورده باشد آیا سزایش چیست پس اهورامزدا گفت به آن سراپا مجرم دویست ضرب با سیخ اسب رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۳۹) ای دادار اگر کسی که جرم زخم زدن با خون جاری مرتکب شده حد نخورده باشد (یعنی از حد گریز کرده باشد) سزایش چیست. پس گفت اهورامزدا به آن سراپا مجرم دویست ضرب با سیخ اسب رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۴۰) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) اگر کسی به کسی ضربتی بزند که بیهوش بشود سزایش چیست پس اهورامزدا گفت نود ضرب با سیخ اسب رانی و نود ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود)

(۴۱) اگر بار دوم همان جرم (ضربت بیهوش کننده) را مرتکب شود و برای بار سابق حد نخورده باشد آیا سزایش چیست پس اهورامزدا گفت به آن سراپا مجرم دویست ضرب با سیخ اسب رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۴۲) ای دادار اگر کسی که جرم ضربت بیهوش کننده مرتکب شده حد نخورده باشد (یعنی از حد گریز کرده باشد) سزایش چیست پس اهورامزدا گفت به آن سراپا مجرم دویست ضرب با سیخ اسب رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه زده شود)

(۴۳) پس از آن که مجرمان مذکور در فقرات قبل حد خودشان را خوردند با مومنین دیگر در طریق پارسائی و کلام مقدس (یعنی نمازها و دعاهای دینی) و تعلیم (دینی) هم افعال خواهند بود.

(یعنی مجرمان بعد از سزا یافتن مانند مؤمنان دیگر در امور دینی آزاد خواهند بود که پارسا باشند و عمال دین خود را بجا بیاورند و تعلیم در دین را جاری بدارند)

(۴۴) اگر مرد هم دین یا برادر یا دوست (نزد کسی) برای خواهش مال یا زن یا خرد (یعنی تحصیل علم) بیاید. اگر خواهش مال کند به او باید داد و اگر خواهش زن کند به نکاح او باید داد و اگر خواهش خرد (یعنی علم) کند به او کلام مقدس (یعنی علم دین زردشتی) باید آموخت.

(۴۵) (این است اوقات تحصیل علم برای طلاب علوم دینی که) پاس اول و پاس آخر روز و پاس اول و آخر شب باید در تحصیل خود (علم) محکم با پرهیزگاری صرف شود باید با پرهیزگاری و فروتنی در تحصیل علم استقامت داشته باشد (در دو پاس) وسط روز و (دو پاس) وسط شب استراحت کند. (طالب العلم) روز و شب چنان کند تا بخواند (یعنی بیاموزد) آنچه را که هیربدهای سابق خواندند (یعنی آموختند)

(۴۶) ای زردشت مردان (تحصیل علم کننده) باید (در سعی تحصیل علم) مثل آب داغ باشند (یعنی با زحمت بسیار باشند) گوشت و لباس موافق خواهش خود نگوید (یعنی هنگام تحصیل علم مقید به غذا و لباس خوب نباشد)

(۴۷) ای سپیتمان زردشت هر آینه من مرد زن دار را بر کسیکه عزب گفته میشود ترجیح میدهم و مرد خانه دار را بر بی خانه ترجیح میدهم و مرد فرزند دار را بر بی فرزند

ل۵ - در این فقره وقت روز از تحصیل علم دین مقرر شده که شبانه روزی دوازده ساعت است و دوازده ساعت دیگر برای خوراک و خواب و لوازم دیگر بحساب اهل قدیم شبانه روز هشت پاس است که هر پاسی سه ساعت میشود طالب العلم باید در پاس آخر شب و پاس اول روز شش ساعت تحصیل کند و در پاس دوم و سوم روز شش ساعت، استراحت باز در پاس آخر روز و پاس اول شب شش ساعت، تحصیل کند و در پاس دوم و سوم شب شش ساعت استراحت.

و مالدار را بر فقیر ترجیح میدهم[۱].

(۴۸) یکی از آن دو (که زن و خانواده و فرزند و مال دارد) نیست نیک را بهتر گیرد که باعث بسیار پرورش کردن جیوان اهلی است نه آنکه (عزب و بی خانواده و بی فرزند و مال است) (و تربیت را) نمیدانند مرد و زن طبقه اول بزرگی درهم (یعنی پول) دارند. بزرگی گوسفند دارند. بزرگی ستور دارند. بزرگی انسان دارند (یعنی مردان طبقه اول. هم پول دارند هم گوسفند و ستور و هم غلام و کنیز و نوکر پس آنها میتوانند و نیاز اترقی دهند و محبوب اهورا. مزدا باشند.)

(۴۹) چون که آن مرد (که زن و فرزند و خانواده و مال دارد) میتواند با دِوایکه نامش شکننده استخوانی است متقابل شده جنگ کند همچنین با دِوایکه تیر برکمان زه کشیده دارد جنگ کند همچنین با دِوایکه سر را آورا ست جنگ کند همچنین با دو ءکم لباس جنگ کند همچنین با آن مرد کافر ظالم جنگ کند همچنین با گناه کار زفاسق گرسنه جنگ کند (او) تمام کارهای مذکور را انجام دهد نه دومی (که مرد بی زن و خانواده و بی فرزند و مال است)

(۵۰) هر آینه[۲] اگر در این گیتی جسمانی کسی دانسته این کار (بدون زن و خانواده و فرزند و مال ماندن) را کند باید استخوان بندیش با کارد آهنی بریده شود. بلکه آن تن قابل مرگ مستحق بیش از آن سزا است.

---

۱. مقصود این نیست که مالدار در نظر اهورا مزدا بر فقیر ترجیح دارد بلکه مقصود تشویق بجمع مال حلال است و ترجیح مالدار ساعی بر فقیر تنبل

۲. از این فقره تا آخر این باب سزاهای کسی معین شده که تنبل مانده زن نگیرد و خانواده تشکیل ندهد لکن در اول هر فقره لفظ یا مقدر است یعنی یکی از پنج سزائی که معین شده به او داده شود نه تمام پنج سزا.

(۵۱) هراینه اگر در این گیتی جسمانی کسی دانسته آن کار (بدون زن وخانواده و فرزند ومال ماندن) رابکند باید با زنجیر آهنی استخوان بندیش رابسته بلکه آن تن قابل مرگ مستحق بیش از آن سزا است۔

(۵۲) هراینه اگر در این گیتی جسمانی کسی دانسته آن کار (بدون زن وخانواده و فرزند ومال ماندن) رابکند باید او را مجبوراً درگودال صد قد آدمی انداخت بلکه آن تن قابل مرگ مستحق بیش از آن سزا است۔

(۵۳) هراینه اگر در این گیتی جسمانی کسی دانسته آن کار (بدون زن وخانواده و فرزند ومال ماندن) رابکند مجبوراً در گناه بزرگ خواهد ماند۔

(۵۴) هراینه اگر در این گیتی جسمانی کسی دانسته آن کا (بدون زن وخانواده و فرزند ومال ماندن) رابکند مثل این است که به رشنو (فرشته راستی) دانسته دروغ گفته وبه مهر (فرشته عهد) خلف کرده نزدیک آب روشن طلائی خوشگوار برود (یعنی چون آب در دین زرتشتی مقدس است اگر گناهکاری نزدیک آن برود گناهش بسیار سنگین میشود)

(۵۵) ای دادار کسیکه به رشنو (فرشته راستی) دانسته دروغ گفته وبه مهر (فرشته عهد) خلف کرده نزدیک آب روشن طلائی خوشگوار رود سزایش چیست پس اهورا مزدا گفت هفتصد ضرب با سیخ اسب رانی وهفتصد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه به او زده شود)



فقره (۱) مردی[۱] در درهٔ عمیق میمیرد پس مرغی از بالای کوه به آن درهٔ عمیق پرواز میکند از بدن مرده میخورد. پس از آن درهٔ عمیق پرواز کرده به بالای کوه آید بر درخت سخت و نرم آنجا پرواز کند. بر آن قی کند. بر آن برینید. بر آن نیم خورده انداز د.

(۲) مردیکه از درهٔ عمیق به بالای کوه نزد درختی میرود که مرغ (مذکور در فقره اول) بر آن بوده تا هیزم برای آتش بیاورد درخت را هیزم کند آن را تکه تکه کند و تیرا شد و با آن با قاعده دین آتش را که فرزند اهورا مزدا است روشن کند. آیا سزای او چیست

(۳) پس اهورا مزدا گفت نجسی که سگ حمل کند یا مرغ حمل کند. یا گرگ حمل کند یا باد حمل کند یا مگس حمل کند (نجاستش) به انسان سرایت نمیکند.

(۴) اگر نجسی که سگ حمل کند یا مرغ حمل کند یا گرگ حمل کند یا باد حمل کند یا مگس حمل کند (نجاستش) به انسان سرایت کننده باشد زود تمام گیتی جسمانی من که طالب زندگی پارسائی است با روح سخت و تن گناهکار خواهند بود (چونکه) بسیار است نجسهائی که با آنها زمین بوی بد دهد.

---

[۱] ـ چون او ستاد در ایران نوشته شده حالت آن ملک کوهستانی را نشان میدهد که بسیاری از دهات پای کوه واقع شده دهاتیها به بالای کوه برای چراندن گوسفند یا آوردن هیزم میروند و پرت شده می‌میرند.

(۵) ای دادار مردیکه مزرعه را آب دهد آن را بار اول و دوم و سوم آبیاری کند پس در دفعه چهارم سگ یا شغال یا گرگ مرده نجس را کشیده آنجا ببرد آیا (برای زارع) سزا چیست.

(۶) پس اهورامزدا گفت مرده نجس که سگ یا مرغ یا گرگ یا باد یا مگس حمل کنند نجاستش به انسان سرایت نمیکند.

(۷) اگر مرده نجس که سگ یا مرغ یا گرگ یا باد یا مگس حمل کنند (نجاستش) به انسان سرایت کننده باشد زود تمام گیتی جسمانی من که طالب زندگی پارسائی است با روح سخت و تن گناهکار خواهد بود (چونکه) بسیار است نجس هائی که بانها زمین بوی بد دهد - مزداپرست خود میتواند زمین را سرسبز کند.

(۸) ای مقدس دادار گیتی جسمانی آیا آب انسان را میکشد[۱] پس اهورامزدا گفت آب انسان را نمیکشد - د وایکه نامش استوودی دوتوش (یعنی شکننده استخوان) است آن (آدم در آب افتاده) را می بندد (یعنی نفسش را میگیرد) (وباد (یعنی موج) آن بسته را می برد آب اورا بالا می اندازد و پائین میاندازد (و آخر) بیرون میاندازد و پس از آن پرندگان اورا میخورند و از آنجا بابخت خود بالا یا پائین میرود (یعنی به بهشت یا دوزخ میرود)

(۹) ای دادار آیا آتش انسان را میکشد - پس گفت اهورامزدا آتش انسان را نمی کشد - د وایکه نامش استوودی دوتوش (یعنی شکننده استخوان) است آن (آدم در آتش افتاده) را می بندد (یعنی نفسش را میگیرد) و باد آن بسته را می برد -

---

[۱] مقصود از این فقره و فقرهٔ بعد دفع اعتراض است که چرا باید آب و آتش که مخلوق اهورامزدا و اهرمن و بسیار مقدس هستند انسان را که مخلوق اهورامزدا است بکشند جواب داده شد که کسیکه در آب یا آتش افتاده یکی از خدایان هند و که آنجا موجود است او را میکشد نه آب و آتش -

آتش استخوان و جان داد) را می سوزاند و از آنجا با بخت خود بالا یا پائین میرود (یعنی به بهشت یا دوزخ میرود)

[(اگر)[1] اول (یعنی غرق شونده درآب که در فقره قبل ذکر شده) بزرگی بقدر کوه داشته باشد (واگر) دیگری (یعنی درآتش افتاده) جلال زندگی بلند داشته باشد هر اینه (بزرگی و) جلال فنا نشود درمیان مردمان جلال کامل از آن زردشت مقدس است]

(۱۰) ای مقدس داد ارگیتی استخوانی (یعنی جسمانی) بعد از گذشتن تابستان و داخل شدن زمستان مزد اپرستان چه بکنند. پس اهورامزدا گفت برای (گذاشتن) مرده در هر خانه و در هر محله سه کده (اطاق کوچک) بسازند یکی برای گذاشتن مرده مرد دوم برای مرده زن وسوم برای مرده بچه و سگ)

(۱۱) ای دادار کده ایکه برای مرده ساخته میشود چه طور باشد. پس اهورا مزدا گفت (در ارتفاع) سر مرده که روی پاشنه بلند است به سقف (کده) نخورد (و در طول) از پاهای مرده بلند تر نباشد (و در عرض) از دو دست مرده عریض تر نباشد این است کده شرعی برای مرده.

(۱۲) در آنجا (یعنی کده)[2] تن بیجان (یعنی مرده) را دو شب یا سه شب یا تا

---

[1] عبارتی که درچهار گوشه گذاشته شده ترجمه شرح پهلوی است که درمتن اوستا گذاشته شده۔

[2] مقصود ازاین فقره این است که اگر ازجهت برف و باران زمستان نشود مرده را حمل به دخمه کرد آنرا در کده تا یک ماه هم میتوانند بگذارند در مدت یک ماه هوا صاف میشود زمین از زیر برف بیرون می آید وهی خشک آنگاه مرده را بیرون آورده در دخمه یا جای دیگر بگذارند در مذهب زردشتی بقیه ص۴۵

یک ماه بگذارند تا وقتی که پرنده (برای خوردن مرده) به پرواز آیند و گیاه و درخت (از زیر برف) بیرون آیند گل و شل برود و باد زمین را خشک کند

(۱۳) پس چون پرنده به پرواز آیند و گیاه و درخت (از زیر برف) بیرون آیند و گل و شل برود و باد زمین را خشک کند مزدا پرستان آن کالبد (مرده) را (از کده بیرون آورده) به آفتاب نشان بدهند (یعنی در آفتاب بگذارند که سگان و پرندگان بخورند)

(۱۴) اگر آن مزدا پرستان آن کالبد (مرده) را (بعد از آب شدن برف

باقی از حاشیه صفحه (۴۴)

هر مرده را باید به سگ و آفتاب هر دو نشان دهند اول را سگ دید گویند و دوم را خورشید نگرشنی

آنچه در این فقره نوشته شده مطابق هوای ایران است که گاهی چند روز برف بارد و گیاه را بپوشاند و پرنده به آشیانه خود پناه گیرد بعد از چند روز که آفتاب بشود پرنده به پرواز آید و گیاه از زیر برف بیرون آید - چون مترجمان گجراتی و اروپائی از حالت جغرافی ایران اطلاع نداشتند در ترجمه اوستا اشتباه بسیاری کرده اند از آن جمله در این فقره معنی اوخشیان ([illegible]) را که بمعنی مطلق بیرون آمدن است روئیدن معنی کرده اند در حالتی که در زمستان ایران گیاه نمی روید در اول بهار می روید و در مدت دو شب یا سه شب یا یک ماه بهار نمی شود چه طول سرمای ایران چهار ماه است یعنی آذر و دی و بهمن و اسفندارمذ عجب این است که مترجم پهلوی هم همان اشتباه را کرده پس ترجمه پهلوی در بغداد یا هند شده نه ایران -

۳ـ مقصود از شب در اینجا و هر جای بعد این کتاب شبانه روز است و چون ابتدای شبانه روز از اول شب بوده به شبانه روز شب گفته شده -

وخشکیدن زمین ازکده بیرون نیاورده) در آفتاب نگذارند (یعنی در جای باز از قبیل دخمه وجز آن برای خوردن پرندگان نگذارند) وتا یک سال (در کده بماند) سزای کشتن یک مرد پارسا (برای نگاهدارنده مرده درکده) مقرر میشود- بعد از آنکه مرده (از کده) برده شود و در دخمه گذاشته شود و کثافات مرده (مثل ناخن و مو) هم برده شود و پرندگان (باقی مانده مرده را) بخورند (آنگاه سزای مقصر به اجرا میرسد)

(۱۵) ای مقدس دادار گیتی جسمانی آیا تو که اهورا مزدا هستی آب (باران)[1] را از دریای وُاروکش با باد و بخار (ابر) میاوری-

(۱۶) تو که اهورا مزدا هستی (آن آب را) بر مرده نجس می بارانی- تو که اهورا مزدا هستی (آن آب را) بر دخمه (یعنی جای گذاشتن مردگان) می بارانی- تو که اهورا مزدا هستی (آن آب را) بر ناخن[2] گرفته و موی از بدن جدا شده می بارانی تو که اهورا مزدا هستی روی استخوان می بارانی تو که اهورا مزدا هستی پنهانی می بارانی- آن را همراه (باد و بخار) بر دریای پوئیتیک می بارانی-

(۱۷) پس اهورا مزدا گفت ای زردشت در واقع همچنان است که تو ای مقدس میگوئی و آب را من که اهورا مزدا هستم از دریای وُاروکش با باد و بخار میاورم-

(۱۸) من که اهورا مزدا هستم (آن آب را) بر مرده نجس می بارانم- من که

---

[1] - چون آب مخلوق اهورا مزدا و بسیار مقدس است چه شده است که اهورا مزدا آن را بر نجاسات هم می باراند در این فقره سوال وجواب در آن باب است-

[2] - لفظی که ترجمه به "ناخن گرفته و موی جدا شده از بدن" کردم در اوستا نیخره (نیو دلوا) است که در پهلوی محرف به هوخر شده و آن هم در نجاست مثل مرده است.

اهورا مزدا هستم بر دخمه می بارانم. من که اهورا مزدا هستم (آن آب را بر ناخن گرفته دموی از بدن جدا شده می بارانم. من که اهورا مزدا هستم بر استخوان می بارانم من که اهورا مزدا هستم پنهانی می بارانم آن را همراه (باد و بخار) بر دریا ر پوئی تیک می بارانم

(۱۹) آب در جریان پی هم در میان دریا میماند. برای تصفیه شدن از دریای پوئی تیک به دریای وُاوُرُوکَش تندروان میشود. پس از آن بطرف درخت خوش نما (روان میشود) آنجا هرگونه درختهای من میرُوید. صدها قسم هزارها قسم ده هزارها ده هزار قسم.

(۲۰) من که اهورا مزدا هستم آنجا آن باران را برای خوراک انسان پرهیزگار و علف گاو نیک خلق شده می بارانم تا انسان من غله بخورد و گاو نیک خلق شده علف.

(۲۱) این که تو مرد مقدس میگوئی خوب و سرآمد است. با چنان سخن مقدس اهورا مزدا زردشت مقدس را خوشحال ساخت که بعد از زائیده شدن پاکی برای مردم بهترین است برای زردشت. آن پاکی دین زردشتی است. کسیکه (زردشتی است) زندگی خود را با نیت نیک و گفتار نیک و کردار نیک پاک میسازد.

(۲۲) ای دادار آیا این شریعت[۱] ضد دِوَ زردشتی (ضد دین آریائی دیگر) در بزرگی و خوبی و سرآمدی بر (شریعتهای) دیگر چه قدر بزرگتر و بهتر و سرآمدتر است

(۲۳) پس اهورا مزدا گفت ای سپیتمان زردشت در واقع مانند این که دریای وُاوُرُوکَش نسبت به آبهای دیگر بزرگتر است این شریعت ضد دِوَ یعنی ضد دین آریائی دیگر) زردشتی از (شریعتهای) دیگر بزرگتر و بهتر و سرآمدتر است

---

[۱] شریعت ضد دِوَ (...) یعنی شریعت زردشتی نام این کتاب هم هست و وندیداد نام پهلوی این کتاب است محرف از همان وی دِوَدات.

(۲۴) ای سپیتمان زردشت در واقع مانند این که آب زیاد از آب کم زیادتر بود این شریعت ضد دو (یعنی ضد شریعت آریائی دیگر) زردشتی از شریعتهای دیگر بزرگتر و بهتر و سرآمد تر است ای سپیتمان زردشت در واقع مانند اینکه ایک درخت بزرگ یک درخت کوچک را بپوشاند این شریعت ضد دو (یعنی ضد شریعت آریائی دیگر) زردشتی از (شریعتهای) دیگر بزرگتر و بهتر و سرآمدتر است.

(۲۵) ای سپیتمان زردشت در واقع مانند اینکه آسمان بر این زمین محیط است[۵] این شریعت ضد دو، عزر زردشتی از (شریعتهای) دیگر بزرگتر و بهتر و سرآمد تر است.

(تعریف مذکور از شریعت زردشتی) بتوسط ملای بزرگ گفته شد و بتوسط ملای[۵۲] گناه بخشش گفته شده در حالتی که (آن ملا) درون (یعنی نان مقدس) در دست داشته یا نداشته در حالتیکه نان مقدس را (به مومنین) داده یا نداده در حالتی که نان مقدس را چیده یا نچیده

(۲۶) پس[۵۳] از آن این رد (ملا) حکم میکند که یک ثلث سزای آن (که تا یک سال مرده را در کده نگاه داشته) ریخته شود (یعنی بخشیده شود) اگر گناهان دیگر او کفاره شده

---

۵ - در متن لفظ آسمان (...) را کاتبان نسخ قدیم انداختند در فقره دوم فروردین یشت نظیر عبارت این جا آمده در آن لفظ آسمان هست.

۵۲ - در شریعت زردشتی هم مثل چند فرقه عیسوی گناه بخشیدن هست که شخص گناهکار نزد ملا رفته اقرار به گناه کند و ملا از او کفاره گرفته گناه را ببخشد درون (...) نان روغنی کوچک است که در مواقع عبادت خورده میشود.

۵۳ - این فقره مربوط به فقره چهاردهم این باب است فقرات درمیانی بطور جمل معترضه آمده عبارت این فقره از یزشن (...) تا آخرمان است که در فقره بیست و یک از باب سوم آمده.

(که) توبه سزای او است و اگر گناهان دیگرش کفاره نشده (که) همیشه دچا و دان آن مرد افتاده (یعنی گناهکار) است.

(۲۷) ای مقدس داد ارگیتی استخوانی (یعنی جسمانی) اشخاصی که یک جا نشسته (یا خوابیده) باشند بر یک بستر یا (زیر) یک روپوش و مقابل آنها دو نفر یا پنج نفر یا پنجاه نفر یا صد نفر مرد و زن (باشند) پس از آنها (که بر یک بستر یا زیر یک روپوش هستند) یک نفر بمیرد آن. دروغ نجس[1] موت تا چه عدد از اشخاص (زنده) را نجس و چرکین و کثیف کند.

(۲۸) پس اهورا مزدا گفت ای سپیتمان زردشت اگر (میت[2]) ملا باشد آن دروغ نجس موت هر اینه (از میت بدیگران) حمله خواهد کرد و چون تا به یازده نفر (با شمول میت) حمله میکند (پس) تا شخص (زنده) دهم را نجس خواهد کرد پس اگر (میت) لشکری باشد ای سپیتمان

---

[1] دروغ نسوش ([illegible]) دروغ ایست که بمرده انسان و سگ بلا فاصله بعد از موت حمله کند و آن را بکلی نجس سازد و نجاستش به آدمهای اطراف هم سرایت کند. ایرانیان پیش از مزدا پرستی مثل باقی نژاد آریا دیوها را می پرستیدند و بعد از مزدا پرستی دیوها را مخلوق اهریمن دانسته هر بدی و آزار و کثافت را از دیوها دانستند در زمان نوشتن وندیداد هنوز دیو پرستی در مازندران و گیلان و توران بود اکنون دیو پرستی فقط در هندوها باقی مانده مترجمان اروپائی و گجراتی تمام در ترجمه این فقره و فقرات دیگر مربوط به این فقره اشتباه کردند و ترجمه پهلوی هم خالی از اشتباه نیست.

[2] هر قدر میت مقدس تر باشد حمله دیو سخت تر خواهد بود. از این جهت اگر میت ملا باشد ده نفر را نجس کند و اگر نباشد کمتر را.

زردشت آن دِ وَ ءِ نجس موت هراینه (از میت به دیگران) حمله خواهد کرد و چون تا به ده نفر (باشمول میت) حمله میکند (پس) تا شخص (زنده) نهم را نجس خواهد کرد. و اگر (میت از طبقه) برزگر باشد ای سپیتمان زردشت آن دِ وَ ءِ نجس موت هراینه (از میت به زندگان اطراف) حمله خواهد کرد و چون تا به نه نفر (باشمول میت) حمله میکند (پس) تا شخص (زنده) هشتم را نجس خواهد کرد.

(۲۹) هراینه اگر (آن که بر[1] بستر یا زیر روپوش مرده) سگ گله بان باشد ای سپیتمان زردشت آن دِ وَ ءِ نجس موت هراینه (از سگ مرده به زندگان اطراف هم) حمله خواهد کرد و چون تا به هشت نفر (باشمول سگ مرده) حمله میکند (پس) تا شخص (زنده) هفتم را نجس خواهد کرد. هراینه اگر سگ محل پا باشد ای سپیتمان زردشت آن دِ وَ ءِ نجس موت هراینه (از سگ مرده به زندگان اطراف هم) حمله خواهد کرد و چون تا به هفت نفر (باشمول سگ مرده) حمله میکند (پس) تا شخص (زنده) ششم را نجس خواهد کرد.

(۳۰) پس اگر آن سگ[2] بی صاحب باشد ای سپیتمان زردشت آن دِ وَ ءِ نجس موت هراینه (از سگ مرده به زندگان اطراف هم) حمله خواهد کرد و چون تا به شش نفر (باشمول سگ مرده) حمله میکند (پس) تا شخص (زنده) پنجم را نجس خواهد کرد. پس اگر

---

[1] خوانندگان از مردن سگ به بستر تعجب نکنند چه در دین زردشتی حقوق سگ مساوی با حقوق انسان است و بعضی اوقات بالاتر چنانچه از خواندن تمام وندیداد واضح می شود. چون ایرانیان آن وقت زارع و گله بان بودند و سگ کمک بزرگی به آنها میکرد. احتمال میرود که سگ اول در ایران اهلی شده باشد.

[2] در متن وهونزگو (۱) [illegible]) است که ترجمه لفظیش رونده بی خول است

تولهٔ سگ باشد ای سپیتمان زردشت آن دروج نجس موت هراینه (از سگ مرده به زندگان اطراف) حمله خواهد کرد و چون تا به پنج نفر (باشمول سگ مرده) حمله میکند (پس) تا شخص (زنده) چهارم را نجس خواهد کرد.

(۳۱) پس اگر (آن که بر بستر مرده) سگی که هنوز چشم باز نکرده باشد ای سپیتمان زردشت آن دروج نجس موت هراینه (از سگ مرده به زندگان اطراف هم) حمله خواهد کرد. و چون تا به چهار نفر (باشمول مرده) حمله میکند (پس) تا شخص (زنده) سوم را نجس خواهد کرد. پس اگر سگ جزو[۱] باشد ای سپیتمان زردشت آن دروج نجس موت هراینه (از سگ مرده به زندگان اطراف هم) حمله خواهد کرد و چون تا به سه نفر (باشمول مرده) حمله میکند (پس) تا شخص (زنده) دوم را نجس خواهد کرد.

(۳۲) پس اگر سگ تازه بدنیا آمده باشد ای سپیتمان زردشت آن دروج نجس موت هراینه (از سگ مرده به زندگان اطراف هم) حمله خواهد کرد و چون تا به دو نفر (باشمول مرده) حمله میکند (پس) تا شخص (زنده) اول را نجس خواهد کرد. پس اگر سگی باشد که به آواز نیامده ای سپیتمان زردشت آن دروج نجس موت هراینه حمله خواهد کرد و چون تا به اول (یعنی سگ مرده) حمله میکند (همان) اول (یعنی سگ مرده) را نجس خواهد کرد.

(۳۳) ای دادار پس اگر (مرده بر بستر) روباه[۲] یا شغال باشد آیا چه قدر

---

[۱] - جزو (...) قسمی از سگ بوده ممکن است لفظ مشتق از (...) اوستا و ... سنسکریت باشد یعنی آواز دادن و مقصود تولهٔ سگی باشد که تازه به پارس کردن آمده.

[۲] - در متن سگ روباه (...) آمده چون روباه و شغال با سگ از یک جنس اند در اوستا برای شغال همان لفظ روباه (...) استعمال شده چنانچه در سنسکریت برای روباه و شغال لفظ شرگال (...) یعنی شغال استعمال شده.

از مخلوق وجود مجرد مقدس (یعنی اهورامزدا) را مستقیما نجس کند و چه قدر را غیر مستقیم
(۳۴) پس اهورامزدا گفت روباه یا شغال مخلوق وجود مجرد مقدس (یعنی اهورامزدا) را نجس نمی کند جز آن کسی را که او را بزند و بکشد که برای همیشه و جاودان نجس خواهد ماند.

(۳۵) ای دادار هرایته اگر کسی که بر بستر نزدیک جمعی مرده) دوپائی یعنی (انسان) کافر خطرناک و ناپرهیزگار ناپاک باشد چه قدر از مخلوق وجود مجرد مقدس (یعنی اهورامزدا) را مستقیما نجس کند و چه قدر را بطور غیر مستقیم نجس کند.

(۳۶) پس اهورامزدا گفت مانند وزغ بیش از یک سال مرده که زهرش خشکیده (کسی را متاثر نمیکند کافر مرده هم کسی را نجس نمیکند) چونکه ای سپیتمان زردشت دوپائی (یعنی انسان) کافر خطرناک و ناپرهیزگار ناپاک در زندگی (خود) مخلوق وجود مجرد مقدس (یعنی اهورامزدا) را بطور مستقیم و غیر مستقیم نجس کند.

(۳۷) (شخص کافر) در زندگی آب را میزند (یعنی بی احترامی به آب کند) در زندگی آتش را خاموش کند در زندگی گاو را گمراه کند و مردم پرهیزگار را چنان زند که هوش و جانش برود اما (کافر) بعد از مردن چنان نیست.

(۳۸) چونکه ای سپیتمان زردشت دوپائی (یعنی انسان) کافر خطرناک و ناپرهیزگار ناپاک در زندگی (خود) خوراک و علف و چیز چوبی (مثل صندوق و جز آن) و چیز علفی

له - از این فقره معلوم میشود کافر در دین زردشتی نجس بود - جهت نجس نه کردن مردگان اطراف بعد از مردن این است که دِوَعِ ها برای نجس کردن آن نمی آیند چون او از معتقدان خودشان بوده دِوَعِ ها فقط به مرده مومنان (زردشتیان) اذیت میکنند.

(مثل حصیر وجز آن) دچیز آهنی مرد پرهیزگار جهان را ببرد (اما) بعداز مردنش چنان نیست.

(۳۹) ای مقدس دادار گیتی جسمانی وای مقدس اهورا مزدا خانه‌های[1] این گیتی جسمانی که در آنها ما (اسباب عبادت وتطهیر دین زردشتی چون) آتش وبرسم[2] وطشت وهوم وهاون می بریم پس از آن در آن خانه سگ یا انسان بمیرد آیا آنان که مزدا پرستند (یعنی زردشتی هستند) چه بکنند (یعنی آیا میشود با وجود واقع شدن موت در آن خانه کار عبادت و تطهیر را جاری داشت یا باید موقوف کرد ومیشود اسباب را در آن خانه گذاشت یا باید بیرون برد)

---

[1] مقصود از خانه‌ها آتشکده‌ها است نه هر خانه.

[2] برسم ترکه‌های کوچک از چوب انار یا سیخهای فلزی است که در عبادتهای مخصوص در دست گرفته میشود وطشت پیاله ایست که در آن هوم خورده میشود ودسته برسم هم در آن گذاشته میشود هوم گیاهی کوهستانی بوده که شیره اش مستی آور بوده وآن را در جشن‌ها دعبادات می نوشیدند وآن کیف بسیار مقدس واز طرف اهورا تصور می شد نوشیدن شیره هوم مسکر اکنون متروک است همان هوم در هند وها سوم ([illegible]) بوده وهمان طور نوشیده می شد و اکنون متروک است. از بیانات تمام اوستا معلوم می شود هوم اوستا وسوم وید همان تریاک امروز است در کوهستان ایران وهیمالیا کوکنار خودرو که قبه کوچکی دارد اما شیره اش تریاک پر زور است بسیار است ملاها آن تریاک را بعنوان شیره بهشتی به مومنین میخورانند چون عموم مردم به تحصیل وزراعت آن دست یافتند از اهمیت دینی افتاد ومتروک شد نام دیگر هوم گوکرنه ([illegible]) است یعنی گوش گاو که بجهت شباهت برگ آن بگوش گاو چنان گفته شده وهمان لفظ در فارسی کوکنار شده هاون همان هاون فارسی است که در آن شیره هوم گرفته میشد

---

(۴۰) پس اهورامزدا گفت ای سپیتمان زردشت از آن خانه (مزداپرستان)
آتش و برسم و طشت و هوم و هاون را بیرون برند- و از انجا مرده را (هم) بیرون برند همان
طور موافق شریعت (مرده) برده میشود و به (پرندگان) خورانده میشود-

(۴۱) ای دادار کی آن مزداپرستان آن آتش را به خانه ایکه در آن کسی مرده برگردانند

(۴۲) پس اهورامزدا گفت مزداپرستان در فصل سرما نه شب (شبانه روز)
صبر کنند اما در فصل گرما یک ماه صبر کنند پس از آن مزداپرستان آن آتش را به خانه ایکه در آن
کسی مرده برگردانند-

(۴۳) ای دادار اگر مزداپرستان پیش از مدت نه شب (در سرما) و پیش
از مدت یک ماه (در گرما) آتش را بخانه ایکه در آن کسی مرده برگردانند سزای آن کار چیست-

(۴۴) پس گفت اهورامزدا به آن تن گناهکار دویست ضرب با سیخ اسب
رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) زده شود-

(۴۵) ای مقدس دادار گیتی جسمانی اگر در خانه مزداپرست زنی حامله یک
ماهه یا دو ماهه یا سه ماهه یا چهار ماهه یا پنج ماهه یا شش ماهه یا هفت ماهه یا هشت
ماهه یا نه ماهه یا ده ماهه باشد- پس از آن آن زن یک بچه مرده بزاید آنگاه مزداپرستان چه بکنند-

(۴۶) پس اهورامزدا گفت در آن خانه پاکترین و خشک ترین جا که کمترین راه
عبور حیوانات اهلی و ستور و آتش اهورامزدا و برسم با تقدس دسته بسته و مردم پرهیزگار باشد
و او را بگذارند)

(۴۷) ای دادار (جای ماندن زن بچه مرده زائیده) از آب چه قدر دور
باشد از آتش چه قدر دور باشد از برسم دسته بسته چه قدر دور باشد از مرد دیندار چه
قدر دور باشد-

(۴۸) پس اهورامزدا گفت سی گام از آتش سی گام از آب سی گام از برسم وسه گام از مرد دیندار (دور باشد)

(۴۹) برای زنی که بچه مرده زائیده مزداپرستان باید در آن زمین (یعنی جای مذکور در فقره ۴۶) محوطه ای بسازند و برای او خوراک و لباس مقرر کنند.

(۵۰) ای دادار آن زن (که بچه مرده زائیده) اول چه خوراک بخورد.

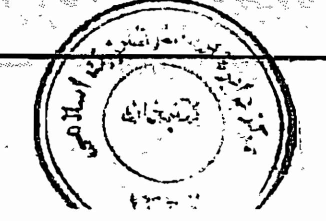
(۵۱) پس اهورامزدا گفت شاش گاو (و) خاکستر سه قطره یا شش قطره یا نه قطره در دخمه (یعنی غار) رحم زنی که بچه مرده زائیده ریخته شود.

(۵۲) هر آینه پس از آن (که دوا در رحم آن زن ریخته شد) شیر تازه دوشیده مادیان یا گاو یا میش یا بز (به او خورانده شود) و میوه با پوست یا پوست کنده و خورش گوشت بی آب (یعنی گوشت سرخ کرده یا کباب) و خوراک آرد غله بی آب (پخته) و شراب بی آب.

(۵۳) ای دادار تا چه مدت انتظار بکشند و تا چه مدت خوراک گوشت و غله و شرابش محدود باشد

۱- شاش گاو مخلوط با خاکستر ریختن در رحم زن را مجازاً خوراک اول او گفته و لفظ دخمه (و...) که در متن برای اندرون رحم زن استعمال شده بجهت این است که دخمه جای گذاشتن مرده است و در رحم زن مذکور بچه مرده بوده.

۲- منع آب از زنی که بچه مرده زائیده برای آن است که آب مقدس است و آن زن نجس است چونکه بمردن بچه در رحم دِرُو در رحم او داخل شده بچه را و هر دو را نجس کرده ریختن شاش گاو با خاکستر در رحم او برای همین است که دِرُو از آنجا بیرون آید و بعد که خودش با شاش گاو تن بشوید دِرُو از او فرار میکند.



(۵۴) پس اهورا مزدا گفت سه شب (شبانه روز) انتظار بکشند سه شب خوراک گوشت و غله و شراب محدود بخورند و پس از سه شب (شبانه روز) لخت شده تن را از سر (تا پا) باشناشس گاو نر و آب برهنه گودال[1] بشویند پاک می شوند۔

(۵۵) ای دادار آیا بعد از سه شب در نهای بچه مرده زائیده) تا چه مدت (دیگر) انتظار بکشند و تا چه مدت دیگر محدود باشند تا بتوانند جائی را لمس کنند خوراک را لمس کنند لباس را لمس کنند مزدا پرستان را لمس کنند۔

(۵۶) پس اهورا مزدا گفت بعد از سه شب اول نه شب (دیگر) انتظار بکشند و نه شب (دیگر) محدود باشند تا بتوانند جائی را لمس کنند خوراک را لمس کنند لباس را لمس کنند مزدا پرستان را لمس کنند۔ پس بعد از نه شب از سر (تا پا) لخت باشناشس گاو نر و آب بشویند پاک می شوند۔

(۵۷) ای مقدس دادار گیتی جسمانی آیا لباس زنی که بچه مرده زائیده بعد از پاک کردن و شستن کے برای نذر (یعنی غذا و غیره نذری را روی آن بچینند) و هوم و ملای آتش پای در جشنها و ملائی که اسباب جشنها را مهیا میکند و کسی که برای غسل تطهیر آب میاورد و ملائی که غسل تطهیر میدهد۔ و ملائی که آلات و ظروف عبادت را مرتب میکند و ملائی که گناه می بخشد و ملای آتش بان در آتشکده و مردم لشکری و کشت کار بکار آید۔

(۵۸) پس اهورا مزدا گفت لباس زنی که بچه مرده زائیده بعد از پاک کردن و شستن (هم) برائے نذر و هوم و ملای آتش پای در جشنها و ملائی که اسباب جشنها را مهیا میکند و کسی که برای غسل تطهیر آب میاورد و ملائی که غسل تطهیر میدهد و ملائی که آلات و ظروف عبادت

---

[1] کیفیت غسل باشناشس گاو و آب برهنه گودال در باب هشتم بیاید۔

را مرتب میکند و ملائی که گناه می بخشد و ملای آتش بان در آتشکده و مردم لشکری و کشت
کار بکار نمی آید.

(۵۹) چون در خانه مزداپرستان زنی حایض شود یا کسی زخم بخورد یا ضربت
بخورد یا جای نجس (مجبوراً در استعمال آید) آنگاه لباس زنی که بچه مرده زائیده برای اشخاص
مذکور فرش و روپوش انتخاب میشود. تا وقتی که حایض و مریض صحت یافته دست بدعا بلند کنند
(از آن به بعد دیگر استعمال آن لباس جایز نیست)

(۶۰) چونکه اهورامزدا (اجازه) ضایع کردن قیمت لباس نمیدهد نه بمقدار یک
درهم (هم) نه بمقدار اوچین[1] (هم) مانند این که زن چرخ ریس به اندازه یک ادی (از ریسمان) را
دور بیندازد (که آن هم حرام است)

(۶۱) (چون ضایع کردن پارچه حرام است پس) اگر مزداپرست روی مرده
به اندازه یک ادی (پارچه یا ریسمان) بیندازد (حرام است) مانند اینکه زن چرخ ریس به اندازه
یک ادی (از ریسمان) را دور بیندازد (که آن هم حرام است و آن شخص) تا زنده است
پرهیزگار شمرده نمی شود (و بعد از مردن) بهشت به او بخشیده نمی شود.

(۶۲) کسیکه پارچه روی مرده بیندازد (به) جهان کفار (یعنی دوزخ)[2] که تاریک
تخم تاریک (یعنی بسیار تاریک است) میرود و از عمل کفر خود و دین خود به جهان منفور (دوزخ)
میرود (بعد از قرائت این باب قاری باید یکبار دعای اشم وهو را بخواند.
ترجمه آن دعا را در عدد (الف) از فقره هشتم باب دهم ببینید.

---

[1] - اوچین ([illegible]) مقیاس وزنی یا مساحتی بوده ادی ([illegible]) هم یک مقیاس
بوده مانند گره و ذرع.

[2] - چون آتش مقدس است در دوزخ زردشتی آتش نیست بلکه تاریکی است که مخلوق اهرمن است.



فقره (۱) (زردشت از اهورامزدا پرسید) چه مدت از زمان باید زمینی که بر آن سگ یا انسان مرده بی زراعت بماند. پس اهورامزدا گفت ای مقدس زردشت زمینی که بر آن سگ یا انسان مرده یکسال بی زراعت بماند.

(۲) پس نباید مزداپرستان تا یک سال در زمینی که بر آن سگ یا انسان مرده چیزی بکارند یا آب به آن بیاورند بعد از آن (یکسال) اگر بخواهند در آن زمین چیزی بکارند و آب به آن بیاورند.

(۳) اگر مزداپرستان زمینی را که در آن سگ یا انسان مرده در مدت یکسال زراعت کنند و اگر به آن آب آورند پس آن مزداپرستان (نجاست) دفن کردن مرده را به آب و زمین و درخت سرایت دهند (یعنی همچنانکه دفن کردن مرده آب و زمین و درخت نزدیک گور را نجس کند در حالتی که هر سه مقدس هستند و باید پاک بمانند همان طور زراعت کردن و آب آوردن به زمینی که بر آن مرده افتاده هر سه را نجس کند چه زراعتی که میروید درخت است و زمین آن و آبی که به زمین آمده هر سه نجس شود)

(۴) ای دادار اگر مزداپرستان زمینی را که بر آن سگ یا انسان مرده در اندرون

یک سال بکارند سزای آن (گناه) چیست.

(۵) پس اهورامزدا گفت به آن تن گناهکار دویست ضرب با سیخ اسب رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) زده شود.

(۶) ای دادار اگر مزداپرستان بخواهند زمین را سرسبز کنند آب یاری کنند خیش بکنند تخم بپاشند این مزداپرستان (اول) چه بکنند.

(۷) پس اهورامزدا گفت این مزداپرستان در زمین برای استخوان (سگ آدم) و مو و ناخن و شاش و خون جستجو کنند.

(۸) ای دادار اگر برای استخوان و مو و ناخن و شاش و خون جستجو نکنند سزای آن گناه چیست.

(۹) پس اهورامزدا گفت به آن تن گناهکار دویست ضرب با سیخ اسب رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) زده شود.

(۱۰) ای مقدس دادار گیتی جسمانی کسیکه بقدر بالاترین بند کوچک ترین انگشت انسان استخوان سگ مرده یا آدم مرده را دور انداز و دانه آن چرک و چربی بیرون آید سزای آن (گناه) چیست.

(۱۱) پس اهورامزدا گفت سی ضرب با سیخ اسب رانی و سی ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۱۲) ای دادار کسیکه بقدر بالاترین بند انگشت میانه انسان استخوان سگ مرده یا انسان مرده را دور انداز د و از آن چرک و چربی بیرون آید سزای آن (گناه) چیست.

(۱۳) پس اهورامزدا گفت پنجاه ضرب با سیخ اسب رانی و پنجاه ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۱۴) ای دادار کسیکه بقدر بالاترین بند بزرگترین انگشت انسان استخوان سگ مرده یا انسان مرده را دور اندازد سزای آن (گناه) چیست.

(۱۵) پس اهورا مزدا گفت هفتاد ضرب باسیخ اسب رانی و هفتاد ضرب باآلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۱۶) ای دادار کسیکه بقدر یک انگشت یا یک زنده انسان استخوان سگ یا انسان مرده را دور بیندازد در حالتی که از آن چرک و چربی بیرون آید آیا سزای آن (گناه) چیست

(۱۷) پس اهورا مزدا گفت نود ضرب باسیخ اسب رانی و نود ضرب باآلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۱۸) کسیکه بقدر دو انگشت یا دو زنده انسان استخوان سگ یا انسان مرده را دور بیند ازد در حالتی که از آن چرک و چربی بیرون میاید سزای آن (گناه) چیست

(۱۹) پس اهورا مزدا گفت دویست ضرب باسیخ اسب رانی و دویست ضرب باآلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به آن سراپا مجرم زده شود.

(۲۰) ای دادار کسیکه بقدر یک بازو یا یک ران انسان استخوان سگ یا انسان مرده را دور بیندازد در حالتی که از آن چرک و چربی بیرون میاید آیا سزای آن (گناه) چیست.

(۲۱) پس اهورا مزدا گفت چهار صد ضرب باسیخ اسب رانی و چهار صد ضرب باآلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۲۲) ای دادار کسیکه بقدر یک سر انسان استخوان سگ یا انسان مرده را دور بیند ازد در حالتی که از آن چرک و چربی بیرون میاید آیا سزای آن (گناه) چیست

(۲۳) پس گفت اهورا مزدا ششصد ضرب باسیخ اسب رانی

دوششصد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود۔

(۲۴) ای دادار کسیکه تمام بدن سگ یا انسان مرده را دور بیند از دور حالتی که از آن چرک و چربی بیرون میاید آیا سزای آن (گناه) چیست۔

(۲۵) پس اهورا مزدا گفت هزار ضرب با سیخ اسب رانی و هزار ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود۔

(۲۶) ای مقدس دادار گیتی جسمانی هرگاه مزداپرستان پیاده آهسته رو یا دونده یا سوار یا در عراده باشند و بیک آب جاری برسند که در آن مرده سگ یا انسان باشد آیا این مزداپرستان چه بکنند۔

(۲۷) پس اهورا مزدا گفت ای زردشت با کفش کنده و لباس کنده منتظر باشند تا مرده محاذی او بیاید آنگاه، ای زردشت تا غوزک پا در آب رود (و مرده را بیرون آورد) و اگر لازم شود تا زانو در آب رود (و اگر لازم شود) تا کمر در آب رود تا به بدن مرده برسد (و بیرون آورد)

(۲۸) ای دادار اگر مرده سگ یا انسان (که در آب جاری است) متلاشی و گندیده شده باشد آنگاه این مزداپرستان چه بکنند۔

(۲۹) پس گفت اهورا مزدا هر قدر که در دو دست او جا بگیرد از آب بیرون بیاورد و بر زمین خشک بگذارد۔ استخوان و مو و ناخن و تناسل و خون که در آب بیفتد آن را نجس نمی کند۔

(۳۰) ای مقدس دادار گیتی جسمانی چه قدر از آب راکد را اگر مرده سگ یا انسان در آن افتد، دروج نجس موت نجس و چرکین و کثیف کند۔

(۳۱) پس اهورا مزدا گفت بقدر شش قدم از چهار طرف و تا وقتی که

مرده را از آب بیرون نیاورند آن آب نجس و نا قابل خوردن است از آن آب مرده را بیرون بیاورند بر زمین خشک بگذارند۔

(۳۲) (بعد از بیرون آوردن مرده) اگر ممکن باشد نصف آن آب را کمدرا خالی کنند و اگر ممکن نشود ثلث و اگر آن هم ممکن نشود ربع و اگر آن هم ممکن نشود خمس آن را خالی کنند۔ پس از آن که مرده بیرون آورده شد و آب (نصف یا ثلث یا ربع یا خمس) کشیده شد (باقی مانده) آن آب پاک است و مثل سابق (یعنی پیش از نجس شدن) قابل خوردن حیوان و انسان میشود۔

(۳۳) ای داد ار چه قدر آب چاه و چشمه را (اگر مرده در آن افتد) آن دروج نجس موت نجس و چرکین و کثیف کند۔

(۳۴) پس اهورا مزدا گفت تا وقتی که مرده در آب است آن آب نجس است و قابل خوردن (حیوان و انسان) نیست۔ مرده را از آب بیرون بیاورند بر زمین خشک بگذارند۔

(۳۵) اگر ممکن باشد نصف آب را خالی کنند اگر ممکن نشود ثلث و اگر آن هم ممکن نشود ربع و اگر آن هم ممکن نشود خمس آب را خالی کنند پس از آن که مرده بیرون آورده شد و آب (نصف یا ثلث یا ربع یا خمس) کشیده شد (باقی مانده) آن پاک است و مثل سابق (یعنی پیش از نجس شدن) قابل خوردن حیوان و انسان میشود۔

(۳۶) ای داد ار چه قدر از برف و تگرگ را (اگر مرده بر آن افتد) آن دروج نجس موت نجس و چرکین و کثیف کند۔

(۳۷) پس اهورا مزدا گفت چهار گام از چهار طرف (را نجس کند) و تا وقتی که مرده را از آب بیرون اورند آن آب (یعنی برف و تگرگ) نجس و نا قابل خوردن است از آن

آب مرده را بیرون آورند و بر زمین خشک بگذارند.

(۳۸) پس از آن که مرده بیرون آورده شد و برف و تگرگ آب شد آن آب پاک میشود و مثل سابق (یعنی پیش از افتادن مرده در آن) قابل خوردن حیوان و انسان است.

(۳۹) ای دادار چه قدر از آب جاری (اگر مرده در آن افتد) آن دروغ نجس موت نجس و چرکین و کثیف کند.

(۴۰) پس اهورا مزدا گفت بر ضد جریان آب سه قدم و در جریان آب نه قدم و دو پهلوی (مرده) (هر پهلو) شش شش قدم. تا وقتی که مرده در آب است آن آب نجس است و قابل خوردن نیست. مرده را از آب بیرون بیاورند و بر زمین خشک بگذارند.

(۴۱) پس از آنکه مرده از آب بیرون آورده شد و سه مرتبه باران بر آب بارید آن آب پاک میشود و مثل سابق (یعنی مثل پیش از افتادن مرده در آن) قابل خوردن حیوان و انسان میشود.

(۴۲) ای مقدس دادار گیتی جسمانی و ای مقدس اهورا مزدا آیا آن هوم که نزدیک سگ مرده یا انسان مرده برده شده کی پاک میشود.

(۴۳) پس اهورا مزدا گفت ای زردشت مقدس شیره هوم نباید آلوده به کثافت باشد و نباید آلوده با مواد مایعی که از بدن انسان زنده بیرون میاید باشد و نباید نزدیک مرده برده شده باشد اما گیاه هوم (اگر نزدیک مرده برده شده) باید بقدر چهار انگشت آن را در میان خانه بر زمین گذاشت تا یک سال بگذرد (باقی چهار انگشت نجس است باید برید و دور انداخت) بعد از گذشتن یک سال (شیره آن) میشود مثل سابق (یعنی پیش از نجس شدن) خوراک مردم پرهیزگار باشد.

(۴۴) ای مقدس دادار گیتی جسمانی و ای اهورا مزدا بدن مرده انسان را

کجا بریم و کجا بگذاریم.

(۴۵) پس اهورامزدا گفت ای سپیتمان زردشت بر بلندترین جا که آنجا یقیناً سگهای مردارخوار و پرندهای مردارخوار بیایند.

(۴۶) انجا مزداپرستان آن مرده را با دو پایش و موهایش به آهن یا سنگ یا سرب به بندند که اگر نه بندند سگان مردارخوار و مرغان مردارخوار استخوان را به آب یا درخت میرسانند (و آب و درخت نجس میشوند)

(۴۷) ای دادار اگر مزداپرستان (مرده را) نه بندند و سگان مردارخوار و مرغان مردارخوار استخوانی ازان را به آب یا درخت ببرند سزای آن چیست.

(۴۸) پس اهورامزدا گفت به تن آن گناهکار دویست ضرب با سیخ اسپ رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) زده شود.

(۴۹) ای دادار کالبد استخوانی مرده را کجا بریم و کجا بگذاریم.

(۵۰) پس اهورامزدا گفت باید استودان (یعنی استخوان دان) ساخته شود که از دسترس سگ و شغال و گرگ محفوظ باشد و از بالا باران بر استخوانها نبارد

(۵۱) اگر مزداپرستان بتوانند (استودان را) از سنگ یا آهک یا گل بسازند و اگر نتوانند (یعنی استطاعت ساختن نداشته باشند) در دشک[۱] مرده یا لحاف آن

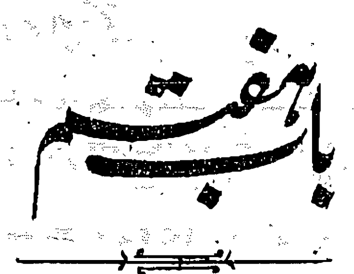
---

[۱] مترجمان در زبان گجراتی معنی جملهٔ آخر را چنین نوشته اند "در دشک یا لحاف بسته طوری بر زمین گذارند که همیشه آفتاب بخورد". اما در فقرهٔ سابق منع از رسیدن باران به استخوانها شده و ترجمهٔ مذکور با آن نمی سازد مقصود از محفوظ داشتن استخوانها در دین زردشتی این است که در فروردین یشت و زمیاد یشت به زردشتیان وعده داده شده که یکی از سر باقی ص ۶۵

بگذارند و بعد از آفتاب دادن استخوانها آنهارا البته دفن کنند.

د قاری این باب باید بعد از قرائت دعای اشم وهو را بخواند ترجمه آن دعا را در عدد الف از فقره هشتم از باب دهم این کتاب ببینید!

بقیه حاشیه صفحه (۶۴) - سوشیاس (مهدی) که زنده کننده استخوانها است (استوت ارت) در آخر الزمان بحکم خدا بهر کالبد استخوانی بدن بخشد و همه زنده شوند.



باب هفتم

فقره (۱) زردشت از اهورا مزدا پرسید ای اهورا مزدا ای وجود مجرد محسن ترین و ای مقدس دادار گیتی جسمانی آیا کی به انسان مرده دروغ نجس حمله کننده به میت حمله کند.

(۲) پس اهورا مزدا گفت زود بعد از مرگ (انسان)، ای سپیتمان زردشت بمجرد اینکه جان برود از سمت شمال آن دروغ نجس حمله کننده به میت بشکل مگس با بوی گند از کون و روی زانوی (خود) مثل کثیف ترین حشره حمله بیحد کند.

(۳) تا وقتیکه سگ (آن مرده را) به بیند یا بخورد یا مرغان مردار خور بسوی (بالای) آن پرواز کنند (دروغ نجس) میماند و چون سگ آن را به بیند یا بخورد یا مرغان مردار خوار بسوی (بالای) آن پرواز کنند آن دروغ نجس حمله کننده به میت که بشکل مگس از سوی شمال با بوی گند از کون و روی زانوی (خود) مثل کثیف ترین حشره حمله بیحد کند فرار نماید.

(۴) ای دادار بدرستیکه کسیکه کشته سگ یا کشته گرگ یا کشته جادو یا کشته دشمنی یا کشته از بلندی افتادن یا کشته انسان (بقصاص) یا کشته زور (ظلم) یا کشته آزار (تشنگی و گرسنگی) باشد چند مدت بعد (از کشته شدن) این دروغ نجس حمله کننده به میت (بر آن) حمله کند.

(۵) پس اهورا مزدا[۱] گفت در پاس دوم پس از مرگ شخص این دروغ نجس حمله کننده به میت بشکل مگس از سوی شمال با بوی گند از کون و روی زانوی (خود) مثل کثیف ترین حشره حمله بیحد کند.

(۶تا۹) (از فقره شش تا نه عین فقرات بیست و هفت تا سی و جزو آخر فقره پنجاه و نهم از باب پنجم است به بینید)

(۱۰) ای دادار دروغ نجس حمله کننده به میت به لحاف و تشک مرده با چه اندازه نجاست و چرک و ناپاکی حمله کند.

(۱۱) پس اهورا مزدا گفت به بالاترین پارچهٔ تشک و پائین ترین پارچهٔ رو انداز دروغ نجس حمله کننده به میت با نجاست و چرک و ناپاکی حمله کند (یعنی آن پارچه رو انداز که متصل بدن مرده است نیز آن پارچهٔ زیر مرده که متصل بدن است نجس میشود. اگر رو انداز مرده نیز زیرانداز او متعدد باشد باقی پاک است)

(۱۲) ای مقدس دادار گیتی جسمانی پارچه ایکه به سگ مرده یا انسان مرده خورده چه

---

۱. معنی فقره این است که در هر گاه که شخص بمیرد در گاه بعد از آن دروغ حمله کند نه در همان گاهی که موت در آن واقع شده چونکه بعد از مرگ مدتی طول میکشد تا بدن مرده بگندد در دین زردشتی شبانه روز به پنج گاه (حصه) تقسیم شده در هر یک دعای مخصوص مقرر است حصهٔ اول هاون گاه است از طلوع فجر تا ظهر دوم رپیتون گاه است از ظهر تا ساعت سه بعد از ظهر سوم اُزیرن گاه است از ساعت سه بعد از ظهر تا غروب آفتاب چهارم آیوی سروتم گاه است از غروب تا نصف شب پنجم اُوشهن گاه است از نصف شب تا طلوع فجر.

طور پاک می شود.

(۱۴) پس اهورا مزدا گفت ای زردشت مقدس (ان پارچه ها) پاک میشوند. چه طور.
این طور که اگر از بز (گوسفند) باشد (یعنی از پوست یا پشم باشد) یا از زمین (یعنی از
محصول زمین مثل پنبه و کنف و جز آنها باشد) پس اگر بر آن پارچه کثافت طبیعی (مثل بول
و منی) رسیده باشد یا مرده بر آن ریده باشد باقی کرده باشد باید مزد اپرست آن
پارچه را پاره کرده دفن کنند.

(۱۴) و اگر بر آن پارچه کثافت طبیعی (مثل بول و منی) نرسیده باشد، مرده بر آن
نریده باشد و قی نکرده باشد پس باید مزد اپرست آن پارچه را با شاش گاو نر[1] بشویند.

(۱۵) اگر پارچه از بز (گوسفند) باشد (یعنی از پوست یا پشم باشد) سه مرتبه با شاش
گاو نر بشویند و سه بار بخاک بمالند و سه بار با آب بشویند و سه ماه بر دریچه خانه باد دهند. و اگر
پارچه با فته (از محصول زمین چون پنبه و کنف و جز آن) باشد شش مرتبه با شاش گاو نر بشویند
و شش مرتبه خاک مالی کنند و شش بار با آب بشویند و شش ماه بر دریچه خانه باد دهند.

(۱۶) ای سپیتمان زردشت آبی که (رود) [2] اَرِدْوی نام دارد نطفهٔ مردان را پاک

---

۱. لفظیکه ترجمه به گاو نر شده در اوستا گئوتش (دیع ح دو مد) است که بمعنی مطلق گاو است و در ترجمه
پهلوی وندیداد لفظ گمیز آمده که بمعنی مطلق شاش گاو است اما عمل زردشتیان از قدیم تطهیر با شاش
گاو نر است و شرط است که تمام سفید باشد.

۲. این فقره جواب از سوال مقدر است که با وجود مقدس بودن آب چگونه در فقره چهاردهم حکم
شده که پارچه نجس را با آن بشویند جواب داده شده که هر آبی از رود اَرِدْوی است و آن طاهر است
در باب رود اَرِدْوی یاد داشت کاوس جی کانگا درخورده اوستا در ذیل نیایش. باقی حاشیه در صفحه ۶۹

میکند و آن رحم زنان را پاک میکند و آن شیر زنان را پاک میکند۔
(از فقره هفدهم تا بیست و دوم عین فقرات پنجاه و هفت تا شصت و دو از (۱۷ تا ۲۲) باب پنجم است)

(۲۳) ای مقدس اهورامزدا و ای مقدس دادار گیتی جسمانی آیا می شود شخصیکه انسان مرده یا سگ مردار را بخورد دوباره پاک بشود۔
(۲۴) پس اهورامزدا گفت ای زردشت مقدس۔ ایشان ناپاک هستند (مردار خوران) هیچ گاه پاک کرده نمی شوند) آنها (از مرده خوردن) بشکم و دل خود زیان رسانند۔

بقیه حاشیه صفحه (۶۸) اردوی سور از گجراتی این جا ترجمه میشود۔
"اردوی سور نام رودی بوده که در ولایتی از ایران قدیم جریان داشته رود مذکور از تمام رودهای ملک دراز تر و پهن تر بوده بعضی آن را همان رود جیحون یا رود آمو دانستند چشمه جیحون از کوهستان پامیر است اما چشمه اردوی سور از قله هوگئیریه است که یک قله کوه دماوند (البرز) است رود اردویسور از خیلی قدیم در ایران مشهور بوده در اروپای قدیم نیز و بعد از آن ان رود و فرشته موکلش ناهید خوانده شده بودند اما در باب هفتم وندیداد نام اصلیش اردوی است در ادبیات پهلوی هم در باب رود مذکور بیانی آمده لیکن همه از اردویسور یشت اوستا است مطابق بیان دادستان دینی که کتاب پهلوی است اردویسور از جائی عبور میکند که در آن همه قسم تخمی تمام درخت و درختهای دیگر دوائی هست و در آنجا بار ریشه و شاخهای پائین درختهای مذکور آمیخته از آنجا بهر جا میرسد برای همان است که آب رود مذکور بدون مرض و باعث تندرستی است حالا ما زردشتیان آب هر رود و دریا را اردویسور می نامیم"۔

وسفیدی[۱] چشم شان بزرگ میشود بر ناخن ایشان دروج نجس حمله کننده به میت حمله کند پس از آن تا ابد ایشان نجس خواهند بود

(۲۵) ای دادار وای اهورا مزدای مقدس آیا میشود کسانی که بر خلاف شریعت مرده گندیده (حیوانی) را نزدیک آب یا آتش ببرند طاهر کرده شوند.

(۲۶) پس اهورا مزدا گفت ای زردشت مقدس نجس خواهند ماند گمراهانی که حامل مرده گندیده میشوند بزرگترین قوت را به سگ مگسها خواهند داد (یعنی باعث زیاد شدن سگ مگس میشوند) گمراهانی که حامل مرده گندیده میشوند بزرگترین قوت را به کم آبی قحط آور میدهند

(۲۷) گمراهانی که حامل مرده گندیده میشوند به زمستان ساخته دیوگشنده ستور و دارای برف زیاد طولانی وسخت و تباه کننده و بد سرشت است بزرگترین قوت را خواهند داد و بر ناخن ایشان دروج نجس حمله کننده به میت حمله کند پس از آن ایشان تا ابد نجس خواهند بود.

(۲۸) ای مقدس دادار گیتی جسمانی چه طور هیزمی که نزدیک سگ مرده یا انسان مرده برده شده پاک کرده میشود.

(۲۹) پس اهورا مزدا گفت ای مقدس زردشت پاک کرده میشود. چه طور. این طور. اگر آن مرده را سگ مردارخوار یا پرنده مردارخوار پاره پاره نکرده باشد پس هیزمها را

---

[۱] مقصود این است که از مردار خوردن ضرر جسمانی بسیار به خورنده میرسد که از آن جمله شکم و دل متاثر میشود و حتی سیاهی چشم کوچک وسفیدی از اندازه طبیعی بزرگتر میشود که شاید منجر به کور شدن گردد. بعضی از فقهای عصر ساسانی در ترجمه پهلوی وندیداد بجای زیان به شکم و دل و چشم پاره کردن شکم و دل و چشم نوشتند که مقصود حکم قتل مردارخوار باشد.

اگر خشک باشند بفاصلهٔ یک بدست (وجب) دور از هم چهار[1] طرف (زمین) پهن کنند و اگر هیزم‌ها تر باشند بفاصلهٔ یک ارش دور از هم انها را پهن کنند (و در هر دو صورت) آب بر آنها بریزد پاک میشوند۔

(۳۰) اگر آن مرده را سگ مردار خوار یا پرندهٔ مردار خوار پاره پاره کرده باشد پس هیزم‌ها را اگر خشک باشند بفاصلهٔ یک ارش دور از هم چهار طرف (زمین) پهن کنند و اگر هیزم‌ها تر باشند بفاصلهٔ یک دست (از سر انگشت تا شانه) دور از هم چهار طرف (زمین) پهن کنند (و در هر دو صورت) یک بار آب بر آنها بریزد و پاک میشوند۔

(۳۱) این اندازه برای هیزم خشک این اندازه برای (هیزم) تر این اندازه برای (هیزم) سخت۔ این اندازه برای (هیزم) نرم[2] بر زمین چهار طرف پهن کنند و یک بار با آب بشویند پاک میشوند۔

(۳۲) ای مقدس داد ارگیتی جسمانی وای پاک اهورا مزدا آیا غله و علف و کاهی که نزدیک سگ مرده یا انسان مرده برده شده چه طور پاک میشود۔

(۳۳) پس اهورا مزدا گفت ای مقدس زردشت پاک کرده میشوند چه طور۔ این طور۔ اگر آن مرده را سگ مردار خوار یا پرندهٔ مردار خوار پاره پاره نه کرده باشد پس غله و کاه را اگر خشک باشند بفاصلهٔ یک ارش دور از هم بر چهار طرف (زمین) پهن کنند و اگر غله و کاه و علف تر باشند

---

[1] موافق احادیث خود علمای زردشتی بجای یک وجب و یک ارش دور از هم چنین ترجمه کرده‌اند۔ "هیزم‌ها را باندازهٔ یک وجب و یک ارش ببرند و پهن کنند" ترجمه من موافق با متن است۔

[2] مقصود از این فقره این است که حکم هیزم سخت و نرم همان حکم هیزم خشک و تر است۔

بفاصلهٔ یک دست (از سر انگشت تا شانه) دور از هم چهار طرف آنها را بهن کنند (و در هر دو صورت) یک بار آب برآنها بریزند پاک میشوند. و اگر آن مرده را سگ مردار خوار یا پرنده مردار خور پاره پاره کرده باشند پس غله و علف و کاه را اگر خشک باشند بفاصلهٔ یک دست (از سر انگشتان تا شانه) دور از هم چهار طرف (زمین) بهن کنند و اگر تر باشند بفاصلهٔ یک باز (فاصله میان دو دست باز از انگشت یک دست تا سر انگشت دست دیگر) دور از هم چهار طرف زمین بهن کنند (و در هر دو صورت) یک بار آب برآنها بریزند پاک میشوند.

(۳۵) این اندازه برای غلهٔ خشک این اندازه برای (غلهٔ) تر این اندازه برای (غلهٔ) زراعت شده. این اندازه برای (غلهٔ) خودرو. این اندازه برای درو شده. این اندازه برای درو نشده این اندازه برای (غلهٔ) پخته این اندازه برای نپخته این اندازه برای (غلهٔ) از کاه جدا شده. این اندازه برای (غلهٔ) از کاه جدا نشده این اندازه برای (غلهٔ) آرد شده. این اندازه برای (غله) آرد نشده این اندازه برای (غله) آتش[۱] دیده یک بار آب بر آن بریزند پاک میشود.

(۳۶) ای مقدس دادار گیتی جسمانی اینان که مزداپرستند برای آموختن پزشکی میروند آیا نخست در مزداپرستان آزمایش کنند یا در دیوپرستان.

(۳۷) پس اهورامزدا گفت پیش از مزداپرستان در دیوپرستان آزمایش کنند. نخست یک دیوپرست را جراحی کند اگر او بمیرد دیوپرست دوم را جراحی کند اگر او (هم) بمیرد دیوپرست سوم را جراحی کند اگر او (هم) بمیرد آن (که میخواهد پزشک بشود)

---

[۱] چون آتش مقدس است احتمال میرفت حکم غلهٔ آتش دیده علیحده باشد لهذا گفته است در آن هم حکم سابق است.

ابدالاباد ناقابل (کار پزشکی) است.

(۳۸) پس از آن (که ناقابل کار پزشکی شدند) نباید به مزداپرست دوا بدهند نباید مزداپرست را جراحی کنند و نباید مزداپرست را در جراحی زخم کنند. پس اگر به مزداپرست دوا دهند و اگر مزداپرست را جراحی کنند و اگر مزداپرست را اگر جراحی کرده زخم کنند مجازات شان (همان مجازات) کسی است که عمداً به کسی زخم وارد آورد.

(۳۹) کسیکه (میخواهد پزشک بشود) یک دیوپرست را جراحی کند و او (مریض) خوب شود و او دیوپرست دوم را جراحی کند و او (مریض) خوب شود و او دیوپرست سوم را جراحی کند و او (مریض) خوب شود پس آزموده است ابدالاباد (همیشه میتواند کار پزشکی کند).

(۴۰) پس (از پزشک شدن) بخواهش خود میتوانند به مزداپرست دوا دهند (یعنی درمان کنند) و بخواهش خود میتوانند (مزداپرست را) جراحی کنند. از پزشکی (خود) میتوانند جراحی (یعنی درمان) کنند.

(۴۱) (مزد درمان پزشک این است) که ملا را برای دعای بدون آفرینگان[۱] او درمان کند. بزرگ خانه را برای ارزش کوچکترین ستور درمان کند (یعنی مزدش باید کوچکترین ستور یا معادل قیمت آن باشد) رئیس محله را برای (مزدیکه معادل قیمت) ستور معتدل است درمان کند. رئیس شهر را برای (مزدیکه معادل قیمت) بزرگترین ستور است درمان کند. حاکم ولایت را (برای مزدیکه معادل قیمت) یک عرادهٔ چهار حیوان بسته است درمان کند

---

[۱] - در زردشتیان دعاهائی که ملا برای مردم میخواند اغلب مفصل است و قسم آفرینگان آن دارای میوه و شیرینی و شراب و جز آنها هم هست. مقصود از استثنای آفرینگان این است که باید برای پزشک تنها دعا را بخواند. آفرینگان که باعث خرج ملا میشود لازم نیست.

(۶۲) کسیکه (یعنی پزشکی که) زن اول[1] رئیس خانه را درمان کند (مزدش معادل) قیمت یک خرماده است. زن رئیس محله را درمان کند (مزدش معادل قیمت) یک گاو ماده است. زن رئیس شهر را درمان کند (مزدش معادل) قیمت یک مادیان است. زن رئیس ولایت را درمان کند (مزدش معادل) قیمت یک شتر ماده است.

(۶۳) پسر (رئیس) محله را درمان کند (مزدش معادل) قیمت یک بزرگترین ستور است. بزرگترین ستور را درمان کند (مزدش معادل) قیمت یک ستور متوسط است ستور متوسط را درمان کند (مزدش معادل) قیمت یک کوچکترین ستور است. کوچکترین ستور را درمان کند (مزدش معادل) قیمت یک گوسفند است. گوسفند را درمان کند (مزدش معادل) قیمت یک خوراک (ساخته از) گوشت است.

(۶۴) ای سپیتمان زردشت چون پزشکان بسیار جمع باشند (مثل) پزشک کارد (یعنی جراح) و پزشک عقاقیر (دوا) و پزشک دعا انجا پزشک دعای مقدس (ملا هم) هست. پس آن پزشک دعای مقدس (یعنی ملای دعاخوان) پزشک پزشکان (یعنی بهترین پزشک) است که از دعای مقدس باطن مرد دیندار را درمان کند (یعنی بیماری را از باطن بیمار بیرون کند)

(۶۵) ای مقدس دادار گیتی جسمانی تا درازی چه زمان (بعد از چند مدت که) مرده

---

[1] لفظ پوایریم (...) را که بمعنی اول است من صفت زن قرار دادم. ممکن است صفت رئیس خانه باشد چنانچه بعضی از مترجمین گجراتی قرار دادند اما رئیس اول خانه معنی درستی نخواهد داد دیگر اینکه فرض کنیم در ایران قدیم هم مثل هندوستان چند خانواده با هم میزیستند و هر یک رئیسی داشته و برای کل هم یک رئیس بوده و همان رئیس اول بوده در ترجمه پهلوی لفظ فرتوم آمده که بمعنی اول است و میشود صفت زن یا رئیس خانه باشد.

انسان روی زمین افتاده وروشنی برآن تابیده وآفتاب خورده (آن زمین ها) زمین ها (ی مستعمل) میشوند۔

(۴۶) پس اهورا مزدا گفت ای مقدس زردشت بدرازی یک سال (یعنی بعد از گذشتن یک سال که) مرده انسان بر زمین افتاده بود روشنی برآن تابیده وافتاب خورده (آن زمین ها) زمین ها (ی قابل استعمال) میشوند۔

(۴۷) ای دادار تا درازی چه زمان (یعنی بعد از چند مدت) که مرده انسان در زمین دفن شده (آن زمین ها) زمین ها (ی قابل استعمال) میشوند

(۴۸) پس گفت اهورا مزدا ای سپیتمان زردشت پس از پنجاه سال که مرده انسان در زمین دفن شده مانده (آن زمین ها) زمین های مثل سابق (یعنی پیش از دفن مرده قابل استعمال) میشوند۔

(۴۹) ای دادار تا درازی چه مدت (یعنی بعد از چند مدت که) مرده انسان در دخمه (یعنی قبر) گذاشته شده مانده (آن زمین ها) زمین های مثل سابق (قابل استعمال) میشوند

(۵۰) پس اهورا مزدا گفت ای زردشت نیست (زمین قابل استعمال) تا وقتی[1] که مرده خاک شود۔ ای سپیتمان زردشت فرمان بده که در این جهان جسمانی هرجا دخمه[2] است

---

[1] چون در فقره ۴۸ برای زمینی که در آن مرده بدون علامت قبر دفن شده گذشتن پنجاه سال معین شده پس برای قبر که در آن مرده زیاده تر محفوظ میماند باید مدت بیش از پنجاه سال باشد چنانچه کانگا در حاشیه ترجمه گجراتی خود نوشته اما مترجم پهلوی مدت آن را هم بقیاس فقره ۴۸ پنجاه سال نوشته۔

[2] لفظ دخمه (د و ...) را بعضی از مستشرقین از لفظ دز (...) باقی حاشیه بر صفحه ۷۶

خراب شود.

(۵۱) کسی (از مومنان) من که از دخمه ها (قبرها) یکی را به اندازه (چیز) بدن مرده خراب کند (آن خراب کردن) برای او توبه از گناهان نیتی و گفتاری و کرداری است و گناهان نیتی و گفتاری و کرداری او همیشه محو میشود.

(۵۲) در این مردم (که قبری را خراب کنند) دو وجود[۱] مجرد (یعنی یزدان و اهرمن درباره او)

بقیه حاشیه صفحه (۷۵) اوستا دده ([illegible]) سنسکریت گرفته که بمعنی سوختن است چون آریائیهای ایران پیش از مزداپرست شدن مثل هندوهای حال دیو پرست بودند و مرده خود را می سوزاندند بعد از مزداپرست شدن همان لفظ دخمه را که بمعنی سوختن گاه است برای جای گذاشتن مرده نگاه داشتند و مجازاً در قبر هم استعمال کردند و ممکن است از مصدر داس (و سو دو) اوستا دمش ([illegible]) سنسکریت بمعنی گزیدن باشد. در این صورت در دخمه زردشتی و قبر ملل دیگر هر دو حقیقت است چه در اول حیوانات روی زمین مرده را میگزند (مثل طیور) و در دوم حیوانات زیر زمین (کرمها) مرده را میگزند. در عبارت این فقره لفظ دخمه عام است و شامل دخمه زردشتیان هم هست پس باید آنها را هم خراب کرد و جای مرده گذاشتن زردشتیان باید بلندیها و کوهها باشد بدون عمارت و دیوار. بعضی از مفسرین اوستا چنین تاویل کردند که مقصود خراب کردن آن دخمه ها است که در زمین قابل ابادی واقع شده نه دخمه بر کوهها و زمین بایر.

[۱] سه ـ موافق حادخت نسک که حصه ای از اوستا است روح میت تا سه روز در حفاظت فرشته مقرب سروش است و صبح چهارم سروش روح را برای محاکمه دم چنود پل میاورد در آن محاکمه سه قاضی یعنی سروش و مهر و رشنه (سه فرشته) هستند و دو مدعی یعنی یزدان و اهرمن. اول مدعی بردن او است به بهشت و دوم مدعی بردن روح است به جهنم. اعمال روح (بقیه حاشیه ص ۷۷)

میدان جنگ فراهم نمی کنند. به آسانی طرف جهان بهشت میرود. ای زردشت ستارگان و ماه و آفتاب به او مبارکباد میگویند و من که دادار اهورا مزدا هستم به او چنین مبارک باد میگویم خوشا بحال تو ای مردم که از جهان فانی به جهان جاودانی آمدی.

(۵۲) و از اینها (خراب کردن قبرها) برای اعمال (گناهان) تن گناهکاران کفاره است و آن (خراب کردن قبر) ای سپیتمان زردشت میزند (یعنی دفع میکند) حتی (گناه) لواطه را و آن (خراب کردن قبر) ای سپیتمان زردشت میزند اگر که دو پای گناهکاری را که دو پرست است (خراب کننده قبور) و فاکننده لعهد (با عهد است) و کارش مقدس باشد

(۵۳) آن (خراب کردن قبر) تمام گناهان نیتی را بیامرزاند که آن (نیکی) کوچک (خراب کردن قبر گناهان) بزرگ را محو کند. در میان (نیک و بد) نیکی مظفر شده است (یعنی خراب کردن قبر که نیکی است بر گناهان سابق که بدی بوده غالب آمد) هر دو مثل هم میشوند (یعنی نیکی بدی را می برد دیگر نه نیکی ماند نه بدی) در میان هر دو نیکی غالب شد از آن (ای خراب کننده قبر اگر در محاکمه اعمال) به عذابی معاقب نه بهمان خواهد بود که خود ت به پرسی

بقیه حاشیه صفحه (۷۶) با ترازو سنجیده میشود اگر نیکی غالب است به یزدان سپرده میشود که به بهشت برده دو اگر اعمال بد بیشتر است به اهرمن سپرده میشود که به دوزخ برود و اگر اعمال نیک و بد مساوی است او را به همستگان (یعنی اعراف) میفرستند.

له - این فقره دو فقرهٔ بعد در بسیاری از نسخ اوستا نیست از این جهت کنگا آن را در ترجمه گجراتی خود حذف کرده. در ترجمه پهلوی هست اما مترجم پهلوی تا وسط فقرهٔ ۵۲ را راجع به خراب کنندهٔ قبور دانسته و باقی را راجع به محاکمه عموم مردم نزد چینود پل دانسته و همان طور ترجمه کرده. بنظر من تمام هر دو فقره راجع به ثواب خراب کنندهٔ قبور است در ترجمه من مطابق با حالت صرفی هر لفظ و حالت نحوی هر جمله است والله اعلم.

(یعنی نخواهی)، در روز چهارم بعد از سه شب.[۱]

(۵۵) ای دادار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی)، دِوَ کجا است و دِوَ پرست کجا است
با هم دویدن دِوها در کجا است. همراه بودن دِوَ ها در کجا است. در کجا دِوَ ها
تا پنجاه و تا صد هم تا صد و تا هزار هم. تا هزار و تا ده هزار هم. تا ده هزار و تا بی شمار هم با هم دوند.

(۵۶) پس گفت اهورا مزدا ای سپیتمان زردشت در این دخمه ها (قبرها)
که بلندتر از زمین ساخته شده و در آنجا انسان مرده گذاشته شده در آن دِوَ است
در آن دِوَ پرست (است) در آن با هم دویدن دِوَ ها (است) در آن همراه
بودن دِوَ ها (است) در آنجا دِوَ ها تا پنجاه و تا صد هم. تا صد و تا هزار هم. تا هزار
تا ده هزار هم. تا ده هزار و تا بی شمار هم با هم دوند.

(۵۷) ای سپیتمان زردشت هر این دِوَ ها که در دخمه ها (قبرها)، هستند غذا میخورند
و مطابق خواهش لواط میکنند مانند این که در این گیتی استخوانی (جسمانی)، شما که انسان
هستید خوراک خوب پخته شده و گوشت پخته شده را میخورید. پس بو بکنند[۲] آن که انسان
است غذائی را که با میل میخورد.

---

[۱] یعنی برای خراب کنندهٔ قبر تمام گناهان آمرزیده است و در روز چهارم مردنش از او می پرسند
آیا عذابی میخواهی لابد او جواب میدهد نمیخواهم راجع به روز چهارم که وقت محاکمه میت است حاشیه فقره پنجاه و دو
را ببینید.

[۲] مقصود این است که دِوَ ها در قبر غذای نپخته و بدبو میخورند شاید گوشت مرده را میخورند
اگرچه آنها در غذا خوردن مثل انسانهای روی زمین هستند اما باید انسان در غذا احتیاط بکنند و
مثل دِوَ ها چیز گندیده و بدبو نخورد.

(۵۸) برای این که آنچه باعث خوشی (لذت) دِوَ‌ها است ازان بوی بد بیرون میاید- درآن دخمه ها (قبرها) بسیار نجاست وگری وتب وناتوانی ونوبه ورعشه واستخوان زیاد وموی زیاد هست- ازآن دخمه[۱] ها مردمان بعدازغروب آفتاب در تباه ترین حالت خواهند بود-

(۵۹) آن که کم عقل[۲] است پرعقل رانمی خواهد (اطاعت نمیکند) یک ثلث ازآن نجاستها (که در دخمه است) جانیه (نام دِوَ) برلب دوم خود بسته است وسه مقابل آن برگیسوی (خود بسته است)

(۶۰ تا ۶۹) (از فقرهٔ شصت تا شصت ونه عین فقرات چهل وپنج تا پنجاه وچهار از باب پنجم است به بینید)

(۷۰) ای دادار اگر آن زن (زن بچه مرده زائیده) از ناتوانی بدن تب کند واگر گرفتار دو سخت ترین بیماری که گرسنگی وتشنگی است شود آیا این زن آب بخورد-

---

۱- ظاهر لفظ دخمه در حالت ظرفی است ومعنی چنین خواهد بود "در دخمه ها مردمان بعدازغروب آفتاب در تباه ترین حالت خواهند بود" ومقصود از مردمان آدمهای قبر است وتباهی حالت زیاد ضرر رساندن بر انسانهای روی زمین است در شب. در ترجمه پهلوی دخمه را که در حالت ظرفی است بمعنی حالت آلی گرفته ومن هم پیروی کردم چه در اوستا وسنسکریت حالت ظرفی بمعنی حالت آلی هم میاید-

۲- مقصود ازاین فقره این است که دِوَ پرست کم عقل است حرف مزدا پرست عاقل را نمی شنود به بینید که جانیه نام که یکی از بزرگان دِوَ‌ها است چه اندازه نجاست در قبر احداث میکند-

(۷۲) پس اهورامزدا گفت (آب) بخورد- آن برای او فائده است که سد رمق
کند (اما اگر) پیش از (دای گرفتن از) نیکو و مقدس از دانایان (چیزهای) نیک با دست
خوردش آب را اندازه گرفت (یعنی بعمل خوردش آب) بخورد- هر اینه شما که مزدا پرست هستید (و اطراف
آن زن هستید برای خود) سزای گناه درست میکنید (یعنی از منع نکردن آن زن از آب
خوردن زیاد گناهکار و مستحق عقاب میشوید) رد (داور) مسلم و ملای مسلمی[۱] که اقرار گناهان را
می‌شنود سزای گناه (آن زن و مزداپرستان اطراف او را) درست (معین) میکنند.

(۷۳) آیا برای آن گناه (منع نکردن زن از آب خوردن زیاد) سزا چیست- پس اهورا
مزدا گفت برای تن آن گناهکار دویست سیخ اسب رانی و دویست تازیانه سزا است.

(۷۴) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (جسمانی) وای اهورا مزدا آیا طشت (ظرف) غذا
خوری که نزدیک سگ مرده یا انسان مرده برده شود چه طور تطهیر میشود.

(۷۵) پس اهورا مزدا گفت ای مقدس زردشت (ظرفها) پاک میشوند- چه طور- این
طور که اگر از طلا است یک بار با شاش گاونر بشویند و یک بار خاک مالی کنند و یک بار با آب
بشویند آن وقت پاک میشوند و اگر ظرف نقره ایست دو بار با شاش گاونر بشویند و دو بار خاک
مالی کنند و دو بار با آب بشویند پاک میشوند.

(۷۶) اگر ظرف آهنی است سه بار با شاش گاونر بشویند سه بار خاک مالی کنند و
سه بار با آب بشویند پاک میشود و اگر ظرف مس[۲] است چهار بار با شاش گاونر بشویند چهار بار

۱- در عصر ساسانیان در دین زردشتی مثل دین عیسوی اقرار به گناه بوده که هر کسی نزد ملا رفته گناهان خود
را اقرار میکرد و او بعد از گرفتن کفاره میامرزید لیکن در زردشتیان این زمان اقرار گناه نزد ملا متروک است
۲- در ایران قدیم اغلب فلزات مثل طلا و نقره و مس و روی و سرب و برنج در استعمال بود. بقیه حاشیه ص ۸۱

خاک مالی کنند و چهار بار با آب بشویند پاک میشوند و اگر ظرف سنگی است شش بار با نشانش گاو میز بشویند و شش بار خاک مالی کنند و شش بار با آب بشویند پاک میشوند و اگر ظرف گلی (یا) چوبی (یا) لعابی است (مثل کاشی و چینی) هرگز پاک نمیشود.

(۷۶) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (جهان جسمانی) ای اهورامزدا آیا گاوی که سگ مرده یا انسان مرده را بخورد پاک میشود.

(۷۷) پس اهورامزدا گفت ای زردشت مقدس پاک میشوند. دروغ[۱] (یا که آن گاو) در زور (نذر) (استعمال نشود) گوشت (آن گاو هم) در نذر برسم (استعمال نشود) تا یکسال بگذرد و بعد از آن که یک سال بگذرد (هر چیز آن گاو مثل سابق (بر مردار خوردن) برای مرد پرهیزگار قابل خوردن است.

بقیه حاشیه صفحه ۷۹ - در فقره ۷۳ و ۷۵ تنها حکم چهار فلز یعنی طلا و نقره و آهن و مس ذکر شده در لفظ هوسفند نیش ([illegible]) که من ترجمه به مس کردم در مترجمان اروپائی و گجراتی اختلاف است بعضی فولادی و بعضی روئین و بعضی برنجی ترجمه کردند. ترجمه فولاد درست بنظر نمی آید چه فولاد قسمی از آهن است حکم علیحده ندارد و برنج فلز مرکب از مس و روی است حکم یکی از آن دو را دارد. اگر هوسفند را مس بگیریم رو باقی میماند و اگر رو بگیریم مس باقی میماند احتمال مس اغلب است که از سَوَوانه ([illegible]) سنسکریت باشد یعنی دارای رنگ خوب که صفت مس هم هست گویا لفظ رو و حکم آن از متن افتاده و حکمش پنج مرتبه شستن بود چون از سرب کمتر ظرف ساخته میشده حکم برای آن معین نشده.

[۱] - از متن فقره چنین مفهوم میشود که شیر و گوشت و هر چیز گاو مردار خورده قابل استعمال عادی است و فقط در نذرهای دینی که ره و گوشت آن تا یکسال نباید استعمال شود. اما مترجمان پهلوی و گجراتی شیر و گوشت و هر چیز گاو مذکور را بطور عادی هم تا یکسال ممنوع الاستعمال قرار داده اند. لفظ گیوش ([illegible])

بقیه سلسله (۸۲)

(۷۸) ای اهورامزدا کیست کسیکه در فکر پرهیزگاری است. وطالب پرهیزگاری است (اما) شکننده پرهیزگاری است. در فکر پرهیزگاری است (اما) زیاد کننده فریب است
(۷۹) پس گفت اهورامزدا ای زردشت مقدس آنکه در فکر پرهیزگاری است وطالب پرهیزگاری است (اما) شکننده پرهیزگاری است. در فکر پرهیزگاری است (اما) زیاد کننده فریب است کسی است که آبی را که در آن مردار افتاده برای نذر استعمال میکند (و کسی است که) در[۱] تاریکی شب (آب را) برای نذر استعمال کند.

[بعد از قرائت این باب قاری باید دعای اَشم واهو را بخواند ترجمه اَشم واهو را در عدد (الف) از فقره ششم از باب و هم به بینید]

بقیه حاشیه صفحه (۸۱) را هم که بمعنی مطلق گاو است بمناسبت دوغ یا کره بمعنی گاو ماده گرفتند و گاو نر مردار خورده را بکلی پاک دانستند. در ترجمه پهلوی شیر و پنیر و کره و گوشت آمده لیکن در متن تنها دو چیز است یعنی کره یا دوغ و گوشت. پیوشتو ته (له ته ددلی. ل ... (صم ته) بمعنی شیر زده است که معنی دوغ یا کره بیشود.

[۱]- در فقره (۹۵) ابان یشت هم منع از نذر دادن بعد از تاریکی شب شده است

باب هشتم

فقره (۱) هر اینه اگر سگی یا انسانی[۱] درجائی (کلبه ای)[۲] که سقفش چوب یا علف باشد بمیرد تکلیف ایشان که مزدا پرستند چیست.

(۲) پس اهورا مزدا گفت (مزدا پرستان) در جستجوی دخمه (برای نهادن مرده) بر آیند و دخمه را آماده (برای گذاشتن مرده) کنند. اگر بدانند که مرده را زودتر بشود دبر دخمه بردبیرند و کلبه را بجای بگذارند و در آن[۳] اورودا سن و وهوگونه و وهوکرتو و هدا اینتیا هر چوب خوشبو بخور کنند.

---

[۱] - در شریعت زردشتی احکام مرده سگ یا انسان یکی است که باید مرده سگ را هم با تشریفات دینی که در این کتاب است به دخمه برده برای خوردن سگان و لاشخوران بگذارند وقتی که زردشتیان در ملک خود آزاد و بدون رقیب بودند به شریعت وندیداد عمل میکردند اما بعد از یافتن استقلال و آمیخته شدن با اهل ادیان دیگر مجبور به ترک بسیاری از احکام سگ شدند و این اندازه که معمول است پنهان از رقبا است

[۲] - مقصود پرسش حکم مردن سگ یا انسان در یک کلبه است که سقفش چوب یا علف باشد. لفظ نمتو ([illegible]) بمعنی علف و نماد هر دو است اما ترجمه پهلوی بمعنی نماد گرفته و در این صورت مقصود خیمه های زردشتیان است

[۳] - نام چهار قسم بخور ذکر شده ترجمه لفظی هر یک معلوم است اورودا سن یعنی دارای بوی بسیار وهوگونه یعنی دارای صفت خوب وهوکرتو یعنی دارای ذات خوب هدا اینتا یعنی همیشه تر و تازه اما مقصود از هر لفظ کدام قسم از بخوری است که با مید انهم مثل کندر و صندل وعود و جز آنها معلوم نیست ترجمه پهلوی هم عین لفظ اوستا یا محرف آن را استعمال کرده.

(۳) اگر مزدا پرستان[1] بدانند که کلبه (یا خیمه) را میشود بجای دیگر منتقل کنند پس منتقل بکنند (و بعد از انتقال) در آن اورو داسن یا دهوگونه یا وهوکرتو یا هدانپته یا یک چوب خوشبو بخور کنند

(۴) ای مقدس داد ار گیتی استخوانی (جسمانی) هرگاه در این خانه مزدا پرست که سگ یا انسان مرده باران یا برف بارد یا باد سخت یا تاریکی روز را بگیرد که[2] حیوان و انسان راه گم کنند آیا مزدا پرستان (در حمل مرده) چه بکنند.

(۵) پس اهورا مزدا گفت در آن خانه پاک ترین و خشک ترین جا (انتخاب شود که آن) کمتر راه رفت و آمد حیوان کوچک و ستور و آتش اهورا مزدا و برسم مقدس دسته بسته و مردم مقدس باشد.

(۶) ای داد ار (آن جا) از آتش چه قدر دور (باشد) از آب چه قدر دور

---

[1] مقصود از فقرات این باب این است که کلبه نشینان و چادرنشینان که ایلات هستند میتوانند مرده را بجای دیگر برای خوردن سگان ولاشخوران بگذارند و کلبه و خیمه را با بخور پاک کنند یا کلبه و خیمه را به جای دیگر منتقل کنند و مرده را همانجا که مرده بگذارند تا سگها ولاشخورها آن را بخورند و همانجا دخمه او است - در ایران قدیم مثل حال شهرها و دهات و ایلات بوده احکام خانهای شهری و دهی در باب پنجم بیان شده در این باب (هشتم) احکام کلبه و خیمه بیان شده و ایلات دخمه معینی نداشتند مختار بودند که مرده را در کناری بگذارند یا خیمه را برداشته همانجا را دخمه مرده سازند - چون مترجمان اروپائی و گجراتی از حالت جغرافی و تمدنی ایران خبر درستی نداشتند در ترجمه فقرات مذکوره در اشکال افتادند و ترجمه شان تکرار از باب پنجم است - [2] از عبارت متن اوستا معلوم میشود که راه گم کردن حیوان و انسان از جهت چهار چیز مذکور یعنی باران و برف و باد و تاریکی است لیکن مترجمان گجراتی راه گم کردن را عذر پنجم حمل کردن مرده قرار دادند -

(باشد) از برسم دسته بسته چه قدر دور و از مردم مقدس چه قدر دور (باشد)

(۷) پس اهورامزدا گفت از آتش سی گام از آب سی گام - از برسم دسته بسته سی گام و از مردم مقدس سه گام (دور باشد)

(۸) پس آن مزدا پرستان زمین را برای گذاشتن مرده بکنند - زمین سخت را بقدر نیم پای معتدل[۱] و زمین نرم را بقدر یک قد آدم معتدل (بکنند و در زیر آن کنده) خاکستر یا خاک بریزند و روی[۲] آن (خاکستر یا خاک) خاک آجر یا سنگ یا کلوخ بریزند.

(۹) پس آن بدن[۳] بیجان را آنجا (در آن گودال) گذارند دو شب یا سه شب (شبانه روز) یا مدت یک ماه تا وقتی که پرندگان (که از زور سرما و برف در گوشها خزیده بودند از آن)

۱- مترجمان گجراتی وار و پالی را بمعنی میدیو ([illegible]) را که بمعنی معتدل و میانه است لفظ گرفته اگرچه لفظ مذکور بمعنی نصف هم میاید اما در این فقره میانه مناسب تر است. مقصود از پا از کف پا است تا بیخ ران.

۲- احتمال میرود مقصود از خاک ریختن روی گودال بعد از گذاشتن مرده باشد تا بوی بد نرسد اگرچه نهادن مرده در گودال در فقره بعد بیان میشود.

۳- چون در این فقره و فقرات قبل و بعد احکام مردهٔ ایلات بیان شده در این فقره میگوید که اگر سختی سرما و برف و باران مانع بیرون بردن مرده شود تا یک ماه میتوانند صبر کنند که هوا صاف و زمین گل قدری بخشکد چه ایلات راه ساخته سخت مثل شهرها و دهات ندارند. مترجمان گجراتی از لفظ اوروره اوخشیان ([illegible]) درختان بروییدن فهمیده و تصور کردند بهار میاید و درختان برگ میکنند و حال آنکه مدت نگاه داشتن مرده منتهی تا یک ماه معین شده و زمستان ایران کمتر از سه ماه نیست پس چگونه میشود در دو شب یا سه شب یا یک ماه زمستان تبدیل به بهار شود. معنی اوروره اوخشیان بیرون آمدن درختان کوچک و علف است از زیر برف و مقصود از خشکیدن زمین از باد قدری سخت شدن (باقی بر حاشیه صفحه ۸۶)

به پرواز آیند و درختان (از زیر برف) بیرون آیند و موانع (برای حمل مرده) رفع شود و باد زمین را خشک (یعنی سخت) کند (که اهالی بتوانند روی زمین مرده خود را ببرند)

(۱۰) پس چون پرندگان (آزادانه) به پرواز آیند و درختان (از زیر برف) بیرون آیند و موانع (برای حمل مرده) رفع شود و باد زمین را خشک کند. آن وقت مزداپرستان کلبه ای را که در آن مرده گذاشته شده، بشکنند و دو مرد قوی پرزور مرده را (از گودال) بیرون آورده برهنه روی بلندی ساخته شده از خشت یا سنگ[۵۶] گذارند طوری که آن را سگان مردارخوار و پرندگان لاشخور درست به بینند.

(۱۱) پس آن مرده کشها بفاصله سه قدم دور از مرده بنشینند و او (ملا) به مزداپرستان بگوید ای مزداپرستان تاشش بیاورید تا این مرده کشان مو و بدن خود را تطهیر کنند.

(۱۲) ای دادار و ای مقدس اهورامزدا آیا تاشی که با آن مرده کشان مو و تن خود را بشویند (برای تطهیر) از چه باشد از حیوانات کوچک یا از ستور یا از مرد یا از زن.

(بقیه حاشیه صفحه (۸۵) تا مردم در عبور در گل فرو نروند تعجب این است که ترجمه پهلوی هم پای رفتن زمستان و آمدن بهار را درکار آورده از این گونه اشتباهات معلوم میشود مترجم پهلوی ساکن ایران نبوده شاید مثل نویسندگان دیگر کتب پهلوی در زمان مامون عباسی در بغداد یا خلیج فارس بوده که از فصول وسط و شمال ایران اطلاع نداشته.

۵۶ - در متن اوستا همان طور است که من ترجمه کردم اما کنگا در ترجمه گجراتی و در فرهنگ اوستا به انگلیسی و گجراتی خود گچ را هم بر خشت و سنگ اضافه کرده جهت این است که لفظ وی چی چیشو (چیا [illegible]) را که از ماده چیش ([illegible]) بمعنی آماده کرده و ساخته است بمعنی گچ گرفته ترجمه پهلوی مطابق ترجمه من است.

(۱۳) پس اهورامزدا گفت شاشش حیوانات (کوچک) یا شاشش ستور. نه شاشش مرد یا زن مگر آنکه[۱] آن مرد و زن خویش (مرده) باشند. ایشان بشاشند و مرده کشان (با آن) مو و تن خود را بشویند (برای تطهیر)

(۱۴) ای مقدس دادار گیتی استخوانی (جسمانی) آیا راهی که جای عبور سگ مرده یا انسان مرده شده باشد قابل عبور حیوان کوچک و ستور و مرد و زن و آتش که فرزند اهورامزدا است و برسم با تقدس دسته بسته هست یا نه

(۱۵) پس اهورامزدا گفت آن راه (که محل عبور مرده سگ یا انسان واقع شده) نمی‌تواند قابل عبور حیوان کوچک یا ستور یا مرد یا زن یا فرزند خدا آتش یا برسم با تقدس دسته بسته بشود.

(۱۶) سگ زرد چهارچشم یا سگ سفید زرد گوش سه بار بر آن راه گردانده شود ای سپیتمان زردشت از بردن سگ زرد چهارچشم یا سگ سفید زرد گوش بر راه آن دیو نجس موت بسوی شمال در شکل مگس فرار کند در حالی که از پیش زانو و کون او مانند کثیف‌ترین حشره نجاست بیحد میریزد

(۱۷) اگر (سگ زرد چهارچشم یا سگ سفید زرد گوش میل نمود (در راه عبور مرده) نرود ای

---

[۱] ترجمه من مطابق ترجمه پهلوی است اما مترجمان گجراتی لفظ خنو وتس ([illegible]) را که بمعنی خویش است بمعنی حیوان پرورده خود دانسته گرفته‌اند و شاشش مرد و زن را در تطهیر یار و اقرار داده‌اند

[۲] مقصود این فقره این است که حکم سه مرتبه عبور دادن سگ در راهی که مرده عبور کرده در صورتی است که سگ بمیل خود عبور کند و اگر در بین اکراه ظاهر کند باید بجای سه مرتبه شش مرتبه عبور داد و مطابق فقره هیجده هم اگر در بین شش مرتبه سگ در عبور بی میلی ظاهر کند باید نه مرتبه عبور داد و اگر در آن هم بی میلی ظاهر کند مطابق فقره نوزده هم ملاها باید دعا بخوانند و از راهی که مرده عبور کرده بروند تا آن راه قابل عبور شود.

سپیتمان زردشت سگ زرد چهار چشم یا سگ سفید زرد گوش را باید شش بار از آن راه عبور داد واز آن عبور دادن دروغ نجس موت بسوی شمال در شکل مگس فرار کند در حالتی که از پیش زانو و کون او مانند کثیف ترین حشره نجاست بیحد میریزد۔

(۱۸) ای سپیتمان زردشت اگر (سگ مذکور) بمیل خود شش بار در راهی که مرده (عبور کرده) نرود سگ زرد چهار چشم یا سگ سفید زرد گوش را باید نه بار از آن راه عبور داد واز آن عبور دادن دروغ نجس موت بسوی شمال در شکل مگس فرار کند درحالتیکه از پیش زانو و کون او مانند کثیف ترین حشره نجاست بیحد میریزد۔

(۱۹) ای سپیتمان زردشت اگر سگ زرد چهار چشم یا سگ سفید زرد گوش بمیل خود (نه بار از راهی که مرده را برده اند) عبور نکند پس باید یک ملا اول از آن راه عبور کند درحالتی که دعاهای فاتح دروغ را بخواند (که یکی این است) (دعای اول) "چنانکه خدا قابل انتخاب (برای پرستش است)[1]

---

[1] این دعا که مسمی به لفظ اوش یتا اهو است از نثرهای بسیار مهم دین زردشتی است و هر مرد و زن زردشتی هر روز چند بار باید آن را بخواند و در دفع هر گزند و جلب سود هم خوانده میشود و گویند دارای خواص عجیب است یتا اهو یک شعر سه مصرعی است و مصرع اول آن دارای شانزده جزء تلفظی (Syllable) است و در دو مصرع دیگر هر یک هفده جزء تلفظی است در شعر اوستائی مانند سنسکریت قافیه نیست۔ معنی ایکه من برای دعای مذکور نوشتم مطابق حالت صرفی و نحوی هر لفظ و موافق زبان سنسکریت است که برادر اوستا است۔ ترجمه پهلوی با ترجمه من فرق دارد و هر مترجم اروپائی و گجراتی معنی دیگر نوشته۔ در باب ۲۹ و مصرع ششم گاتها بسیاری از الفاظ متن مذکور بهمان معنی که من کردم آمده و در مصرع هشتم همان باب زردشت پیغمبر برگزیده خدا ذکر شده۔ قوم آریا و سامی خواص جداگانه داشتند۔ ادعیه اقوام سامی واضح و با معنی بود ادعیهٔ یهود و نصارا و اسلام عموماً نثر و واضح است اما اقوام آریا ادعیه شان در اشعار مخصوص است (باقی بر حاشیه ۸۹)

همچنان رود یعنی رئیس دین که زردشت باشد) برای (آموختن) تقدس (از او) نیت و اعمال خوب جهان هدیه از مزدا (خدا) است سلطنتی که نگاهبانی از درویشان کند از آن اهورا است.»

(۲۰) (دعای دوم)[1] «ای مزدا جز تو کدام مردم به مثل من نگاهبانی دهد (یعنی نگاهبان من شود) وقتی که کافر کینه نشان دهد. ای اهورا از آتش (که باعث راحت خانه است) و فکر (آسوده) کارهای پرهیزگاری زیاد شود (و از کینه کافر هر دو تباه شود) آن را که جز تو نگاهبانی نیست (بطور تعلیم دینی) بمن بگو. و بهمین تعلیم ده کیستند دشمن کشی و پناه دهنده تو (یعنی کیستند آنان که تو ایشان را کشنده دشمن و پناه دهنده در دشت قرار دادی) که آشکارا هستند. هر از آن سروران دانا مطلع کن. ای مزدا کسی را که تو میخواهی (یعنی می پسندی) بسوی او فرشته سروش با نیت خوب (یعنی با اراده فائده رساندن) برود.»

(۲۱) دعای سوم[1] «ای اهورا مزدا وای (فرشته) اسفندار مذ مارا از حسود (یا رنج دهنده) محفوظ داری. دور شو ای دروغ (یا خرابی) بسته بدی دفع شو. ای تخم دروغ دفع شو. ای کاشته بدی دفع شو. ای شریعت گذاشته بدی دفع شو. دور دفع شو ای دروغ (یا خرابی) بسته بدی و دور بدی

بقیه حاشیه صفحه (۸۸)

و در آنها علاوه بر وزن حالت موسیقی هر لفظ و جزء آن هم ملاحظه میشده و معتقد بود و مندرجه انساطش مطالق موسیقی مرتب شده عملا و بر اثر ظاهری موسیقی آثار با ملی بسیار هم محافظ داشته دفترهای ایرانیان قدیم و هندوها از همان قسم آریائی است و بجهت ملاحظه وزن شعر و موسیقی دارای تعقید شده مثلی در جستی از آنها بیرون نمی آید و معنی را در نظر داشته اند شعر را از نقطش پیدا اند.

[1] عبارت دعای دوم تا «بمن بگو» منقول از فقره هفتم از های ۴۶ گاتها است و باقی عبارت تا «دور برود» از فقره هشتم تا دهم از های ۴۴ از یسنا منقول است.

دور برود و تباه شوای دروغ (یا جرالی) آورده دو لبسمت شمال[1] دور و دفع شو راستی جهان های جسمانی قابل تباه کردن (تو) نیست".

(۲۲) (بعد از خواندن سه دعای مذکور) اگر مزدا پرست بخواهد از آن راه میتواند عبور کند نیز حیوانات کوچک و ستور و مرد و زن میتوانند عبور کنند آتش را که فرزند خدا است و برسم با تقدس دسته بسته را (هم) میشود از آن راه عبور داد و مزدا پرست (میتواند) بمیل خود در آن خانه غذای گوشت و شراب آماده کند که (آن خانه) مانند سابق (یعنی پیش از واقع شدن موت در آن) پاک است و نجاست سرایت کننده ندارد.

(۲۳) ای مقدس داد ارگیتی جسمانی کسیکه باندازه یک جوراب مردی پارچه پشمی یا پوستی یا پنبه ای (بر سگ یا انسان) مرده بیند از دسرای (گناه) او چیست. پس اهورا مزدا گفت چهار صد ضرب با سیخ اسب رانی و چهار صد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۲۴) ای دادار کسیکه باندازه شلوار و لنگای پارچه پشمی یا پوستی یا پنبه ای بر (سگ یا انسان) مرده بیند از دسزای (گناه) او چیست. پس اهورا مزدا گفت ششصد ضرب با سیخ اسب رانی و ششصد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

---

[1] در این کتاب همه جا دو لبسمت شمال رانده می شود جهت این است که اهل شمال یعنی مازندران و گیلان در وقت نوشته شدن وندیداد مانند هند و های امروز دو پرست بودند زردشتیان خدایان شمالیها را بطرف خودشان میراندند بهمان جهت سمت شمال در مزدا پرستان منحوس است و روی عمارت نباید بطرف شمال باشد.

[2] چون زردشتیان بر مرده کم خود روپوش میاندازند لابد این فقره و دو فقره بعد را تاویل به پارچه زاید بر روپوش کنند.

---

(۲۵) ای دادار کسیکه باندازهٔ لباس یک مرد پارچه پشمی یا پوستی یا تیغه ای بر (سگ یا انسان) مرده بیندازد سزای (گناه) او چیست. اهورامزدا گفت یک هزار ضرب با سیخ اسب رانی و یک هزار ضرب با آلت قربان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۲۶) ای مقدس دادار گیتی جسمانی اگر (مردی) مجبوراً در تخم (نطفه) ریزنده دیگر (یعنی مرد دیگر) تخم بریزد (یعنی لواطه کند) سزای (گناه) او چیست. پس اهورامزدا گفت هشتصد ضرب با سیخ اسب رانی و هشتصد ضرب با آلت قربان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۲۷) ای دادار اگر (مردی) به اختیار در تخم ریزنده دیگر (یعنی مرد دیگر) تخم (نطفه) بریزد (یعنی لواطه کند) سزای او چیست و کفاره عمل او چیست و کی پاک میشود. پس اهورامزدا گفت برای (گناه) او سزا نیست برای (گناه) او کفاره نیست و برای او پاکی نیست عملش ابد الاباد ناقابل توبه است.

(۲۸) چه طور. این طور (که) اگر (گناهکار مذکور) تعریف کننده یا شنونده دین زردشتی باشد (یعنی ملا یا عامی دین زردشتی باشد) (که حکم فقره سابق برا او وارد است و توبه اش قبول نمیشود) اما اگر ملا یا عامی دین زردشتی نباشد (یعنی از دین دیگر باشد) و از تعریف کننده مزدا پرستی (یعنی از ملای زردشتی) دین مزدا پرستی بیاموزد (یعنی دین زردشتی را قبول کند) بعد از آن نمی تواند کارهای ناراستی کند.

(۲۹) چونکه ای سپیتمان زردشت دین مزدا پرستی از مرد تعریف کننده که آن دین (یعنی کسیکه داخل دین زردشتی شده) بند (کفر) را دور اندازد. دروغ (یا فریب) را دور اندازد کشتن با جادو را دور اندازد کشتن پرهیزگاران را دور اندازد دفن مرده را دور اندازد گناه ناقابل توبه را دور اندازد قرض را که قسمل ادا نشود دور اندازد. تمام گناهانی را که ممکن است کسی مرتکب شود دور اندازد.

(۳۰) ای سپیتمان زردشت چنانکه باد تند سخت جنوبی هر طرف را پاک کند همچنان دین مزدا پرستی مرد را است را از نیت بد و گفتار بد و رفتار بد پاک کند - ای زردشت در این جهان اعمال نیک بجا آوردن خوب است دین مزدا پرستی که سزای گناه را بکلی محو کند خوب است۔

(۳۱) ای مقدس داد ار گیتی استخوانی (جسمانی) دِروکیست - پرستندهٔ دِروکیست - هم صحبت دِروکیست خُم دِروکیست زن بدکار دِروها کیست - خود دِروکیست تمام دِروکیست - انکه قبل از مردن دِرو است کیست انکه بعد از مردن دِرو بیور وحانی است کیست۔

(۳۲) پس گفت اهورامزدا ای سپیتمان زردشت مردیکه لواطه دهد و مردیکه لواطه کند او است دِروا او است پرستنده دِروا او است هم صحبت دِروها او است خُم دِروها او است زن بدکار دِروها - او است خود دِروا او است تمام دِروا او است دِرو بیش از مردن - او است دِرو رو حانی بعد از مردن یعنی مردیکه شهوت خود را در مرد بریزد یا مردیکه شهوت را در خود گیرد۔

(۳۳) ای داد ار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) آیا کسیکه نزدیک مرده ایکه بیش از یک سال براو گذشته باشد بایستد چه طور پاک میشود۔

(۳۴) پس اهورامزدا گفت ای زردشت مقدس او پاک است - خشک به خشک نمی چسپد اگر خشک به خشک می چسپید هر آینه زود تمام جهان جسمانی من که می خواهد زندگی مقدس داشته باشد با روان پریشان و تن گناهکار میشد از جهت زیاد بودن مردگانی که زمین را کثیف کنند۔

(۳۵) ای مقدس داد ار گیتی استخوانی (یعنی جسمانی) وای مقدس اهورامزدا مردیکه نزدیک سگ مرده یا انسان مرده برود چه طور پاک میشود۔

(۳۶) پس اهورامزدا گفت ای زردشت مقدس پاک میشود - چه طور - این طور - اگر آن مرده را سگ مردارخوار یا پرنده مردارخوار پاره پاره کرده باشند پس تن خود را با شاش

گادنر و آب طاہر کنند پاک میشود۔

(۳۷) پس اگر مرده را سگ مردارخوار یا پرندۀ مردارخوار پاره پاره کرده باشند پس بار اول مزدا پرستان برای او بر زمین سه گودال بکنند (و کسیکه نزدیک مرده رفته) تن خود را با شاش گاو تطهیر کند نه آب۔ آنگاه سگ مرا از بیرون (گودال) نه داخل (گودال) ببرند نزد او به ایستد۔

(۳۸) بار دوم مزدا پرستان برای آنکس که نزدیک مرده رفته بر زمین سه گودال بکنند و او تن خود را با شاش گاو تطهیر کند نه آب آنگاه سگ مرا از بیرون (گودال) نه داخل (گودال) ببرند نزد او بایستد۔ باید این قدر انتظار بکشند تا فرق سرش از سر مو بخشکد۔

(۳۹) پس از آن بار سوم مزدا پرستان برای او سه گودال بکنند که از شش گودال اول سه گام دور باشد (و آن مرد نزدیک مرده رفته) تن خود را با آب تطهیر کند نه شاش گاو۔

(۴۰) اول دست هایش شسته شود که اگر دستهایش شسته نشود تمام بدن خود را بدون تطهیر خواهد گذاشت پس اگر سه بار دستهایش شسته شود پس از آن با دستهای شسته اول بر فرق سر او آب بریزید (یعنی شروع شستن از فرق سر بشود)

(۴۱) ای دادار چون آب مطہر اول بفرق سر برسد دروج نجس موت بکجا فرار میکند۔ پس اهورا مزدا گفت آن دروج نجس موت بطرف میان دو ابروی مرد تطهیر کننده فرار کند۔

(۴۲) ای دادار چون آب مطہر بطرف میان دو ابروی مرد تطهیر کننده برسد آن دروج نجس موت بکجا فرار کند۔ پس اهورا مزدا گفت آن دروج نجس موت به پشت سر او فرار کند۔

(۴۳) ای دادار چون آب مطہر به پشت سر او برسد آن دروج نجس موت بکجا فرار کند۔ پس اهورا مزدا گفت آن دروج نجس موت به رخسار او فرار کند۔

(۴۴) ای دادار چون آب مطہر به طرف رخسار او برسد آن دروج نجس موت بکجا

قرار کند. پس اهورامزدا گفت آن دروغ نجس موت بگوش راست او قرار کند.

(۴۵) ای دادار چون آب مطهّر بگوش راست او برسد آن دروغ نجس موت بکجا قرار کند. پس اهورامزدا گفت آن دروغ نجس موت بگوش چپ او قرار کند.

(۴۶) ای دادار چون آب مطهّر بگوش چپ او برسد آن دروغ نجس موت بکجا قرار کند. پس گفت اهورامزدا آن دروغ نجس موت به شانه راست او قرار کند.

(۴۷) ای دادار چون آب مطهّر به شانه راست او (مرد تطهیر کننده) برسد آن دروغ نجس موت بکجا قرار کند. پس اهورامزدا گفت آن دروغ نجس موت به شانه چپ او قرار کند.

(۴۸) ای دادار چون آب مطهّر به شانه چپ او برسد آن دروغ نجس موت بکجا قرار کند. پس اهورامزدا گفت آن دروغ نجس موت به بغل راست او قرار کند.

(۴۹) ای دادار چون آب مطهّر به بغل راست او برسد آن دروغ نجس موت به کجا قرار کند پس اهورامزدا گفت به بغل چپ او قرار کند.

(۵۰) ای دادار چون آب مطهّر به بغل چپ او برسد آن دروغ نجس موت بکجا قرار کند پس اهورامزدا گفت آن دروغ نجس موت به حصّه بالای سینه او قرار کند.

(۵۱) ای دادار چون آب مطهّر بطرف بالای سینه او برسد آن دروغ نجس موت بکجا قرار کند. پس اهورامزدا گفت آن دروغ نجس موت به پشت او قرار کند.

(۵۲) ای دادار چون آب مطهّر به پشت او برسد آن دروغ نجس موت بکجا قرار کند. پس اهورامزدا گفت آن دروغ نجس موت به پستان راست او قرار کند.

(۵۳) ای دادار چون آب مطهّر به پستان راست او برسد آن دروغ نجس موت بکجا قرار کند. پس اهورامزدا گفت آن دروغ نجس موت به پستان چپ او قرار کند.

(۵۴) ای دادار چون آب مطهّر به پستان چپ مرد تطهیر کننده برسد آن دروغ نجس موت

بکجا فرار کند. پس اهورامزدا گفت آن دروغ نجس موت به پهلوی راست او فرار کند.

(۵۵) ای دادار چون آب مطهر به پهلوی راست او برسد آن دروغ نجس موت بکجا فرار کند. پس اهورامزدا گفت به پهلوی چپ او فرار کند.

(۵۶) ای دادار چون آب مطهر به پهلوی چپ او برسد آن دروغ نجس موت بکجا فرار کند. پس اهورامزدا گفت آن دروغ نجس موت به سرین راست او فرار کند.

(۵۷) ای دادار چون آب مطهر به سرین راست او برسد آن دروغ نجس موت بکجا فرار کند. پس اهورامزدا گفت آن دروغ نجس موت به سرین چپ او فرار کند.

(۵۸) ای دادار چون آب مطهر به سرین چپ برسد آن دروغ نجس موت بکجا فرار کند. پس اهورامزدا گفت آن دروغ نجس موت بطرف عورت[۱] تطهیر کننده فرار کند. اگر تطهیر کننده مرد است اول عورت عقب (یعنی کون) را بشوی و بعد عورت جلو (یعنی ذکر) را بشوی و اگر زن است اول عورت جلو را بشوی بعد عورت عقب را.

(۵۹) ای دادار چون آب مطهر به عورت شخص تطهیر کننده برسد آن دروغ نجس موت بکجا فرار کند. پس اهورامزدا گفت آن دروغ نجس موت به ران راست او فرار کند.

(۶۰) ای دادار چون آب مطهر به ران راست تطهیر کننده برسد آن دروغ نجس موت بکجا فرار کند. پس اهورامزدا گفت آن دروغ نجس موت به ران چپ او فرار کند.

---

[۱] لفظ اوستا که من بمعنی عورت ترجمه کردم صحتی ( ) است و در ترجمه پهلوی عین همان لفظ اوستا آمده اما مترجمان اروپائی و گجراتی بمعنی آن را شکم و زهار نوشتند که با سیاق عبارت نمی سازد زیرا جلو و عقب زهار را داشتن بمعنی ندارد و در سنسکریت سکتهی (सक्थि) بمعنی ران است که در اوستا به صحتی و بمعنی عورت شده.

(۶۱) ای دادار چون آب مطهر به ران چپ تطهیر کننده برسد آن دروغ نجس موت بکجا
فرار کند. پس اهورا مزدا گفت آن دروغ نجس موت بطرف زانوی راست فرار کند.

(۶۲) ای دادار چون آب مطهر به زانوی راست تطهیر کننده برسد آن دروغ نجس موت
بکجا فرار کند. پس اهورا مزدا گفت آن دروغ نجس موت به زانوی چپ او فرار کند.

(۶۳) ای دادار چون آب مطهر به زانوی چپ تطهیر کننده برسد آن دروغ نجس موت بکجا
فرار کند. پس اهورا مزدا گفت آن دروغ نجس موت به ساق راست او فرار کند.

(۶۴) ای دادار چون آب مطهر به ساق راست تطهیر کننده برسد آن دروغ نجس موت
بکجا فرار کند. پس اهورا مزدا گفت آن دروغ نجس موت به ساق چپ او فرار کند.

(۶۵) ای دادار چون آب مطهر به ساق چپ تطهیر کننده برسد آن دروغ نجس موت بکجا
فرار کند. پس اهورا مزدا گفت آن دروغ نجس موت به غوزک پای راست او فرار کند.

(۶۶) ای دادار چون آب مطهر به غوزک پای راست تطهیر کننده برسد آن دروغ نجس موت
بکجا فرار کند. پس اهورا مزدا گفت آن دروغ نجس موت به غوزک پای چپ او فرار کند.

(۶۷) ای دادار چون آب مطهر به غوزک پای چپ تطهیر کننده برسد آن دروغ نجس موت
بکجا فرار کند. پس اهورا مزدا گفت آن دروغ نجس موت به پشت قدم راست او فرار کند.

(۶۸) ای دادار چون آب مطهر به پشت قدم راست تطهیر کننده برسد آن دروغ نجس موت
بکجا فرار کند. پس اهورا مزدا گفت آن دروغ نجس موت به پشت قدم چپ او فرار کند.

(۶۹) ای دادار چون آب مطهر به پشت قدم چپ تطهیر کننده برسد آن دروغ نجس موت
بکجا فرار کند. پس اهورا مزدا گفت آن دروغ نجس موت بکف پای او پنهان میشود مانند بال مگس

(۷۰) پس انگشتهای هر دو پا را پائین گرفته و پاشنه را بالا گرفته و بر کف پای
راست آب ریخته شود. پس آن دروغ نجس موت به کف پای چپ فرار کند.

آب ریخته شود و آن دروغ نجس موت به زیر انگشتان پنهان شود مانند یک پر مگس.

(۷۱) پس زود پاشنه ها را پایین گرفته و انگشتهای هر دو پا را بالا گرفته و بر انگشتهای راست آب ریخته شود. پس آن دروغ نجس موت به انگشتان پای چپ حمله کند. بر انگشتان پای چپ آب ریخته شود. پس آن دروغ نجس موت بشکل مگس بسمت شمال پنهان شود در حالتی که مانند کثیف ترین حشره از پیش زانو و کون او نجاست بیحد میریزد.

(۷۲) (دراین جا سه دعا که در فقره نوزدهم و بیستم و بیست و یکم همین باب ذکر شد تکرار شود)

(۷۳) ای مقدس داد ار گیتی جسمانی چون مزدا پرستان پیاده راه میروند یا میدوند یا سواره میروند یا در عراده میروند به آتشی که مرده را میسوزانند یا مرده را می پزد برسند آیا مزدا پرستان چه بکنند

(۷۴) پس اهورامزدا گفت مرده ایکه در سوختن یا پختن است مزدا پرستان آن را بزنند (یعنی آتشش را بزنند تا کم شود) آن نیم سوز را (از آنجا) ببرند (یعنی پراکنده کنند).

(۷۵) هیزم[1] (نو آورده) را با شعله آتش (یعنی آتشی که مرده را میسوزاند) روشن کن (آن هیزم) از درخت قابل سوختن را بالای آتش (مرده سوز) بگیر (بعد از روشن کردن هیزم نو آتش مرده سوز) از هم جدا کرده شود (اجزاء آتش) پراکنده شود تا زودتر خاموش گردد.

(۷۶ و ۷۷ و ۷۸)[2] چون آتش اول (نو) روشن شود باید بقدر یک وجب دور از آتش

---

[1] کیفیت پاک کردن آتش نجس که در این فقره و سه فقره دیگر بیان شده محتاج به توضیح است عمل زردشتیان این است که کفگیر بزرگ را ملا در دست میگیرد بالای سر کفگیر تکه های چوب صندل گذاشته بالای آتش میگیرد از سوراخهای کفگیر آتش زیر صندل روی کفگیر را روشن کند آن صندل سوزان را بر زمین گذاشته بر کفگیر صندل دیگر میگذارد و بر آتش صندل اول آتش دوم را روشن کند همان طور تا نه بار و در بار نهم آتش پاک مقدس پیدا شود و همان قابل پرستش است.

[2] دراین سه فقره کیفیت نه آتش بیان شده و برای هر آتش همان عبارت آتش اول تکرار شده من مکررات را حذف و هر سه را یکجا نوشتم.

مرده سوز (یا مرده پز) برزمین گذاشته شود و اجزا آتش از هم دور و پراکنده شوند تا زود خاموش گردد. پس باز آتش دوم (نو) از آتش اول (تو بهمان ترتیب اول) روشن کرده شود و بهمان طور تا آتش نهم نوافروخته شود و پراکنده شود تا خود تن خاموش گردد (آنگاه آتشی که از جهت افتادن مرده در آن نجس شده در عذاب بود پاک و راحت میشود)

(۷۹) ای اسپیتمان زردشت کسیکه با پرهیزگاری هیزم (برای آتش) می برد از چوب اوروواسن یا وهو گونه یا وهو کرتو یا هدانیته یا از درخت خوشبوی دیگر باشد (۸۰) از هر سمتی که باد بوی خوش آتش را می برد در آن سمت آتش خدا هزار گونه دو ها ی روحانی تخم تاریکی کافر را نیز نمرد و برابر جادو ها و پری ها را.

(۸۱) ای مقدس دادار گیتی جسمانی کسیکه آتش مرده سوز یا مرده پز را بجای مشروعش برگرداند (یعنی موافق فقرات قبل نه بار آتش جدید افروخته آن را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تن او چه مزدی داده میشود.

پس اهورامزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی ده هزار چوب سوختنی را بجای مشروعش (یعنی آتشکده) برده باشد.

(۸۲) ای دادار کسیکه آتش نجاست سوز را بجای مشروعش ببرد (یعنی آن را با نه آتش جدید افروختن تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تن او چه مزدی (یعنی ثوابی) داده میشود

پس اهورامزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی یک هزار چوب سوختنی را بجای مشروعش

له - در فقرات سابق طریق پاک کردن آتش نجس شده را بیان کرد که با هیزم است در این نقره میگوید که اگر این هیزم از یک خوشبو باشد بهتر است در باب چهار قسم چوب خوشبو که عین الفاظ اوستای آنها نوشته شده حاشیه فقرهٔ دوم از همین باب هشتم را به بینید.

(یعنی آتشکده) برده باشد.

(۸۳) ای دادارکسیکه آتش سرگین سوز را بجای مشروعش برگرداند (یعنی با افروختن نه آتش آن را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تن او چه مزد داده میشود. پس اهورا مزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی پانصد چوب سوختنی را بجای مشروعش (یعنی آتشکده) برده باشد.

(۸۴) ای دادارکسیکه آتش کوره کوزه پز را بجای مشروعش برگرداند (یعنی آن آتش را با افروختن نه آتش تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تن او چه مزد داده میشود. پس اهورا مزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی چهار صد چوب سوختنی را بجای مشروعش (یعنی آتشکده) برده باشد.

(۸۵) ای دادارکسیکه آتش کوره شیشه گر را بجای مشروعش برگرداند (یعنی با نه بار آتش جدید افروختن آن را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن از جان تنش چه مزد داده میشود. پس اهورا مزدا گفت ثواب کسیکه بعدد همان تکه های مادهٔ شیشه چوب سوختنی را بجای مشروعش (یعنی آتشکده) برده باشد.

(۸۶) ای دادارکسیکه آتش (کوره) قلع مخلوط با برنج (یا مس) را بجای مشروعش برگرداند (یعنی آن آتش را با نه بار افروختن تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده میشود. پس اهورا مزدا گفت ثواب کسیکه بعدد درختان آنجا چوب سوختنی را بجای مشروعش (یعنی آتشکده) برده باشد.

(۸۷) ای دادارکسیکه از کارخانه طلاگدازی آتش را بجای مشروعش برگرداند (یعنی آن را با نه بار افروختن تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده میشود. پس اهورا مزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی صد چوب سوختنی را بجای مشروعش (یعنی

آتشکده) برده باشد.

(۸۸) ای دادار کسیکه از کارخانهٔ نقره گدازی آتش را بجای مشروعش برگرداند (یعنی باینه افروختن تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده میشود. پس اهورا مزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی نود چوب سوختنی را به جای مشروعش (یعنی آتشکده) برده باشد.

(۸۹) ای دادار کسیکه از کارخانهٔ آهن گدازی آتش را بجای مشروعش برگرداند (یعنی باینه بار آتش نوافروختن آن را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده میشود. پس اهورا مزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی هشتاد چوب سوختنی را بجای مشروعش (یعنی آتشکده) برده باشد.

(۹۰) ای دادار کسیکه از کارخانهٔ[1] ایکه در آن فلزات را مخلوط کرده ظروف سازند آتش را بجای مشروعش برگرداند (یعنی از آن نه آتش جدید روشن کرده آن را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده میشود. پس اهورا مزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی هفتاد چوب سوختنی را بجای مشروعش (یعنی آتشکده) برده باشد.

(۹۱) ای دادار کسیکه آتش را از تنور بجای مشروعش برگرداند (یعنی از آن آتش نه آتش جدید روشن کرده آن را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده میشود. پس اهورا مزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی شصت چوب سوختنی را بجای مشروعش (یعنی آتشکده) برده باشد.

(۹۲) ای دادار کسیکه آتش را از یک خرمن هیزم سوزنده بجای مشروعش برگرداند (یعنی از آن آتش نه آتش جدید روشن کرده آن را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده

---

[1] در متن لفظا ... است و معنی ایکه من نوشتم مطابق ترجمهٔ پهلوی است. مستشرقین اروپا در معنی آن اختلاف کردند. اسپیگل بمعنی کارخانه سنگ دانسته و هارلز بمعنی کارخانه قلع و سرب دانسته و دارمستیتر بمعنی کارخانه فولاد گرفته.

میشود. پس اهورامزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی پنجاه چوب سوختنی را بجای مشروعش (یعنی آتشکده) برده باشد.

(۹۳) ای دادار کسیکه آتش را از یک کارخانهٔ قلع گدازی بجای مشروعش برگرداند (یعنی از آن آتش نه آتش جدید افروخته آن را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده میشود. پس اهورامزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی چهل چوب سوختنی بجای مشروعش (یعنی آتشکده) برده باشد.

(۹۴) ای دادار کسیکه آتش را از چراگاه ستور بجای مشروعش برگرداند (یعنی از آن آتش نه آتش جدید افروخته آن را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده میشود. پس اهورامزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی سی چوب سوختنی بجای مشروعش (یعنی آتشکده) برده باشد.

(۹۵) ای دادار کسیکه آتش را از لشکرگاه بجای مشروعش برگرداند (یعنی از آن آتش نه آتش جدید افروخته آن را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده میشود. پس اهورامزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی بیست چوب سوختنی را بجای مشروعش (یعنی آتشکده) برده باشد.

(۹۶) ای دادار کسیکه آتش را از نزدیک (خود) بجای مشروعش برگرداند (یعنی از آن آتش نه آتش جدید افروخته آن را تطهیر کند) به او بعد از جدا شدن جان از تنش چه مزد داده میشود. پس اهورامزدا گفت ثواب کسیکه در این جهان جسمانی ده چوب سوختنی را بجای مشروعش (یعنی آتشکده) برده باشد.

(۹۷) ای مقدس دادار گیتی جسمانی کسانی که در بیابان دور تنها پهلوی مرده (سگ یا انسان) ایستاده بودند چه طور تطهیر میشوند.

(۹۸) پس اهورامزدا گفت ای زردشت مقدس تطهیر کرده میشوند چه طور. این طور. اگر آن مرده را سگ مردارخوار و پرندهٔ لاشخور پاره پاره کرده بودند پس آن شخص تن خود را با شاش

گاو نر طاهر کند سی بار با آن غسل کند که شاش از بالای سر ریخته شود (تا ظرف شاش بر تن نخورد) و سی بار آن را به بدن بمالد۔

(۹۹) اگر آن مرده را سگ مردار خوار و پرنده لاشخور پاره پاره نکرده بودند پس آن شخص تن خود را با شاش گاو نر طاهر کند پانزده بار با آن غسل کند که شاش از بالای سر ریخته شود (تا ظرف شاش بر تن نخورد) و پانزده بار آن را به بدن بمالد۔

(۱۰۰) (مردیکه در بیابان پهلوی مرده ایستاده بود بعد از غسل با شاش گاو) باید یک هزار گام بدود در اثنای دویدن ممکن است به کسی از این جهان جسمانی برخورد (پس) با آواز بلند بگوید پهلوی تن مرده ایستاده بودم بدون آنکه آن عمل را در نیت و گفتار و کردار خود خواهش کرده باشم میخواهم مرا طاهر بکنید. اگر در دویدن (هزار گام) اول او را طاهر نکنند یک ثلث از عمل (گناه) او بخشیده میشود۔

(۱۰۱) باید بار دوم هزار گام بدود۔ در اثنای دویدن ممکن است به کسی از این جهان برخورد (پس) با آواز بلند بگوید پهلوی تن مرده ایستاده بودم بدون آنکه آن عمل (گناه) را در نیت و گفتار و کردار خود خواهش کرده باشم میخواهم مرا طاهر بکنید۔ اگر در دویدن (هزار گام) دوم او را طاهر نکنند نصف از عمل (گناه) او بخشیده میشود۔

(۱۰۲) باید بار سوم هزار گام بدود۔ در اثنای دویدن ممکن است به کسی از این جهان جسمانی برخورد (پس) با آواز بلند بگوید پهلوی تن مرده ایستاده بودم بدون آنکه آن عمل (گناه) را در نیت و گفتار و کردار خود خواهش کرده باشم میخواهم مرا طاهر کنید۔ اگر در دویدن (هزار گام) سوم او را طاهر نکنند تمام عمل (گناه) او بخشیده میشود

(۱۰۳) (بار چهارم) باید کسیکه پهلوی مرده ایستاده بود بدود تا به نزدیکترین خانه یا ده یا ایل یا ولایت برسد و با آواز بلند بگوید پهلوی تن مرده ایستاده بودم بدون اینکه آن عمل

دگناه) را در نیت و گفتار و کردار خود خواهش کرده باشم میخواهم مرا طاهر کنید. اگر او را طاهر نکنند پس تن خود را با شاش گاو نر و آب طاهر کند بعد از آن طاهر میشود.

(۱۰۴) ای دادار اگر در راه آن شخص (یعنی از جائی که مرده افتاده بود تا جائی که بکلی طاهر شده) آب باشد و مجازات آب بر او وارد آید (یعنی او دست به آب زده باشد یا از آن عبور کرده باشد یا باران بر او باریده باشد) سزای دگناه) او چیست.

(۱۰۵) پس اهورامزدا گفت چهار صد ضرب با سیخ اسب رانی و چهار صد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) بر او زده شود.

(۱۰۶) ای دادار اگر در راه آن شخص (پیش از طاهر کامل شدن) درخت باشد و مجازات[له] آتش بر او وارد آید سزای (گناه) او چیست.

(۱۰۷) پس اهورامزدا گفت چهار صد ضرب با سیخ اسب رانی و چهار صد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) بر او زده شود این است سزای او و این است توبهٔ او. توبه برای پرهیزگار است کسیکه توبه نکند و اقعا به خانهٔ درو (یعنی دوزخ) میرود

(قاری باید بعد از ختم قرائت این باب دعای اشم وهو را بخواند. ترجمه ان دعا را در عدد الف از فقره هشتم از باب دهم به بینید)

له - مجازات نجس کردن آتش که در فقره بعد ذکر شده از این جهت وارد میشود که شخص نجس مذکور در این فقره درخت را در عبور خود نجس کرده و هرگاه دیگری بدون اطلاع از نجاست درخت آن را بریده آتش کند آتش نجس میشود گناه و مجازات بر شخص اول وارد میشود.

باب نهم

فقره (۱)، زردشت از اهورامزدا پرسید ای خدای عالم مطلق و وجود مجرد و محض ترین و مقدس و دادار گیتی جسمانی آیا کسی را که بتواند شخصی را که به مرده مس کرده یا نزدیک مرده بوده و نجس شده طاهر کند در این جهان جسمانی چه طور به بنید (یعنی بجویند) (یعنی کسیکه بتواند بقاعده تشریعت شخصی را که مرده سگ یا انسان را مس کرده یا نزدیک مرده رفته غسل بدهد صفاتش چیست).

(۲) پس اهورامزدا گفت ای سپیتمان زردشت مرد پرهیزگار راستگو را بجویند که کلام مقدس (یعنی اوستا) را بداند و از یک مطهر قانون تطهیر مزداپرستی را خوب آموخته باشد او (برای غسل گاه) پهنای این زمین از چهار طرف به اندازه نه بازو[۱] درختها را ببرد.

(۳) (جای غسل مس و نزدیکی میت) باید بی آب ترین و بی درخت ترین و پاکترین و خشکترین باشد و کمترین راه عبور مواشی و دستور و آتش اهورامزدا و برسم با تقدس دسته بسته و مردم پرهیزگار باشد.

(۴) ای دادار (آیا غسل گاه) از آتش چه قدر دور باشد از آب چه قدر دور باشد از برسم دسته بسته چه قدر دور باشد از مرد پرهیزگار چه قدر دور باشد.

---

۱ - از سر انگشت یک دست تا سر انگشت دست دیگر در حالتی که هر دو دست باز باشند یک باز است.

(۵) پس اهورا مزدا گفت از آتش سی گام (دور باشد) از آب سی گام از برسم دسته بسته سی گام از مردم پرهیزگار سی گام (دور باشد).

(۶) (در غسل گاه) اول یک گودال بکنند. در فصل گرما (آن گودال) دو انگشت گود باشد در فصل سرمای یخ بندان چهار انگشت گود باشد.

(۷) باز گودال دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم را بکنند در فصل گرما هر یک دو انگشت گود باشد و در سرمای یخ بندان چهار انگشت گود باشد.

(۸) (سؤال) آیا گودالها از همدیگر چه قدر دور باشند (جواب) باندازه یک گام. (سؤال) آیا یک گام چه قدر است (جواب) سه پا.

(۹) سه گودال دیگر بکنند (هر یک) در فصل گرما دو انگشت گود باشد و در فصل سرمای یخ بندان چهار انگشت گود باشد (سؤال) آیا این سه گودال از شش گودال سابق چه قدر دور باشند (جواب) باندازه سه گام. (سؤال) آیا سه گام چه قدر است (جواب) سه گام که با هم گذاشته شوند. (سؤال) آیا سه گام با هم گذاشته چه قدر است (جواب) باندازه نه پا.

(۱۰) یک خط با آلت تیز فلزی کشیده شود. (سؤال) آیا از گودالها چه قدر دور باشد (جواب) سه گام که با هم گذاشته شوند (سؤال) آیا سه گام با هم گذاشته چه قدر است (جواب) باندازه نه پا.

(۱۱) پس دوازده خط کشیده شود. (به این طور) که سه خط دور سه گودال (از شش گودالی که برای غسل با شاش گاو است و) سه خط دور شش گودال (یعنی آن شش گودال که برای غسل با شاش گاو است و) سه خط دور نه گودال (و) سه خط (باقی از دوازده خط) دور سه گودال (باقی که مخصوص غسل با آب است) کشیده شود. در سه جا نزدیک گودالها بفاصله نه پا دور از گودالها سنگ یا خشت یا سفال یا چیز سختی بریزند.

(۱۲) پس از آن کسیکه از مس مرده یا نزدیک شدن به آن نجس شده نزدیک گودال بیرون و تو کز زردشت هستی (یا ملای زردشتی) بیرون خطها بایست و این کلام (منتر) را بخوان "نمس چایا آرمیتیش ایشزا چا" (یعنی کرنش به فرشته موکل زمین که آباد کننده است)، و کسیکه از مس مرده یا نزدیک شدن به آن نجس شده جواب بدهد که "نمس چایا آرمیتیش ایشزا چا" (یعنی کرنش به فرشته موکل زمین که آباد کننده است)

(۱۳) پس از خواندن هر جزء منتر (مذکور) دِوَع حمله کننده به میت بی قوت میشود (و آن منتر) برای زدن اهرمن کافر است و برای زدن دِوَع اِشم نام دارای سلاح خطرناک است و برای زدن دِوَهای مازندران است و برای زدن تمام دِوَها است.

(۱۴) پس شاش گاو نر در ظرف آهنی یا سربی ریخته شود اگر ظرف سربی برای شاش ریختن بر کسیکه مس یا نزدیکی میت کرده انتخاب شود باید ای زردشت چوبی بحولی که نه گره داشته باشد و ظرف سربی را به حصهٔ پیش آن چوب به بند.

(۱۵ تا ۲۶) از فقرهٔ پانزدهم تا بیست و هفتم عین فقرهٔ چهلم تا هشتاد و دو از باب هشتم است به بینید)

ایرانیها پیش از آنکه مزدا پرست شوند مانند سایر آریائیها خدایان بسیاری را می پرستیدند که نام هر یک دِوَ بوده و بعضی ها اسماء مخصوص هم داشته و تا کنون هندوها که یک شعبهٔ نژاد آریا هستند همان دِوَها را می پرستند. بعد از مزدا پرست شدن ایرانیها حصهٔ شمال ایران یعنی مازندران و گیلان به دِوَ پرستی خود باقی ماندند و در زمان تصنیف اوستا شمال منحوس بوده و تا کنون زردشتیها خانهٔ خود را رو بشمال نمی سازند. در زمان تصنیف اوستا اهل توران هم دِوَ پرست بودند.

(۲۸) بر گودال اول کسیکه مس میت کرده یا نزدیک آن رفته از خواندن سه دعا[1] چنانکه خداتا بل انتخاب "تا" "قابل تباه کردن نیست". از نجاست نزدیکی به میت (تا یک درجه) دور میشود. همان سه دعا در گودال دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم هم خوانده شود.

(۲۹) پس از آن کسیکه مس میت کرده یا نزدیک آن رفته در میان گودالی (تازه کنده) که از گودالهای دیگر باندازه چهار انگشت دور باشد بنشیند و خوب خاک به بدن خودش بمالد.

(۳۰) پانزده دفعه با خاک بمالند و این قدر صبر کنند تا موی فرق سر او خشک شود.

(۳۱) چون تن خشک شود و خاک (بر بدن مالیده) خشک شود پس آن که مس میت کرده یا نزدیک آن بوده دم گودالهای دیگر میرود. دم گودال اول یک بار تن خود را میشوید. دم گودال دوم دو بار با آب تن خود را میشوید و دم گودال سوم سه بار تن خود را با آب میشوید.

(۳۲) پس از آن او را با اورورواسن یا وهو گونه یا وهو گرتو یا هدانیپته یا یک چوب خوشبو[2] بخور دهند. پس از آن آنکه مس میت کرده یا نزدیک آن بوده لباس بپوشد و به خانه برود.

(۳۳) (چون بخانه رود) در جای تنها بنشیند در وسط خانه جدا از مزداپرستان دیگر. به اختیار نزد آتش و آب و زمین (بیرون) و گاو و گوسفند و درخت و مرد و زن پرهیزگار (یعنی زردشتی) نرود. تا سه شب (یعنی شبانه روز) همان طور بماند و پس از گذشتن سه شب لباس خود را بکند و از بالای سر تن خود را با شاش گاو نر و آب بشوید (تا یک درجه) پاک میشود.

(۳۴) (بازه) در جای تنها بنشیند در وسط خانه جدا از مزداپرستان دیگر. به اختیار نزد آتش و آب و زمین (بیرون) و گاو و گوسفند و درخت و مرد و زن پرهیزگار (یعنی زردشتی)

---

[1] سه دعا که در فقره نوزدهم و بیستم و بیست و یکم باب هشتم ترجمه شده این جا تکرار شده ترجمه را آنجا ببینید.

[2] راجع به چهار چیز خوشبوی این فقره حاشیه فقره دوم از باب هشتم را ببینید.

نرود- تا شش شب (یعنی شبانه روز) همان طور بماند و پس از گذشتن شش شب لباس خود را بکند و از بالای سرتن خود را با شاش گاو نر و آب بشوید (تا یک درجه) پاک میشود-

(۳۵) (باز) در جای تنها بنشیند در وسط خانه جدا از مزدا پرستان دیگر- به احتیار نزد آتش و آب و زمین (بیرون) و گاو و گوسفند و درخت و مرد و زن پرهیزگار (یعنی زردشتی) نرود- تا نه شب (یعنی شبانه روز) همان طور بماند و پس از گذشتن نه شب لباس خود را بکند و از بالای سرتن خود را با شاش گاو نر و آب بشوید طاهر میشود-

(۳۶) (پس از آن غسل مس یا نزدیکی میت تمام میشود) و به احتیار نزدیک آتش و آب و زمین (بیرون) و گاو و گوسفند و درخت و مرد و زن پرهیزگار (یعنی زردشتی) میتواند برود-

(۳۷) (غسل مس و نزدیکی به میت دهنده) ملای مس یا نزدیکی به میت کننده را برای دعای او غسل دهد (یعنی ملای که میت انسان یا سگ را مس یا نزدیکی کرده و ملای دیگر او را بطریقی که در فقرات قبل ذکر شده غسل دهد مزد غسل دهنده فقط دعای غسل کننده است) والی یک ولایت را نزدیک شتر بزرگ نر غسل دهد رئیس ایل را نزدیک اسب بزرگ غسل دهد- رئیس محله را نزدیک گاو نر بزرگ غسل دهد- رئیس خانه را نزدیک گاو بارکش غسل دهد-

(۳۸) بانوی خانه را نزدیک گاو خیلش غسل دهد شهری دولتمند را برای یک گاو بارکش غسل دهد- کوچکترین بچه را نزدیک تکه گوشت گوسفند غسل دهد-

(۳۹) اگر مزدا پرستان نتوانند مواشی و دستور (مذکور) را به آن مرد (غسل دهنده) بدهند اگر مزدا پرستان نتوانند آن مواشی و دستور را بدهند چیز های قیمتی دیگر به آن مرد (غسل دهنده) بدهند- آن اندازه باید بدهند که آن مرد غسل دهنده از آن خانه خوشنود و بی رنج بیرون رود-

---

سلسله- از این فقره مزد کسی که غسل مس میت میدهد معین میشود-

(۶۰) واگر آن مرد غسل دهنده از آن خانه‌ها ناخوشنود و رنجیده برود و بعد از رفتن او ای سپیتمان زردشت آن دروغ نجس موت از راه بینی و چشم و زبان و رخسار و ذکر و کون شخصی که غسل مس یا نزدیکی به میت کرده (و مزد غسل دهنده را ادا نکرده) داخل بدن او شود.

(۶۱) از راه ناخن (اهل خانه) آن دروغ نجس موت حمله کند و ایشان همیشه و جاودان ناپاک خواهند ماند و ای سپیتمان زردشت از آن جهت (ادا نه کردن حق غسل دهنده) آفتاب و ستارگان با بی میلی بر مس یا نزدیکی به میت کننده خواهند تابید.

(۶۲) بجهت اینکه ای سپیتمان زردشت چون کسی این مرد غسل دهنده را که مس یا نزدیکی به میت کرده را طاهر کند خوشنود کند آتش را خوشنود کند آب را خوشنود کند زمین را خوشنود کند گاو را خوشنود کند درخت را خوشنود کند مرد و زن پرهیزگار (یعنی زردشتی) را خوشنود کند.

(۶۳) پس از آن زردشت پرسید ای مقدس دادار گیتی جسمانی کسیکه شخص مس یا نزدیکی به میت کرده را غسل طهارت دهد بعد از جدا شدن جان از تنش (یعنی در قیامت) چه مزدی (یعنی چه ثوابی) به او (یعنی غسل دهنده) داده میشود.

(۶۴) پس اهورا مزدا گفت به آن شخص فردای قیامت خوشی بهشت مزد داده میشود.

(۶۵) پس از آن زردشت پرسید ای مقدس دادار گیتی جسمانی با دروغ موت که از مرده به زنده حمله میکند چه طور مقابله بکنیم و با نجاستی که از مرده بر زنده سرایت میکند چه طور مقابله بکنیم.

(۶۶) پس اهورا مزدا گفت آن کلام گاتها[۱] را که دو بار خوانده گفته میشود بخوان و آن کلام گاتها را که سه بار خوانده گفته میشود بخوان و آن کلام گاتها را که چهار بار خوانده گفته میشود بخوان

---

[۱] - گاتها یعنی سرودهائی که مناجات خود زردشت است و کلام هائی که باید دو مرتبه و سه مرتبه و چهار مرتبه خواند در فقرات چهارم و هشتم و دوازدهم از باب دهم همین کتاب ذکر شده به بینید.

ای سپیتمان زردشت (بعد از خواندن گاتها) آن (دروج) نجس مانند تیر از چله کمان و مانند علفی که بیش از یکسال (خشک) شده باشد و مانند اسبی که بوقت خود بدود فرار کند۔

(۴۷) ای دادار اگر کسی که غسل میدهد از یک غسل دهنده شریعت دان مزدا پرست نیاموخته باشد چه طور با دروج موت که از میت به زنده حمله کند مقابله کنم و چه طور با نجاستی که از مرده به زنده سرایت کند مقابله کنم۔

(۴۸) پس اهورا مزدا گفت ای سپیتمان زردشت آن دروج نجس موت در قوت از سابق زیاد تر میشود و برای سس یا نزدیکی به میت کننده مثل سابق (یعنی پیش از غسل) بیماری و هلاکت و ناکامی خواهد بود۔

(۴۹) ای دادار سزای آنکه شریعت نیاموخته غسل دهد چیست؟ پس اهورا مزدا گفت مزدا پرستان باز نجیر او را به بندند اول دستهایش را با زنجیر به بندند۔ لباسش را بکنند و سرش را از پوست تا پوست (یعنی تمام گردن را) ببرند و بدنش را به مخلوق لاشخور دجو عجر رحیم (یعنی اهورامزدا) که بیش از همه لاشخور باشند از پرندگان و کرگس بدهند و چنین بگویند که این است کفاره نیت بد و گفتار بد و رفتار بد۔

(۵۰) اگر گناهان دیگر (کسی که حد قتل خورده) کفاره شده بوده که تو به سزای او است و اگر گناهان دیگرش کفاره نشده بود که همیشه و جاودان آن شخص افتاده (یعنی گناه گار) است

(۵۱) ای اهورا مزدا آن کیست که به من حمله کرده و آبادی را (از ملک) برده و افزودنی را (از ملک) برده بیماری را آورده و تباهی را آورده۔

(۵۲) پس اهورا مزدا گفت ای مقدس زردشت در واقع آنکس بود که نا پرهیزگار و گناهگار است که در این جهان جسمانی غسل سس یا نزدیکی به میت بدهد در حالتی که از یک مزدا پرست شریعت دان غسل دهنده نیاموخته باشد۔

(۵۳) ای سپیتمان زردشت اکنون از آن (غسل غلط دادن) از آنجا (یعنی جائیکه در آن غسل واقع شده) و از شهر آبادی و سرسبزی و راحت و تن درستی و افزونی و فراوانی و ترقی و رویدن غله و علف دور رود۔

(۵۴) ای دادار آیا کی برای ما به آنجا (که غسل غلط داده شده) بشهر آبادی و سرسبزی بر میگردد و کی راحت و تن درستی (بر میگردد) و کی افزونی و فراوانی (و ترقی بر میگردد) و کی رویدن غله و علف (بر میگردد)

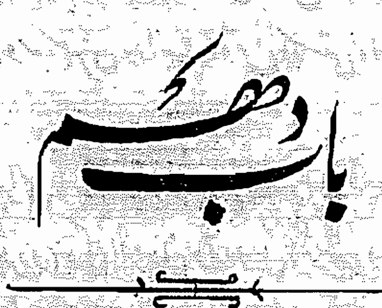
(۵۵) پس اهورا مزدا گفت ای سپیتمان زردشت اکنون پیش از آن (یعنی پیش از آن چاره که در فقرهٔ بعد بیان میشود) آبادی و سرسبزی بر نمیگردد راحت و تن درستی (بر نمیگردد) افزونی و فراوانی و ترقی (بر نمیگردد) رویدن غله و علف (بر نمیگردد)

(۵۶) (آبادی وغیره بر نمیگردد) مگر اینکه انجا شخص ناپرهیزگار گناهکار (یعنی غلط غسل دهنده) کشته شود یا در آن ولایت (که غسل غلط داده شود) سه روز و سه شب در مقابل آتش روشن بارسم و ستم بسته و هوم بلند گرفته (یا جوشیده) فرشته سروش مقدس را ستایش کنند۔

(۵۷) پس از آن بر آنجا (که غسل غلط داده شده) و به آن شهر آبادی و سرسبزی و راحت و تن درستی و افزونی و فراوانی و ترقی و رویدن غله و علف بر میگردد۔

(بعد از قرائت این باب قاری باید دعای اشم وهو را بخواند۔ ترجمه آن را در عدد (الف) از فقرهٔ هشتم از باب دهم به بینید)





باب دهم

نقره (۱) زردشت از اهورامزدا پرسید ای اهورامزدا ای وجود مجرد ای محسن ترین و ای مقدس دادار گیتی جسمانی با دروغ موت که از مرده به زنده حمله کند چه طور مقابله کنم و با نجاستی که از مرده به زنده سرایت کند چه طور مقابله کنم.

(۲) پس اهورامزدا گفت آن کلام گاتها[۱] را که دو بار خوانده گفته میشود بخوان و آن کلام گاتها را که سه بار خوانده گفته میشود بخوان و آن کلام گاتها را که چهار بار خوانده گفته میشود بخوان. آن کلام را بخوان که دو بار خوانده و سه بار خوانده و چهار بار خوانده گفته میشود.

(۳) ای دادار آن کلام گاتها که دو بار خوانده گفته میشود کدام است پس اهورامزدا گفت آن کلام گاتها که دو بار خوانده گفته میشود این است باید دو مرتبه آن را بخوانی.

(۴) (الف)[۲] "ما با دو دست بلند کرده با خوشحالی اول کارهای مقدس خدای مجرد محسن را خواهیم (و) عقل نیت خوب را تا روح جهان را خوشنود سازیم"

(ب)[۳] "ما ستایشگر و مبلغ نیت خوب و گفتار خوب و رفتار خوب هستیم (چه) از این جا باشد

---

[۱] حاشیهٔ نقرهٔ چهل و ششم از باب نهم را به بینید.
[۲] عبارت (الف) منقول از نقرهٔ اول از هاهای بیست و هشتم از یسنا است.
[۳] عبارت (ب) منقول از نقرهٔ دهم از هاهای سی و پنجم از یسنا است.

یا جای دیگر (چه) بعمل آمده باشد یا بعمل خواهد آمد تا ما از خوبان باشیم."

(ج)[1] "برای زندگان (این جهان)، بزرگی پرهیزگاری بزرگی در عمل است که بهترین تحفهٔ هر دو جهان (دنیا و آخرت) است."

(د)[2] "ای اهورا مزدا! چنانکه تو در حق کسیکه نیک است فکر کردی و گفتی و خلق کردی و کار کردی همچنان ما تو میدهیم بتو تقدیم میکنیم و تو را پرستش میکنیم و همچنان ای اهورا مزدا! تو تعظیم میکنیم و قرضدار تو هستیم."

(هـ)[3] "(ای خدا) فراوانی خوب (تشکر) را ما بتو که قابل پرستش و مقدس هستی تقدیم میکنیم. برای ما جان و تن باشن تو که در دو جهان داناترین هستی."

(و)[4] "ای اهورا مزدا! ما خود را تعریف کننده تو و قاری کلام تو میدانیم و پسند میکنیم و قبول میکنیم. ای اهورا مزدا! بشود که به ما مزد دین داران را بدهی."

(ز)[5] "خوشی به کسیکه از او خوشی بدیگران برسد. برای تو (که خوشی به کسی دهی) از پادشاه مطلق مزدا اهورا یقیناً قوت و قدرت میخواهم. برای نگاهداری پرهیزگاری آن را بمن بده. برای فکر عالی من دولت و نیک پرهیزگاری و زندگی با نیک نیتی به بخش."

(ح)[6] "مزدا اهورا توسط وجود مجرد محسن خود از بهترین نیت و عمل پرهیزگاری و سخنا

۱۔ عبارت (ج) منقول از فقره هشتم از های سی و پنجم از یسنا است۔
۲۔ عبارت (د) منقول از فقره چهارم از های سی و نهم از یسنا است۔
۳۔ عبارت (هـ) منقول از فقره پنجم از های چهل و یکم از یسنا است۔
۴۔ عبارت (و) منقول از فقره سوم از های چهل و یکم از یسنا است۔
۵۔ عبارت (ز) منقول از فقره اول از های چهل و سوم از یسنا است۔
۶۔ عبارت (ح) منقول از فقره اول از های چهل و هفتم از یسنا است۔

پرہیزگاری به ما (در این جهان) خوشی (و در قیامت) زندگی ابدی داد ہمچنین دولت و فکر عالی (داد)

(ط)[1] "سلطنت خوب قابل پسند است ہمچنین دولت بسیار کمک کننده است برای راستی و کارہای پرہیزگاری آبادی و خوشی منتشر کنند"۔

(ی)[2] "بالا ترین مراد سپنتیان زردشت برآمد که اہورا مزدا برای پرہیزگاری به او و مرحمت کرده (یعنی) زندگی خوب جاودانی (یعنی بہشت) دیگری اینکه زمانیکه به او از ارمیداذ ند خواہش فہمیدن گفتار و رفتار دین کردند"۔

(۵) ہر اینه بعد از خواندن دعائی که دو بار خوانده گفته میشود این کلام را بخوان که فاتح و تندرستی آور است (کلام این است) "با اہرمن مقابله میکنیم برای دور کردن او از خانه و از محله و از ایل و از ولایت و از تن خود و از مرد نزدیک مرده رفته و از زن نزدیک مرده رفته و از رئیس خانه و از رئیس محله و از رئیس ایل و از تمام مخلوق مقدس"

(۶) "با نجاست مرده (که از وی در آن میاید) مقابله میکنیم با نجاست مستقیم (مرده) مقابله میکنیم با نجاست غیر مستقیم (که از مرده سرایت کند) مقابله میکنیم برای دور کردن آن از خانه و از محله و از ایل و از ولایت و از تن خود و از مرد نزدیک مرده رفته و از زن نزدیک مرده رفته و از رئیس خانه و از رئیس محله و از رئیس ایل و از تمام مخلوق مقدس"۔

(۷) ای داد ار آن کلام گاتہا که سه بار خوانده گفته شده کدام است پس اہورا مزدا گفت آن کلام گاتہا که سه بار خوانده گفته میشود این است باید آن را سه بار بخوانی

(۸) (الف)[3] "پرہیزگاری بہترین نعمت است و برکت است برکت برای

---

[1] ۔ عبارت (ط) منقول از فقرۀ اول ازہای پنجاه و یکم از یسنا است۔

[2] ۔ عبارت (ی) منقول از فقره اول ازہای پنجاه و سوم از یسنا است۔

[3] ۔ عبارت (الف) منقول از فقرۀ چہاردہم ازہای بیست و ہفتم از یسنا است و نام آن دعای "اشم وہو" است۔

کسی است که بجهت بهترین پرهیزگاری پرهیزگار است"۔

(ب)[۱] "ای تو که بزرگترین محسن اهورا مزدا هستی وای تو آرمیتی (فرشتهٔ موکل زمین) وای تو آشا (فرشتهٔ موکل راستی) آبادکننده دنیا وای تو بهمن (فرشتهٔ موکل جانوران) وای تو خشتره (فرشتهٔ موکل دولت) عرض و پرستش ما را بشنوید و بما در هر کار ما رحم کنید"۔

(ج)[۲] "پادشاهی برای بزرگترین پادشاه (یعنی خدا) باد۔ به مزدا اهورا بهترین تقدس باد۔ به او توجه کنیم او را قبول کنیم او را پسند کنیم"۔

(د)[۳] "برای فدائیان کفر باید پیشوایان دین تو زحمت بکشند۔ آنانیکه دانسته ضد پرهیزگاری رفتار کنند سراپا گناهگارند۔ کجا است آقای پرهیزگاری که آزادی و زندگی آن کفار را بتواند تباه کند"۔

(۹) هر آینه بعد از خواندن دعائی که سه بار خوانده گفته بشود این کلام را بخوان که فاتح و تند راستی آور است (کلام این است) "با ایندر[۴] دِو مقابله میکنیم با سورو دِو مقابله میکنیم با ماثن هتیم دِو مقابله میکنیم برای دور کردن آنها از خانه و از محله و از ایل و از ولایت و از تن خود و از مرد نزدیک مرده رفته و از زن نزدیک مرده رفته و از رئیس خانه و از رئیس محله و از رئیس ایل و از رئیس ولایت و از تمام مخلوق مقدس"۔

۱۔ عبارت (ب) منقول از فقرهٔ یازدهم از هعائی سی و سوم از یسنا است۔

۲۔ عبارت (ج) منقول از فقرهٔ پنجم از هعای سی و پنجم از یسنا است۔

۳۔ عبارت (د) منقول از فقرهٔ نهم از هعای پنجاه و سوم از یسنا است

۴۔ ایندر و سورو و باقی آنچه در این فقره (فقرهٔ ۹) بعد ذکر شده نامهای دِوها (خدایان) آریائی است که معبودان تمام اقوام آریائی بوده اند و ایرانیها بعد از مزدا پرست شدن علاوه برانیکه عبادت آنها را ترک کردند آنها را باعث آزار ظاهری و باطنی خود دانستند و بیشتر اعمال دینی زردشتی در دفع اذیت آنها است دِوهای آریائی اکنون هم معبودان هند و ها هستند۔

(۱۰) "با تورو عِ دِوَ مقابل میکنم با زیریچه دِوَ مقابله میکنم برای دور کردن آنها از خانه و از محل و از ایل و از ولایت و از تن خود و از مرد نزدیک مرده رفته و از زن نزدیک مرده رفته و از رئیس خانه و از رئیس محل و از رئیس ایل و از تمام مخلوق مقدس."

(۱۱) ای دادار آن کلام گاتها که چهار بار خوانده گفته میشود کدام است. پس اهورا مزدا گفت آن کلام گاتها که چهار بار خوانده میشود این است باید آن را چهار مرتبه بخوانی.

(۱۲) (الف[۱]) "چنانکه خدا قابل انتخاب (برای پرستش) است همچنان رد (یعنی رئیس دین که زردشت باشد) برای (آموختن) تقدس (از او) نیت و اعمال خوب جهان از مزدا است. سلطنتی که نگاهبانی از درویشان کند از آن مزدا (خدا) است."

(ب[۲]) "ای مزدا تو بمن بهترین گفتار و رفتار دین را بگو تا هر اینه با نیت خوب و پرهیزگاری فرض مناجات تو را ادا کنم و با سلطنت و رضایت تو ای خدا زندگی تازه (بما) بده."

(ج[۳]) "بشود که ایریمن فرشته پسند کند که برای خوشحالی مردان و زنان زردشتی و خوشحالی نیت خوب بیاید که دینداران را لایق ثواب کند. بهترین پرهیزگاری را من جستجو میکنم چونکه آن پرهیزگاری پسندیده را خدا بزرگ می شمارد."

(۱۳) هر اینه بعد از خواندن دعائی که چهار بار خوانده گفته میشود. این کلام (دعا) را بخوان که فاتح و تندرستی آور است (کلام این است) "با اشم دِوَ که دارای سلاح خطرناک است مقابله میکنم با اکتش دِوَ مقابله میکنم برای دور کردن آنها از خانه و از محله و از ولایت

۱ـ عبارت (الف) منقول از فقرهٔ سیزدهم از هائ بیست و هفتم از یسنا است.
۲ـ عبارت (ب) منقول از فقرهٔ پانزدهم از هائ سی و چهارم از یسنا است.
۳ـ عبارت (ج) منقول از فقرهٔ اول از هائ پنجاه و چهارم از یسنا است.

و از تن خود و از مرد نزدیک مرده رفته و از زن نزدیک مرده رفته و از رئیس خانه و از رئیس محله و از رئیس ایل و از رئیس ولایت و از تمام مخلوق مقدس".

(۱۴) "با ورنیغ دِوَ مقابله میکنم با واتو دِوَ مقابله میکنم برای دور کردن آنها از خانه و از محله و از ایل و از ولایت و از تن خود و از مرد نزدیک مرده رفته و از زن نزدیک مرده رفته و از رئیس خانه و از رئیس محله و از رئیس ایل و از رئیس ولایت و از تمام مخلوق مقدس".

(۱۵) این بود آن کلام گاتها که دو وقت خوانده گفته میشود. این بود آن کلام گاتها که سه وقت خوانده گفته میشود این بود آن کلام گاتها که چهار وقت خوانده گفته میشود.

(۱۶) این بود کلام زننده اهرمن. این بود کلام زننده اشم دِوَ که دارای سلاح خطرناک است. این بود کلام زننده دِوَ های مازندران. این بود کلام زننده تمام دِوَ ها (ضد ایان آریائی)

(۱۷) این بود کلامیکه مبارزه کننده با دِوَ های گمراهی و دِوَ های حمله کننده به میت است و از بدن مرده به زنده حمله کنند. و زنده را نجس کنند.

(۱۸) پس تو ای زردشت نه گودال بکن در زمینی که بی آب ترین و بی درخت ترین و بی خوراک ترین برای حیوان و انسان (یعنی زمین بائر) باشد. بعد از زائیده شدن انسان تطهیر (یعنی غسل مس و نزدیک شدن به میت که در باب نهم و دهم ذکر شده) برای او بهترین چیز است ای زردشت آن تطهیر (اصل) دین مزداپرستی است (غسل مس و نزدیکی بمیت را کسی کند) که وجدان خود را با نیت خوب و گفتار خوب و رفتار خوب پاک کند (یعنی اول پاکی وجدان شرط است و بعد پاکی بدن به غسل)

(۱۹) ای مقدس (زردشت) وجدان را باید تطهیر کرد. چونکه ای مقدس (زردشت) در این جهان جسمانی وجدان باید طاهر کرده شود که با نیت خوب و گفتار خوب و رفتار خوب تطهیر کرده میشود.

(۲۰) در این فقره دعای اول و دوم و سوم که در فقرات نوزدهم و بیستم و بیست و یکم از باب هشتم ذکر شده منقول است همچنین عبارت (الف) که در فقره هشتم همین باب ذکر شده

باب یازدهم

نقره[۱] (۱) زردشت از اهورامزدا پرسید ای خدای عالم مطلق و وجود مجرد و محسن ترین و مقدس دادار گیتی جسمانی خانه را چه طور تطهیر کنم آتش را چه طور آب را چه طور زمین را چه طور مواشی را چه طور درخت را چه طور مرد پرهیزگار (یعنی زردشتی) را چه طور زن پرهیزگار را چه طور ستارها را چه طور ماه را چه طور آفتاب را چه طور روشنی بیحد را چه طور۔ تمام مخلوق خوب مزدا را که نژاد پرهیزگار بیند چه طور (تطهیر کنم)

(۲) پس اهورامزدا گفت ای زردشت دعای تطهیر را بخوان که از آن خانه طاهر میشود آب طاهر میشود زمین طاهر میشود مواشی طاهر میشوند درخت طاهر میشود مرد پرهیزگار

[۱]۔ در این فقره زردشت طریق تطهیر هر چیز مخلوق اهورامزدا را پرسیده اما بیان نشده که از چه چیز نجس میشوند که باید آنها را تطهیر کرد لیکن از قیاس ابواب سابق میشود فهمید که سبب نجاست همان میت سگ و انسان است که حتی اگر آفتاب و ماه بر آن بتابند نجس میشوند۔ دیوها در میت حلول میکنند و آن را و هر چه نزدیک آن است نجس میکنند۔

(یعنی زردشتی) طاهر میشود زن پرهیزگار طاهر میشود دستارگان طاهر میشوند ماه طاهر میشود آفتاب طاهر میشود روشنی بیحد طاهر میشود تمام مخلوق خوب مزدا که نژاد پرهیزگار یند طاهر میشوند[1]
(۳) هر اینه این دعای فاتح ترین و بسیار تندرستی آور را بخوان پنج مرتبه دعای اَهُون دور را (که اوشس) یتا اَهُو وَیرِیه است با آوازه بخوان دعای اَهُون ور نگاهبان تن است "چنانکه خدا قابل انتخاب الخ" "ای[2] مزدا جز تو کدام مرد به شل من الخ"
(۴) این[3] خانه را پاک میکنم (یعنی چون بخواهی خانه را تطهیر کنی) این کلام (یعنی دعا) را (هم) بخوان:— "هر اینه مراهمیشه بندده جلو میگیرد"[4] چون بخواهی آتش را تطهیر کنی این کلام (دعا) را (هم) بخوان:— "ای[5] مزدا اهورا بتوسط این آتش نخست بتو میرسیم"
(۵) چون بخواهی آب را تطهیر کنی این کلام (دعا) را (هم) بخوان:— "آب[6] چکنده و یک جا جمع شونده و جاری شونده را ستایش میکنم" چون بخواهی زمین را تطهیر کنی این کلام (دعا) را بخوان:— "هر اینه[7] این زمین را با (فرشته) مونث (هم) ستایش میکنم"

---

[1] دعای اهون ور همان دعای اول است که در فقرهٔ نوزدهم از باب هشتم ذکر شده به بینید.
[2] دعای دوم است که در فقرهٔ بیستم از باب هشتم ذکر شده به بینید.
[3] مقصود از این فقره و فقرات بعد این است که در تطهیر هر چیز علاوه بر دعای مذکور در فقرهٔ قبل جملهٔ مخصوص هم باید خواند. [4] این عبارت جملهٔ اول از فقرهٔ اول از هائی چهل و نهم یسنا است و بندده از امرای دیوپرست مخالف زردشت بوده.
[5] این عبارت جملهٔ اول از فقرهٔ اول از هائی سی و ششم یسنا است.
[6] این عبارت از فقرهٔ سوم از هائی سی و هشتم یسنا است.
[7] این عبارت از فقرهٔ اول از هائی سی و هشتم یسنا است.

(۶) چون بخواهی مواشی را تطهیر کنی این کلام (یعنی دعا) را بخوان:- "برای[1] مواشی تحفهٔ بهترین عمل را میخواهم." چون بخواهی درخت (یعنی هر گیاه) را تطهیر کنی این کلام (یعنی دعا) را بخوان:- "پس[2] برای آن (یعنی مواشی) خدای مقدس گیاه رویانید."

(۷) چون بخواهی مرد پرهیزگار (یعنی زردشتی) را تطهیر کنی یا زن پرهیزگار را تطهیر کنی این کلام (یعنی دعا) را بخوان:- "بشود[3] که ایرمین فرشته پسند کند که برای خوشحالی مردان و زنان زردشتی و خوشحالی نیت خوب بیاید که دینداران را لایق ثواب کند. بهترین پرهیزگاری را من جستجو میکنم چونکه آن پرهیزگاری پسندیده را خدا بزرگ می‌شمارد."

(۸) هر ابتدا این کلام (یعنی دعای) فاتح ترین و بسیار تندرستی آور را بخوان. هشت مرتبه دعای اهون[4] ور را با آوازه بخوان:- "چنانکه خدا قابل انتخاب الخ." "ای مزدا[5] جز تو کدام مرد به مثل من الخ."

(۹) با آتش دو مقابله میکنم با دروغ حمله کننده به میت مقابله میکنم با نجاست مستقیم مقابله میکنم با نجاست غیر مستقیم مقابله میکنم با خروع دو مقابله میکنم با خروع یگنوع دو مقابله میکنم با بو آیدی دو مقابله میکنم با بو آیدیژه دو مقابله میکنم با کنده دو مقابله میکنم با کندیژه دو مقابله میکنم با بوشیاست دو گه گند است مقابله میکنم با بوشیاسته دو که دراز دست است مقابله میکنم با هوایدی دو مقابله

---

[1] - این عبارت از فقرهٔ چهارم از دعای سی و پنجم یسنا است.
[2] - این جمله منقول از فقرهٔ ششم از دعای چهل و هشتم یسنا است.
[3] - این عبارت منقول از فقرهٔ اول از دعای پنجاه و چهارم از یسنا است.
[4] - دعای اهون ور همان دعای اول است که در فقرهٔ نوزدهم از باب هشتم ذکر شده.
[5] - نام این دعا کم نا مزدا است که سر لفظ اول دعا است و دعای دوم است که در فقرهٔ بیستم از باب هشتم ذکر شده.

میکنم با پیستی دِوَ مقابله میکنم با پری (که برای نجس کردن) نزدیک آتش و آب و زمین و مواشی و گیاه میرود مقابله میکنم - با نجاستی که نزدیک آتش و آب و زمین و مواشی و گیاه میرود مقابله میکنم -

(۱۰) ای اهرمن بد دانش با تو مقابله میکنم (که دور شوی) از خانه و از آتش و از آب و از زمین و از مواشی و از گیاه و از مرد پرهیزگار و از زن پرهیزگار و از ستارگان و از ماه و از آفتاب و از روشنی بیحد و از تمام مخلوق خوب مزدا که ترا دیر پرهیزگارند -

(۱۱) پس از آن این کلام فاتح ترین و بسیار تندرستی آور را بخوان چهار بار دعای اهون ور را با آواز بخوان :-

"چنانکه خدا قابل انتخاب الخ" "ای مزدا جز تو کدام مرد به مثل من الخ"[۱]

(۱۲) (کلام مذکور) اِشم دِوَ را تباه کند دِوَ حمله کننده بهیمیت را تباه کند - نجاست مستقیم را تباه کند نجاست غیر مستقیم را تباه کند خرو دِوَ را تباه کند - خرو یکتو دِوَ را تباه کند بوایده دِوَ را تباه کند بوایده تره دِوَ را تباه کند کند دِوَ را تباه کند تره دِوَ را تباه کند بوشیاسته دِوَ را که سست است تباه کند - بوشیاسته دِوَ را که دراز دست است تباه کند موایدی دِوَ را تباه کند پیستی دِوَ را تباه کند پری را که (برای نجس کردن) نزدیک آتش و آب و زمین و مواشی و گیاه رود تباه کند - نجاست را که نزدیک آتش و آب و زمین و مواشی و گیاه رود تباه کند -

(۱۳) تو ای اهرمن بد دانش را تباه کند (که دور شوی) از خانه و از آتش و از آب و از زمین و از مواشی و از گیاه و از مرد پرهیزگار و از زن پرهیزگار و از ستارگان و از ماه و از آفتاب و از روشنی بیحد و از تمام مخلوق خوب مزدا که ترا دیر پرهیزگارند -

---

[۱] حواشی فقره هشتم همین باب را به بینید.

(۱۴) پس از آن این کلام (یعنی دعای) فاتح ترین و بسیار تندرستی آور را بخوان - این را چهار بار بخوان :-
"ای مزدا تو به من بهترین گفتار و رفتار الخ" [۱]

(۱۵) (۱۶) (فقره پانزدهم و شانزدهم عین فقره نهم و دهم همین باب است)

(۱۷) پس از آن این کلام (یعنی دعای) فاتح ترین و بسیار تندرستی آور را بخوان - این را چهار بار بخوان :- "بشود [۲] که ایریمن فرشته پسندکند برای الخ"

(۱۸ و ۱۹) (فقره هیجدهم و نوزدهم عین فقرات دوازدهم و سیزدهم همین باب است به بینید)

(۲۰) پس از آن این کلام (یعنی دعای) فاتح ترین و بسیار تندرستی آور را بخوان - پنج بار (دعای) اهونور را بخوان "چنانکه [۳] خدا قابل انتخاب الخ" "ای مزدا جز تو کدام مرد به مثل من الخ"

(قاری باید بعد از قرائت این باب دعای اشم وهو را بخواند - ترجمه آن دعا را در عدد (الف) از فقره هشتم از باب دهم به بینید)

باب دوازدهم

فقره (۱) هرگاه اگر پدر بمیرد یا مادر بمیرد پسر چه مدت برای پدر توقف کند (یعنی عزادار باشد) و دختر چه مدت برای مادر توقف کند برای بیست (روز) ثواب کار چه مدت (توقف لازم است) و برای بیست گناهکار چه مدت پس اهورامزدا گفت سی (روز)

---

[۱] تمام این دعا در عدد (ب) از فقره دوازدهم از باب دهم ذکر شده
[۲] - تمام این دعا در فقره هفتم همین باب ذکر شده به بینید
[۳] - حواشی فقره هشتم همین باب را به بینید

برای ثواب کار و شصت روز برای گناهکار (عزاداری لازم است)

(۲) ای دادار چه طور خانه (ای را که در آن پدر یا مادر مرده) تطهیر کنم و چه طور پاک کرده میشود۔ پس اهورامزدا گفت به سه مرتبه تن شستن و سه مرتبه لباس شستن و سه مرتبه قرائت گاتها۔ آتش با پرستش کرده شود و برسم دسته بسته شود و برای آب مقدس نذر برده شود۔ پس از آن خانه طاهر میشود (پس از آن) ای سپیتمان زردشت ممکن است جنس آب و گیاه به آن خانه بیاید و فرشتهٔ مقرب (هم بخواهد به آن خانه میآید۔)

(۳) هر اینه اگر پسر بمیرد یا دختر بمیرد پدر تا چه مدت برای پسر توقف کند (یعنی عزادار باشد) و مادر چه مدت برای دختر توقف کند۔ برای میت ثواب کار چه مدت (عزاداری لازم است) و برای میت گناهکار چه مدت۔ پس اهورامزدا گفت سی (روز) برای ثواب کار و شصت روز برای گناهکار۔

(۴) (این فقره عین فقره دوم است به بینید۔)

(۵) هر اینه اگر برادر بمیرد یا خواهر بمیرد برادر چه مدت برای خواهر توقف کند (یعنی عزادار بماند) و خواهر چه مدت برای برادر توقف کند۔ برای میت ثواب کار چه مدت (عزاداری لازم است) و برای میت گناهکار چه مدت۔ پس اهورامزدا گفت سی (روز) برای ثواب کار و شصت روز برای گناهکار (عزاداری لازم است)

(۶) (این فقره عین فقره دوم است به بینید۔)

(۷) هر اینه اگر رئیس خانه بمیرد یا زن رئیس خانه بمیرد چه مدت ایشان توقف کنند (یعنی عزادار بمانند) چه مدت برای میت ثواب کار و چه مدت برای میت گناهکار (عزادار بمانند) پس اهورامزدا گفت ششماه برای میت ثواب کار و دوازده ماه برای میت گناهکار دختر و پسر ایشان (عزادار بمانند)

(۸) (این فقره عین فقرهٔ دوم است به بینید.)

(۹) هر اینه اگر جد بمیرد یا جده بمیرد نوهٔ ذکور چه مدت برای جد توقف کنند (یعنی عزادار بمانند) و نوهٔ اناث چه مدت برای جده (عزادار بمانند) برای میت ثواب کار چه مدت و برای میت گناهکار چه مدت. پس اهورامزدا گفت بیست و پنج (روز) برای ثواب کار و پنجاه (روز) برای گناه کار (عزاداری لازم است).

(۱۰) (این فقره عین فقرهٔ دوم است به بینید)

(۱۱) هر اینه اگر نوهٔ ذکور بمیرد یا نوهٔ اناث بمیرد جد برای نوهٔ ذکور چه مدت توقف کنند (یعنی عزادار بمانند) و جده برای نوهٔ اناث چه مدت توقف کنند. چه مدت برای ثواب کار و چه مدت برای گناهکار (عزاداری لازم است) پس اهورامزدا گفت بیست و پنج (روز) برای ثواب کار و پنجاه (روز) برای گناهکار (عزاداری لازم است).

(۱۲) (این فقره عین فقرهٔ دوم است. به بینید)

(۱۳) هر اینه اگر از خانواده برادران ذکور و اناث کسی بمیرد چه مدت عزادار بمانند. برای ثواب کار چه مدت و برای گناهکار چه مدت. پس اهورامزدا گفت برای ثواب کار بیست (روز) و برای گناهکار چهل (روز) (عزاداری کنند)

(۱۴) (این فقره عین فقرهٔ دوم است به بینید)

(۱۵) هر اینه اگر عمو یا دائی یا عمه یا خاله بمیرد چه مدت عزادار بمانند برای ثواب کار چه مدت و برای گناهکار چه مدت. پس اهورامزدا گفت برای ثواب کار پانزده (روز) و برای گناهکار سی (روز).

(۱۶) (این فقره عین فقرهٔ دوم است به بینید)

(۱۷) هر اینه اگر پسر عمو یا پسر دائی بمیرد یا دختر عمه یا دختر خاله بمیرد چه مدت عزادار بمانند

برای ثواب کار چه مدت و برای گناهکار چه مدت. پس اهورامزدا گفت برای ثواب کارده (روز) و برای گناهکار بیست (روز)

(۱۸) (این فقره عین فقرهٔ دوم است به بینید)

(۱۹) هر اینه اگر پسر پسر عمو یا پسر پسر دائی بمیرد یا دختر دختر عمه یا دختر دختر خاله بمیرد چه مدت عزادار بمانند برای ثواب کار چه مدت و برای گناهکار چه مدت پس اهورامزدا گفت برای ثواب کار پنج (روز) و برای گناهکار ده (روز)

(۲۰) (این فقره عین فقرهٔ دوم است به بینید)

(۲۱) هر اینه اگر کسی از اقربا که از مشرب دیگر و دین دیگر (غیر از زردشتی) است بمیرد آیا چه قدر از مخلوق و جود مجرد مقدس (یعنی اهورامزدا) را بطور مستقیم و بطور غیر مستقیم نجس کند.

(۲۲ و ۲۳ و ۲۴) (این سه فقره عین فقرات سی و ششم و سی و هفتم و سی و هشتم از باب پنجم است به بینید)

(قاری باید بعد از قرائت این باب دعای "اشم وهو" را بخواند. ترجمه دعای مذکور را در عدد (الف) از فقرهٔ هشتم باب دهم به بینید)



فقره (۱) درمیان مخلوقات وجود مجرد مقدس (یعنی اهورامزدا) کدام مخلوق است که از طلوع فجر تا طلوع آفتاب مانند هزار ضرب زننده با اهرمن مقابل شود.

(۲) پس اهورامزدا گفت سگ[1] خاردار سرپهن ونهاپر (یعنی خوش رس) (نام) که مردمان بدزبان به آن دُژاگه (یعنی بدفطرت) نام میدهند پس ان درمیان مخلوقات وجود مجرد مقدس (یعنی اهورامزدا) مخلوقی است که از طلوع فجر تا طلوع افتاب مانند هزار ضرب زننده با اهرمن مقابل شود.

(۳) ای سپیتمان زردشت اگر کسی سگ خاردار سرپهن ونهاپر نام راکه مردمان بدزبان دُژاگه نامند بکشد روح خود را تا نه پشت تباه کند (یعنی تا نه پشت او گناهکار خواهند بود) واگر بسبب عبادت سروش فرشته کفاره گناه ندهند رسیدن ایشان به چینود پل (پل صراط) مشکل خواهد بود.

(۴) ای دادار اگر کسی سگ خاردار سرپهن ونهاپر نام راکه مردمان بدزبان دژاگه

---

[1] از بیان این فقره مفهوم میشود که سگ مذکور خارپشت است که از جنس سگ مخلوق اهورامزدا شمرده شده است.

نامند بکشد سزای او چیست۔ پس اهورا مزدا گفت یک هزار ضرب با سیخ اسب رانی
و یک هزار ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود۔

(۵) درمیان مخلوقات اهرمن کدام مخلوق است که از طلوع فجر تا طلوع آفتاب مانند
هزار ضرب زننده با وجود مجد مقدس (یعنی اهورا مزدا) مقابل شود۔

(۶) پس اهورا مزدا گفت ای سپیتمان زردشت دو ایکه زیری ینگور[1] (یعنی سبزه خور)
نام دارد و مردمان بد زبان آن را زیری میاک (یعنی خرامنده در سبزه) نامند پس آن درمیان
مخلوقات اهرمن مخلوقی است که از طلوع فجر تا طلوع آفتاب مانند هزار ضرب زننده با وجود
مجد مقدس (یعنی اهورا مزدا) مقابل شود۔

(۷) ای سپیتمان زردشت کسیکه بکشد دو ای را که زیری ینگور (یعنی سبزه خور)
نام دارد و مردمان بد زبان آن را زیری میاک (یعنی خرامنده در سبزه) نامند دل کشنده
پاک میشود۔ گفتار او پاک میشود رفتار او پاک میشود۔ گناه نیتی و گفتاری و رفتاری او کفاره میشود

(۸) کسیکه از سگهای پاسبان گله یا پاسبان محله یا سگان[2] بی صاحب یا سگان تعلیم یافته
یکی را بکشد از بیشی‌ها (یعنی از دنیا) روح او با خروش و واویلا بعالم دیگر (یعنی آخرت) میرود
مانند گرگی که در بیابان بزرگ بیم ناک خطرناک باشد (یعنی روح کشنده سگ مثل گوسفندیکه
در بیابان بیم ناک گرگ به بیند خروش و واویلا خواهد کرد)

(۹) با او روح دیگر دوستی نخواهد کرد پس در آخرت روح او خروش و واویلا
خواهد کرد۔ دو سگ موکل پل صراط بعد از مردنش با او همراهی نخواهند کرد۔ پس در آخرت

---

[1] گویا این مخلوق اهرمن که به مخلوقات اهورا مزدا زیان رساند موش صحرائی است که زراعت انسان را میخورد

[2] حاشیه فقره سی ام از باب پنجم را به بینید۔

روح او خروشش و واویلا خواهد کرد [روح دیگر که در ابتدای فقره گفته شده فرشته رشن راست است]
(۱۰) کسیکه به سگ پاسبان گله زخم زند یا گوشش را ببرد یا رگ پایش را قطع کند ممکن است در جای ماندن حیوانات دزد یا گرگ برود و مال (یعنی حیوان) ببرد پس باید زخم زننده به سگ، تاوان (آن مال را) بدهد و مجازات کسیکه زخم عمدی زند ببیابد.
(۱۱) (این فقره عین فقره قبل است با تبدیل لفظ های حیوانات به محله)
(۱۲) ای مقدس دادار گیتی جسمانی کسیکه سگ پاسبان گله را ضربتی بزند که بیهوش شود و جانش قطع گردد آیا سزای او چیست. پس اهورامزدا گفت هشتصد ضرب با سیخ اسب رانی و هشتصد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.
(۱۳) ای دادار کسیکه سگ پاسبان محله را ضربتی بزند که بیهوش شود و جانش قطع گردد سزای او چیست. پس اهورامزدا گفت هفت صد ضرب با سیخ اسب رانی و هفتصد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.
(۱۴) ای دادار کسیکه سگ بی صاحب را ضربتی بزند که بیهوش شود و جانش قطع گردد سزای او چیست. پس اهورامزدا گفت ششصد ضرب با سیخ اسب رانی و ششصد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.
(۱۵) ای دادار کسیکه سگ تولد را ضربتی بزند که بیهوش شود و جانش قطع گردد سزای او چیست. پس اهورامزدا گفت پانصد ضرب با سیخ اسب رانی و پانصد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.
(۱۶) همان سزا (یعنی پانصد ضرب که برای کشتن تولد سگ در فقره قبل گفته شده) برای کشتن سگ جَجْرِه (یعنی تولد سگی که تازه به آواز آمده) و برای کشتن سگ ویزو (یعنی تولد سگی که هنوز به آواز نیامده) و برای کشتن سگ سوکورُن (یعنی تولد سگی که هنوز چشم باز نکرده) و برای

کشتن شغال تیز دندان و برای کشتن روباهی که دارای قوت خودش است و برای کشتن هر نسل سگ که مخلوق وجود مجرد مقدس (یعنی اهورا مزدا) است مقرر می باشد مگر سگ آبی (که سزایش سخت تر است و در باب چهاردهم بیاید.

(۱۷) ای مقدس دادار گیتی جسمانی جای شرعی سگ پاسبان گله کجا باید باشد. پس اهورا مزدا گفت از جای ماندن حیوانات به اندازهٔ یک یوجیستی[۱] دور باشد (که از انجا) بر دزد و گرگ حمله کنند.

(۱۸) ای دادار جای شرعی سگ پاسبان محله کجا باید باشد. پس اهورا مزدا گفت به اندازه هزار گام دور از محله باشد (که از آنجا) بر دزد و گرگ حمله کنند.

(۱۹) ای دادار جای شرعی سگ بی صاحب کجا باید باشد. پس اهورا مزدا گفت آن سگ نمیخواهد هنری نشان بدهد (بلکه فقط) میخواهد تن خود را پرورد.

(۲۰) ای مقدس دادار گیتی جسمانی کسیکه به سگ پاسبان گله غذای بد دهد چه اندازه گناه بجود وارد آورد. پس اهورا مزدا گفت مانند اینکه در این گیتی جسمانی به رئیس بزرگترین خانه غذای بد داده گناه بجود وارد آورد.

(۲۱) ای دادار کسیکه به سگ پاسبان محله غذای بد بدهد چه اندازه گناه بجود وارد آورد. پس اهورا مزدا گفت مانند اینکه در این گیتی جسمانی به رئیس خانه معتدل غذای بد داده گناه بجود وارد آورد.

(۲۲) ای دادار کسیکه به سگ بی صاحب غذای بد بدهد چه اندازه گناه بجود وارد آورد. پس اهورا مزدا گفت (مانند اینکه) مرد پرهیزگاری که دارای صفات حسنه یک

۱ـ معلوم نیست یوجیستی چه مسافت بوده یکی از شرق شناسان اروپا هزار و هشتصد قدم دانسته یا فرسخ معلوم نشد

آترون (یعنی آتش بان = ملای زردشتی) باشد در آن خانه (که به سگ غذای بد داده شده) بیاید و (صاحب خانه) به او غذای بد داده بخود گناه وارد آورد.

(۲۳) ای دادار کسیکه به توله سگ غذای بد بدهد چه اندازه گناه بخود وارد آورد پس اهورا مزدا گفت مانند اینکه در این گیتی جسمانی به یک بچه که اعمال صالح دارد غذای بد داده گناه به خود وارد آورد.

(۲۴) ای دادار کسیکه به سگ پاسبان گله غذای بد بدهد سزای او چیست. پس اهورا مزدا گفت دویست ضرب با سیخ اسب رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به آن سزا پاگناهکار زده شود.

(۲۵) ای دادار کسیکه به سگ پاسبان محل غذای بد بدهد سزای او چیست. پس اهورا مزدا گفت نود ضرب با سیخ اسب رانی و نود ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۲۶) ای دادار کسیکه به سگ بی صاحب غذای بد بدهد سزای او چیست. پس اهورا مزدا گفت هفتاد ضرب با سیخ اسب رانی و هفتاد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۲۷) ای دادار کسیکه به توله سگ غذای بد بدهد سزای او چیست. پس اهورا مزدا گفت پنجاه ضرب با سیخ اسب رانی و پنجاه ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود.

(۲۸) ای سپیتمان زردشت اگر در این جهان جسمانی شخص غذا خورنده سگ را که مخلوق وجود مجرد مقدس (یعنی اهورا مزدا) است بی خوراک بگذارد و آن سگ همیشه مشغول پاسبانی باشد زود دیر (یعنی بی قوت) میشود پس به ای سگ غذای

نرعی شیر وچربی وگوشت است۔

(۲۹) ای مقدس داد ارگیتی جسمانی اگر درخانهٔ مزداپرست سگ گنگ (یعنی سگ غافل گیر) که سگ کم عقل است (یعنی بی سبب حمله کننده است) باشد آن مزدا پرستان چه بکنند۔

(۳۰) پس اهورامزدا گفت یک تخته بر سر سگ بگذارند وگردنش را به تخته به بندند۔ اگر تخته از چوب سخت است باندازهٔ یک خشت باشد واگر نرم است باندازه دو خشت باشد۔

(۳۱) از دو طرف (یعنی راست وچپ) سگ را به بندند واز طرف جلو وعقب هم به بندند۔ اگر سگ گنگ غافل گیر را نه بندند وآن حیوان یا انسان را زخم زند بر کسی که سگ را نه بسته مجازات گناه زخم عمدی لاحق میشود۔

(۳۲) اگر سگ مذکور حیوان یا انسان را بگزد باید گوش راست اورا ببرید اگر حیوان یا انسان دوم را هم بگزد باید گوش چپ اورا هم برید۔

(۳۳) اگر حیوان یا انسان سوم را بگزد باید رگ پای راست اورا برید واگر حیوان یا انسان چهارم را بگزد باید رگ پای چپ اورا هم برید۔

(۳۴) اگر حیوان یا انسان پنجم را بگزد باید دمش را هم برید باید سگ غافل گیر کم عقل را از دو طرف یعنی راست وچپ وجلو وعقب به بندند که اگر نه بندند وآن سگ حیوان یا انسان را زخم زند به کسی که سگ را نه بسته مجازات گناه زخم زدن عمدی لاحق میشود

(۳۵) ای دادار اگر درخانهٔ مزداپرست سگ هار که کم عقل است باشد مزداپرستان چه بکنند۔ پس اهورامزدا گفت اورا هم همان طور درمان کنند که یک شخص پرهیزگار (یعنی زردشتی) دیوانه را میکنند۔

(۳۶) ای دادار اگر بخواهند و (حکیم) میسر نشود آن مزداپرستان چه بکنند۔

(۳۷) پس اهورا مزدا گفت یک تخته بر سر سگ بگذارند و به گردنش به بندند اگر تخته از چوب سخت است باندازه یک خشت باشد و اگر نرم است باندازه دو خشت باشد از دو طرف (یعنی راست و چپ) سگ را به بندند و از جلو و عقب هم او را ببندند

(۳۸) اگر سگ هار را نه بندند و آن در گودال یا چاه یا دره یا راه آب یا آب جاری بیفتد و از آن افتادن زخمی شود از آن عمل (کسانیکه سگ را نه بستند) سراپا گناهکار خواهند شد۔

(۳۹) ای زرتشت من که اهورا مزدا هستم سگ را با لباس طبیعی (که موی بدنش باشد) و کفش طبیعی با شامه تند و دندان تیز دونده عقب مردم (یعنی باوفا) برای نگاهبانی گیتی خلق کردم۔ من که اهورا مزدا هستم سگ را با تن بزرگ قوی خلق کردم که برای (پاسبانی) جای حیوانات پر عقل باشد۔

(۴۰) ای سپیتمان زرتشت چون با آواز خوب باشد در آن محله دزد یا گرگ بطور پنهانی از آن محله (حیوانات و) مال نمی برند۔ گرگ زننده و تباه کننده و فریب دهنده است

(۴۱) ای دادار و ای مقدس اهورا مزدا کدام یک از دو گرگ تباه کننده تر است آنکه از سگ نر و گرگ ماده پیدا شود یا آنکه از گرگ نر و سگ ماده پیدا شود۔ پس اهورا مزدا گفت ای مقدس زرتشت در میان این دو گرگ آنکه از سگ نر و گرگ ماده پیدا شود از آنکه از سگ ماده و گرگ نر پیدا شود تباه کننده تر است۔

(۴۲) چون برای تباه کردن مسکن حیوانات سگهای گله بان و سگهای پاسبان محله (زیاده) و سگهای بی صاحب و سگهای هنر آموخته حمله کنند۔ آنها که از سگ ماده و گرگ نر پیدا شده اند از سگهای دیگر مهلک تر و بدرفتارتر و مسکن حیوانات را خراب کننده ترند۔

(۳۴) چون برای تباه کردن مسکن حیوانات گرگها حمله کنند آنها که از سگ نر و گرگ ماده پیدا شدند از گرگهای دیگر مهلک تر و بدرفتارتر و مسکن حیوانات را خراب کننده ترند۔

(۴۴) در هر سگ هشت خصلت است (۱) خصلت ملای زردشتی دارد (۲) خصلت مرد لشکری دارد (۳) خصلت شخص بزرگ دارد (۴) خصلت دهاتی دارد (۵) خصلت دزد دارد (۶) خصلت حیوان درنده دارد (۷) خصلت جنده دارد (۸) خصلت بچه دارد۔

(۴۵) مانند ملا غذا میخورد و مانند ملا خرسند است و مانند ملا صابر است و مانند ملا کم مراد است این بود خصلتهای مانند ملای او۔ مانند آدم لشکری برای ربودن جلو میرود مانند آدم لشکری مواشی را که مخلوق خوب اند میزند (یعنی شکار میکند) مانند آدم لشکری پاسبان پیش و پس خانه است این بود خصلتهای مانند لشکری او۔

(۴۶) مانند بزرگ بیدار و کم خواب است و مانند بزرگ پاسبان جلو و عقب خانه است و مانند بزرگ پاسبان عقب و جلوه خانه است۔ این بود خصلتهای مانند بزرگ سگ۔ مانند دهاتی می سراید و مانند دهاتی از نزدیک زخم میزند و مانند دهاتی مسکن و خوراکش از زان است این بود خصلتهای مانند دهاتی سگ۔

(۴۷) مانند دزد تاریکی پسند است و مانند دزد شب گرد است و مانند دزد غذای آرد نشده (یعنی پخته نشده) میخورد و مانند دزد بدرفتار است۔ این بود خصلتهای مانند دزد سگ مانند جانور درنده تاریکی پسند است و مانند جانور درنده شب گرد است و مانند جانور درنده غذای آرد نشده (یعنی پخته نشده) میخورد و مانند جانور درنده بدرفتار است این بود خصلتهای مانند جانور درنده سگ۔

(۴۸) مانند جنده میسراید و مانند جنده از نزدیک زخم میزند و مانند جنده ول گرد است و مانند جنده مسکن و خوراکش از زان است این بود خصلتهای مانند جنده سگ۔ مانند بچه پر

خواب است و مانند بچه نازکن است و مانند بچه زبان دراز است و مانند بچه پیش دونده است - این بود خصلتهای مانند بچه سگ.

(۴۹) چون در خانه من (یعنی خانه مزداپرست) یکی ازاین دو که سگ پاسبان گله و سگ پاسبان محله (یاده) باشند آنهارا نباید راند. اگر سگ پاسبان گله و سگ پاسبان محله نباشند خانه من در زمین مزدا آفریده محکم (یعنی محفوظ) نخواهد بود.

(۵۰) ای مقدس داداریکیتی جسمانی چون سگی بمیرد (اگر سگ ماده است) قوه زائیدنش زایل شده باشد (و اگر سگ نر است) قوه منی او زائل شده باشد روح او کجا میرود.

(۵۱) پس اهورامزدا گفت ای سپیتمان زردشت در چاه (یا چشمه) آب میرود و آنجا دو سگ آبی جفت ماده و نر خواهند بود که در نر (روح) هزار سگ نر و در ماده روح هزار سگ ماده خواهند بود. کشتن سگ آبی (در زمین) خشکی میآورد که باعث نروئیدن علف است

(۵۲) ای سپیتمان زردشت اکنون از آن (کشتن سگ آبی) از آنجا (یعنی جائیکه در آن سگ آبی کشته شده) واز شهر آبادی و سبزی و راحت و تندرستی و افزونی و فراوانی و ترقی و روئیدن غله و علف دور رود.

(۵۳) ای دادار آیا کی برای ما به آنجا که سگ آبی کشته شده) بشهر آبادی و سرسبزی برمیگردد و کی راحت و تندرستی (برمیگردد) و کی افزونی و فراوانی و ترقی (برمیگردد) و کی روئیدن غله و علف (برمیگردد)

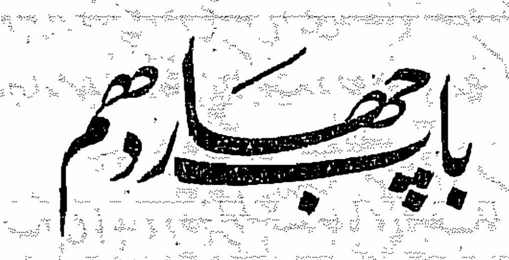
(۵۴) پس اهورامزدا گفت ای سپیتمان زردشت اکنون پیش از آن (یعنی پیش از آن چاره که در فقره بعد بیان میشود) آبادی و سرسبزی برنمیگردد. راحت و تندرستی (برنمیگردد) افزونی و فراوانی و ترقی (برنمیگردد) روئیدن غله و علف (برنمیگردد)

(۵۵) (آبادی وغیره برنمیگردد) مگر اینکه آنجا قاتل سگ آبی کشته شود یا روح مقدس

آن سگ آبی را مقابل آتش روشن با برسم دسته بسته و هوم بلند گرفته سه شبانه روز پرستش کند

(۵۶) پس از آن به انجا (که سگ آبی کشته شده) و به آن شهر آبادی و سرسبزی برمیگردد وراحت وتندرستی (برمیگردد) افزونی وفراوانی وترقی (برمیگردد) روئیدن غله وعلف (برمیگردد)

(قاری باید بعد از قرائت این باب دعای "اشم وهو" را بخواند ترجمه آن دعا را در عدد (الف) از فقره هشتم از باب دهم به بینید.



باب چهاردهم

فقرهٔ (۱) زردشت از اهورا مزدا پرسید ای اهورا مزدای وجود مجرد مقدس دای مقدس دادار گیتی جسمانی کسیکه سگ آبی را که در نزاان هزار روح سگ تر (خشکی) است ودر ماده آن هزار روح سگ ماده (خشکی) است ضربتی بزند که جانش برود سزای او چیست.

(۲) پس اهورا مزدا گفت ده هزار ضرب با سیخ اسب رانی وده هزار ضرب باآلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود. وده هزار بسته هیزم خشک از چوب سخت درست بازدید شده برای نذر به آتش خدا با پرهیزگاری خوب برای کفاره روح خودش بدهد.

(۳) ده[1] هزار بستهٔ هیزم از چوب نرم که از اورو[2] وداسن باشد یا وهو گونا یا وهوکرته

[1] ـ چون کفاره های کشتن سگ آبی که در این باب آمده متعذر است شارحان زردشتی اوستا در اول هر کفاره یک لفظ "یا" (یا) را مقدر میدانند.

[2] ـ راجع به این چهار قسم چوب خوشبو حاشیهٔ فقرهٔ چهلم از باب سوم را به بینید.

یا هدانیته یا از درخت خوشبوی دیگر برای نذر به آتش خدا با پرهیزگاری خوب برای کفاره روح خودش بدهد۔

(۴) (کشندهٔ سگ آبی) ده هزار دستهٔ برسم دسته به بندد و ده هزار نذر هوم و شیر پاک درست باز دیده شده و (نذر) شیرهٔ درختی که هدانیته (یعنی همیشه سبز) گفته میشود و پاک و درست باز دیده شده باشد برای آب مقدس با پرهیزگاری خوب برای کفارهٔ روح خودش بدهد۔

(۵) (کشندهٔ سگ آبی) ده هزار مار برشکم رونده را بکشد ده هزار مار سگ شکل را بکشد ده هزار کشف را بکشد ده هزار وزغ نفس کشش (یعنی زندگی کننده در خشکی) را بکشد و ده هزار وزغ آبی را بکشد و ده هزار مور دانه کش را بکشد و ده هزار مورچهٔ گزنده بد را بکشد (تا کفارهٔ گناهش شود)

(۶) (کشندهٔ سگ آبی باید) ده هزار پشهٔ جاهای کثیف را بکشد ده هزار مگس کثیف را بکشد و ده هزار گودال (برای غسل مس میت) در جای تنهای این زمین بکند و چهار ده آلات آتش روشن کنی برای مردمان مقدس (ملاهای زردشتی) بباز د (همه کارهای مذکور را) با پرهیزگاری خوب برای کفاره روح خودش بکند۔

(۷) آتش دزد و آتش روشن کن و آتش پاک کن و آتش گرم کن و (عود دان) که زیرش پهن و سرش تنگ است و تبری که دمش و نکش تیز است و تیشه ایکه دم و نکش تیز است به مردمان مقدس (یعنی ملاهای آتشکده) با پرهیزگاری خوب برای کفاره روحش بدهد که آنها را مزد اپرستان در کار هیزم آتش خدا بیاورند۔

(۸) تمام آلات (کارهای دینی) ملا را (کشندهٔ سگ آبی) به مردمان پرهیزگار (یعنی ملاهای زردشتی) با پرهیزگاری خوب برای کفاره روح خودش بدهد۔ آلات (کارهای دینی) ملا کارد و بشقاب گوشت (یا بشقاب شیر) و پنام (یعنی پارچه دهن بند) و آلتی که بتوسط تازیا

حشرات را میکشد و آبکش صاف کننده جرم (از هوم) وهاون (برای کوبیدن هوم) که موافق شریعت ساخته شده باشد وطشت که برای هوم و برسم بکار آید می باشد۔

(۹) (باید کشنده سگ آبی) تمام اسلحه لشکری را به مردمان پرهیزگار (یعنی زردشتی لشکری) با پرهیزگاری خوب برای کفاره روح خود بدهد۔ اسلحه لشکری اینها است۔ اول نیزه دوم شمشیر سوم گرز چهارم کمان پنجم سپر با حلقه (دستگیری) وسی قبه آهنی (کوبیده روی سپر) ششم فلاخن با دنباله ساخته از پی بدرازی یک بازو با سی سنگ فلاخن ہفتم زره ہشتم گردن بند نهم نقاب (آهنی) دهم خود یازدهم کمربند دوازدهم ران بند۔

(۱۰) (باید کشنده سگ آبی) تمام آلات کار برزگر را به مردمان پرهیزگار (یعنی برزگران زردشتی) با پرهیزگاری خوب برای کفاره روح خود بدهد۔ آلات کار برزگر اینها است خیش (حیوان زراعت گاو یا اسب) ویوغ وتازیانه وگوازه (چوب گاورانی) وهاون سنگی ودست آسی که سنگ بالایش درست آرد کند۔

(۱۱) زنگ برای (اطلاع) ترک کار کارکنان (یک کارخانه) (یعنی زنگی که در کارخانه ها وقت عصر برای ختم کار زده میشود) باید بطور کفاره از طرف کشنده سگ آبی به یک کارخانه داده شود۔ یک زنگ نقره ای و یک زنگ طلائی (باید از طرف سگ کش داده شود) ای دادار زنگ نقره ای بچه قیمت باشد پس اهورا مزدا گفت بقیمت یک اسب نر۔ ای دادار زنگ طلائی بچه قیمت باشد۔ پس اهورا مزدا گفت بقیمت یک شتر نر۔

(۱۲) (باید کشنده سگ آبی) یک جوی آب (هم) با پرهیزگاری خوب برای کفاره روحش به مردمان پرهیزگار (یعنی زردشتی) بدهد۔ ای دادار آن جوی آب چه طور باشد۔ پس اهورا مزدا گفت عمقش یک گام وعرضش (هم) یک گام۔

(۱۳) (باید کشنده سگ آبی) یک زمین قابل زراعت وروینده با پرهیزگاری خوب به مردمان پرهیزگار

(یعنی زردشتی) برای کفارهٔ روح خودش بدهد - ای دادار آن زمین قابل زراعت چه قدر باشد
پس اهورامزدا گفت بقدر یک دو جوی آب آن را مهیای زراعت کند.

(۱۴) (باید کشندهٔ سگ آبی) یک خانهٔ دارای طویلهٔ حیوانات با پرهیزگاری خوب برای کفارهٔ روحش
به مردمان پرهیزگار (یعنی زردشتی) بدهد آن طویله باید نه هزار قدم و دارای نه قسم علف (مثل علف دیو نجبه
و جز آنها) باشد - ای دادار خانه ایکه میدهد چه طور باشد - پس اهورامزدا گفت حصهٔ بالای خانه دارای
دوازده گذرگاه (یعنی در) باشد و حصهٔ وسط دارای نه گذرگاه و حصهٔ پایین دارای شش گذرگاه
(نیز باید کشندهٔ سگ آبی) یک رختخواب قشنگ زیرانداز و روانداز با پرهیزگاری خوب برای کفارهٔ
روح خودش به مردمان پرهیزگار (یعنی زردشتی) بدهد.

(۱۵) (باید کشندهٔ سگ آبی) یک دختر باکرهٔ نزد مرد نرفته را با پرهیزگاری خوب برای کفارهٔ
روحش به یکی از مردمان پرهیزگار (یعنی زردشتی) بدهد - ای دادار آن دختر کی باشد پس اهورا
مزدا گفت خواهر یا دختر نیک نام بزرگتر از پانزده ساله خود را با گوشواره با (یکی از) مردمان پرهیزگار
(یعنی زردشتی) بزنی عروسی کند.

(۱۶) (باید کشندهٔ سگ آبی) چهارده حیوان کوچک (مثل گوسفند) با پرهیزگاری خوب
برای کفارهٔ روح خودش به مردمان پرهیزگار (یعنی زردشتی) بدهد (باید کشندهٔ سگ آبی) چهارده
تولهٔ سگ را پرورش کند - و چهارده پل بر آب جاری ببندد.

(۱۷) (باید کشندهٔ سگ آبی) خوراک ناموافق هیجده قاصد (مسافر) را مبدل به خوراک موافق
کند و هیجده بار سگ را از کیک و کثافت و نجاست و هر چیز بدی که به سگ وارد میشود پاک کند و هیجده
شخص پرهیزگار (یعنی زردشتی) را با گوشت یا خوراک یا شراب یا شهد سیر کند.

(۱۸) این بود مجازات شخص سگ آبی کش این بود کفارهٔ (گناه) او برای توبه اش برای
پرهیزگار شدنش و اگر توبه نکند در حقیقت جای او دوزخ است.

(قاری این باب باید بعد از قرائت این باب یک بار دعای "اشم وهو" را بخواند. ترجمه آن دعا را در عدد (الف) از فقره هشتم از باب دهم ببینید.

باب پانزدهم

فقره (۱) زردشت از اهورا مزدا پرسید، در این گیتی جسمانی کدام کارهائی است که اگر کسی بکند و توبه نکند و کفاره ندهد سراپا گناهکار میشود (یعنی معصیتهای کبیره کدام است)

(۲) پس اهورا مزدا گفت ای مقدس زردشت (معصیت کبیره) پنج است اول آن معصیتهای کبیره که مردم میکنند این است که مرد پرهیزگار (یعنی زردشتی) را دانسته بعقل خود به مشرب دیگر یا دین دیگر و سخن دیگر (غیر زردشتی) نسبت دهد که نسبت دهنده از آن عمل سراپا گناهکار خواهد شد.

(۳) دوم آن معصیتهای کبیره که مردم میکنند این است که کسی به سگ پاسبان گله یا پاسبان محل استخوان ناقابل جویدن یا خوراک داغ بدهد.

(۴) اگر آن استخوان در دندانهای سگ گیر کند یا آن خوراک داغ دهن یا زبان او را بسوزاند از آن سگ زخمی شود چون او زخمی شود از آن عمل (مردم) سراپا گناهکار شوند.

(۵) سوم آن معصیتهای کبیره که مردم میکنند این است که کسی سگ حامله را بزند یا براند

یا بر او بجز و شد یا پا بزمین زده او را بستر ساند۔

(۶) اگر از آن (عمل) سگ در گودال یا چاه یا درّه یا چشمه یا آب جاری بیفتد از آن زخمی شود چون او زخمی شود از آن عمل (مردم) سراپا گناهکار میشوند۔

(۷) چهارم آن معصیتهای کبیره که مردم میکنند این است که مردی در زنی که نشان حیض دیده یا حایض شده یا خون حیض از او جاری است منی خود را بریزد از آن عمل مردم سراپا گناهکار میشوند۔

(۸) پنجم ان معصیتهای کبیره که مردم میکنند این است که مردی در زن حامله که شیر به پستانش آمده باشد یا نیامده باشد اما حمل بسته شده باشد منی خود را بریزد و از آن زن مجروح شود چون زن مجروح شود در آن عمل مردم سراپا گناهکار میشوند۔

(۹) (اگر) مردی به باکره ای نزدیکی کند و او حامله شود خواه آن دختر در حفاظت ولی باشد یا نباشد۔ خواه نامزد شده باشد یا نشده باشد آن دختر نباید از شرم مردم از (احکام) حیض تعدی کند و از (احکام) آب و درخت تعدی کند (یعنی نباید از خانه بیرون رود وخلاف احکام حیض چیزی را مس کند یا نگاه به آب و درخت بکند)۔

(۱۰) اگر آن دختر از شرم مردم از (احکام) حیض تعدی کند و از (احکام) آب و درخت تعدی کند گناهکار میشود۔

(۱۱) (اگر) مردی بدختر باکره ای نزدیکی کند و او حامله شود خواه ان دختر در حفاظت ولی باشد یا نباشد خواه نامزد شده باشد یا نشده باشد آن دختر نباید از شرم مردم رحم خودش را مجروح کند (یعنی نباید جنین را بیندازد)

(۱۲) اگر آن دختر از شرم مردم رحم خود را مجروح کند (یعنی حمل را بیندازد) (گناه) به پدر و مادرش سرایت کند و برای پدر و مادر زخم میزند و چون زخم را برای پدر و مادر میزنند (بر آنها) سزای زخم عمدی وارد میشود۔

(۱۳) مردی به دختری نزدیکی کند و آن دختر حامله شود خواه آن دختر در حفاظت ولی خود باشد یا نباشد و خواه نامزد شده باشد یا نشده باشد. اگر آن دختر بگوید مرد مرا حامله کرده و اگر آن مرد (بدختر) بگوید (برای انداختن حمل) پیرزنی را تجسس کن و بپرس.

(۱۴) پس آن دختر همان پیرزن را تجسس کند و بپرسد و آن پیرزن بنها[۱] یا شته یا غنانه یا فرسپاته یا یک گیاه دیگر مسقط حمل بیاورد و دختر از آن دوا حمل خود را بیندازد از آن کاری که کردند آن مرد و آن دختر و آن پیرزن مثل هم گناهکارند.

(۱۵) مردیکه به دختری باکره نزدیکی کند و آن دختر حامله شود خواه آن دختر در حفاظت ولی خود باشد یا نباشد و خواه نامزد شده یا نشده باشد (باید) تا وقتی که بچه بزرگ شود مصارف مادر و بچه را بدهد.

(۱۶) اگر (زانی) خوراک (برای بچه و مادر) نبرد آن بچه از خوراک ناموافق زخمی شود و از زخمی شدن او سزای زخم عمدی زدن بر مرد زانی وارد خواهد شد.

(۱۷) ای دادار اگر دختر حامله در یک جای کارهای پنهان بزاید (در آن صورت) از کدام مزدا پرست مصارف زندگی بگیرد.

(۱۸) پس اهورامزدا گفت کسیکه با دختر باکره ای نزدیکی کند و آن دختر حامله شود خواه آن دختر در حفاظت ولی خود باشد یا نباشد و خواه نامزد شده باشد یا نشده باشد (باید) تا وقتیکه بچه بزرگ بشود مصارف مادر و بچه را بدهد.

(۱۹) اگر زانی مصارف (مادر و بچه) را ندهد مسئول بچه زائیدن تمام ماده های دوپا و چهارپا خواهد بود. ماده دوپا دختر باکره است و ماده چهارپا ماچه سگ است.

(۲۰) اگر سگ ماده در جای کارهای پنهان بزاید از کدام مزداپرست لوازم زندگی براو برسد

---

[۱] - بنها و سه دوای دیگر نامهای ادویه مسقط حمل است.

(۲۱) پس اهورامزدا گفت از کسیکه خانه اش به جای زائیدن سگ نزدیکتر است لوازم زندگی (خوراک و جا) به او برسد تا سگ توله ها بزرگ شوند

(۲۲) اگر (صاحب خانه ایکه نزدیکترین بجای زائیدن سگ است) سگ و توله ها را پرورش نکند توله ها از خوراک نامناسب زخمی شوند و چون زخمی شوند بر صاحب خانه مجازات زخم زدن عمدی وارد میشود

(۲۳) ای دادار اگر آن ماچه سگ در طویله شتر بزاید از کدام مزدا پرست پرورش یابد.

(۲۴) پس اهورامزدا گفت از کسیکه آن طویله شتر را ساخته یا از شما کسیکه آن را در استعمال دارد (یعنی از مالک طویله یا کسیکه با اذن یا اجاره از مالک آن را استعمال کند) سگ و بچهایش پرورش یابند باید تا وقتی که توله ها بزرگ شوند انها را پرورش کنند.

(۲۵) اگر صاحب خانهٔ (مذکور) ماچه سگ و توله ها را پرورش نکند. توله ها از خوراک نامناسب زخمی شوند و چون زخمی شوند بر صاحب خانهٔ (مذکور) مجازات زخم عمدی زدن وارد میشود.

(۲۶) ای دادار اگر آن ماچه سگ در طویله اسب بزاید از کدام مزدا پرست پرورش یابد.

(۲۷) پس اهورامزدا گفت از کسیکه آن طویله اسب را ساخته یا از شما کسیکه آن را در استعمال دارد سگ و بچهایش پرورش یابند. باید تا وقتی که توله ها بزرگ شوند آنها را پرورش کنند.

(۲۸) (این فقره عین فقره بیست و پنجم است به بینید)

(۲۹) ای دادار اگر آن ماچه سگ در طویله گاو بزاید از کدام مزدا پرست پرورش یابد.

(۳۰) (این فقره عین فقرهٔ بیست و چهارم است با تبدیل لفظ شتر به گاو)

(۳۱) (این فقره عین فقرهٔ بیست و پنجم است به بینید)

(۳۲) ای دادار اگر آن ماچه سگ در طویله مواشی بزاید از کدام مزدا پرست پرورش یابد

(۳۳) (این فقره عین فقرهٔ بیست و چهارم است با تبدیل لفظ شتر به مواشی)

(۳۴) (این فقره عین فقره بیست و پنجم است به بینید)

(۳۵) ای دادار اگر آن ماچه سگ در علف دان بزاید از کدام مزداپرست پرورش یابد.

(۳۶) (این فقره عین فقره بیست و چهارم است با تبدیل لفظ طویله اشتر به علف دان)

(۳۷) (این فقره عین فقره بیست و پنجم است به بینید)

(۳۸) ای دادار اگر ماچه سگ در خندقی بزاید از کدام مزداپرست پرورش یابد.

(۳۹) (این فقره عین فقره بیست و چهارم است با تبدیل لفظ طویله به خندق به بینید)

(۴۰) (این فقره عین فقره بیست و پنجم است به بینید)

(۴۱) ای دادار اگر ماچه سگ در میدان یا چراگاه (یا مزرعه) بزاید از کدام مزداپرست پرورش یابد.

(۴۲) (این فقره عین فقره بیست و چهارم است با تبدیل لفظ طویله به چراگاه ببینید)

(۴۳) در جای ماندن سگ باید حصیر یا بستر باشد و آنها را تا وقتی که هوشیار بشوند و بتوانند بدوند باید نگاهداری کرد.

(۴۴) ای دادار که آن توله سگها هوشیار بشوند و که به دویدن بیایند.

(۴۵) پس اهورامزدا گفت وقتی که توله سگها بتوانند باندازه دور که چهارده خانه بدوند پس از آن (پرورش کننده) بتواند در سرما و گرما آنها را رها کند. پرورش توله سگها باید تا شش ماه باشد و پرورش بچه انسان (یعنی آن بچه که از نزدیک شدن مردی به دختری بطور حرام پیدا گشته و حکمش در فقرات نهم تا نوزدهم همین باب بیان شده) تا هفت سال باشد. همان توجه که برای فرزند خدا آتش میشود باید برای زن هم بشود (و سگ ماده هم در حکم زن است)

(۴۶) ای مقدس دادار گیتی جسمانی اگر مزداپرستان بخواهند برای تولید جاندار جفت گیری بکنند چه طور رفتار کنند.

(۴۷) پس اهورامزدا گفت در زمینی که جای ماندن مواشی است گودالی بکنند که در

صورت سخت بودن زمین گودیش بقدر نصف پای انسان (یعنی تا زانوی انسان) ودر صورت نرم بودن زمین گودیش تا کمر انسان باشد۔

(۴۸) دراول بچه را (ازجای جفت گیری) دور برند همچنین آتش فرزند اهورا مزدا را دور برند (سگ ماده) را آن قدر نگاه بدارند تا سگ نر دیگر بیاید پس سگ دیگر را هم بگذارند نزدیک ماچه سگ برود بازیکی دیگر وسگها را ازهم دور نگاه دارند تا همدیگر را مجروح نکنند۔

(۴۹) ماچه سگ ازسه جفت گیری مذکور حامله شده ودرپستانهایش شیر آید وبه ان طور ازجفت شدن باسگان بچه زاید۔

(۵۰) ای دادار کسیکه ماچه سگی را که باجفت گیری با سه سگ نر حامله شده ودرپستانهایش شیر آمده واز جفت شدن باسه سگ نر بچه زائیده بکشد سزایش چیست۔

(۵۱) پس اهورا مزدا گفت هفتصد ضرب با سیخ اسب رانی هفتصد ضرب باآلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود۔

(بعد از قرائت این باب باید قاری دعای "اشم وهو" بخواند)



باب شانزدهم

فقره (۱) ای مقدس دادار گیتی جسمانی چون درخانه مزداپرستان زنی نشان حیض ببیند یا حایض شود یا خون حیض ازرا وجاری شود مزداپرستان چه بکنند۔

(۲) پس اهورا مزدا گفت او را مزداپرستان ازراهی (به جای ماندن حایض) ببرند که درآن هیزم درختی وگیاهی نباشد۔ روی جای ماندن او خاک خشک بریزند مغاکش را جائی

بسازند که از خانه نصف مساحت خانه یا ثلث آن یا ربع آن یا خمس آن دور باشد. اگر او را دور نسازند آن زن آتش خانه را می بیند و شعله آتش را می بیند و گناهکار خواهد شد)

(۳) ای دادار (جای ماندن حائض) از آتش چه قدر دور باشد از آب چه قدر دور باشد از برسم دسته بسته چه قدر دور باشد از مرد پرهیزگار (یعنی زردشتی) چه قدر دور باشد.

(۴) پس اهورامزدا گفت از آتش پانزده گام از آب پانزده گام از برسم دسته بسته پانزده گام از مرد پرهیزگار سه گام (دور باشد)

(۵) ای دادار کسیکه برای زنیکه نشان حیض دیده یا حائض شده یا خون حیض از او جاری است خوراک می برد چه اندازه دور از او بایستد.

(۶) پس اهورامزدا گفت کسیکه برای زنیکه نشان حیض دیده یا حائض شده یا خون حیض از او جاری است خوراک می برد باید سه گام از او دور بایستد. (سوال) آیا (خوراک زن حائض را) در چه (ظرفی) ببرد (غله دیخته) را در چه (ظرفی) ببرد. (جواب) در یک فلز کم بها (مثل ظرف) آهن یا سرب.

(۷) (سوال) (برای زن حائض) چه قدر خوراک و چه قدر غله ببرد (جواب) بوزن دو دینار[۱] از خوراک گوشت و یک دینار از خوراک غله (ببرد) اگر نه جریان خون او زیاد شود. چون از زن[۲] حائض بچه زائیده شود مزدا پرستان بچه را گرفته اول دستهایش را بشویند و بعد نعشش را بشویند.

(۸) اگر زن (حائض) بعد از شب سوم خون را به بیند تا ختم شب چهارم هم در تنهائی بنشینند. اگر در ختم شب چهارم هم خون به بیند تا ختم شب پنجم هم در تنهائی بنشیند.

۱ـ دینار وزنی بوده در قدیم ایران.

۲ـ مقصود از حیض این جا نفاس است.

(۹) اگر زن (حایض) بعد از شب پنجم هم خون به بیند تا ختم شب ششم هم در تنهائی بنشیند
اگر بعد از شب ششم هم خون به بیند تا ختم شب هفتم هم در تنهائی بنشیند.

(۱۰) اگر زن (حایض) بعد از شب هفتم هم خون به بیند تا ختم شب هشتم هم در تنهائی بنشیند
اگر بعد از شب هشتم هم خون به بیند تا ختم شب نهم هم در تنهائی بنشیند.

(۱۱) اگر زن (حایض) بعد از ختم شب نهم هم خون به بیند هر اینه دیوها برای پرستش و تعریف
خود بمخالفت برخیزند (یعنی میخواهند آن زن دیوها را پرستش کند و آنها را خوب بداند) پس باید
مزداپرستان راهی را (برای بردن حایض از جایش) برگزینند که از هیزم درختی و گیاهی دور باشد

(۱۲) پس مزداپرستان (برای غسل آن زن) بر زمین سه گودال بکنند در دو گودال
او را با شاش گاو نر غسل دهند و در یک گودال با آب غسل دهند. در گرما دویست حشره یعنی
مور دانه کش کشته شوند و در سرما دویست حشره مخلوق اهرمن (که در سرما پیدا میشوند) کشته شوند

(۱۳) پس اگر مزداپرستان حیض زنی را که نشان حیض دیده یا حایض شده یا خون حیض
ازاو جاری است به بندند سزای آن (یعنی تاوان گناه) چیست. پس گفت اهورامزدا به
تن گناهکار دویست ضرب با سیخ اسب رانی و دویست ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه)
زده شود.

(۱۴) ای مقدس دادار گیتی جسمانی اگر کسی بفعل اختیاری خود تن زنی را که نشان حیض دیده
یا حایض شده یا خون حیض ازاو جاری است مس کند در حالتی که از آن زن نشان حیض ظاهر بوده و از آن
زن حیض ظاهر بوده آیا سزای او چیست.

(۱۵) پس اهورامزدا گفت دفعه اول که نزد زن حایض برود و دفعه اول که نزد زن حایض
بنشیند سی ضرب با سیخ اسب رانی و سی ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود
دفعه دوم (که نزد زن حایض) برود و دفعه دوم که نزد زن حایض بنشیند پنجاه ضرب با سیخ اسب

رانی و پنجاه ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود۔ دفعهٔ سوم که نزد زن حایض برود و دفعهٔ سوم که نزد او بنشیند هفتاد ضرب با سیخ اسب رانی و هفتاد ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود۔

(۱۷) دفعهٔ چهارم که نزد زن حایض برود و دفعهٔ چهارم که نزد او بنشیند خون حیض به لباس مرد بریزد (خون حیض به ران مرد بریزد) اما نطفه در زن نریزد آیا سزای او چیست۔ پس اهورمزدا گفت نود ضرب با سیخ اسب رانی و نود ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود

(۱۸) کسیکه در زنیکه نشان حیض دیده یا حایض شده یا خون از او جاری است نطفهٔ خود را بریزد بهتر از آن کس نکرده است که مرده نا پاک پسر زادهٔ خود را بسوزاند یا نجاست در آتش بیندازد

(۱۹) تمام کافران (یعنی غیر زردشتی) تن شان دو است که احترام به دین (زردشتی) نمیکنند تمام آنانیکه دین (زردشتی) کمی اموزندی اختراعی به دین کننده اند تمام آنانیکه ناپرهیزگار اند نیاموزند و دین (زردشتی) هستند۔ تمام گناهکارها ناپرهیزگار زند۔

(قاری این باب باید بعد از قرائت باب یک بار دعای "اشم وهو" را هم بخواند ترجمه آن دعا را در عدد (الف) از فقره هشتم از باب دهم به بینید)



فقره (۱) زردشت از اهورامزدا پرسید ای اهورامزدای وجود مجرد محسن ترین وای مقدس دادار گیتی جسمانی آیا با کدام قوی ترین مرگ مردم مرگ داده دیو را می پرستند (یعنی دیوپرستان چه کار خلاف حفظ صحت میکنند که برای شان مرگ آورترین است. در فقرات بعد میگوید آن کار ریختن موی بریده و ناخن گرفته است)

(۲) پس اهورامزدا گفت در حقیقت ای زردشت مقدس آن کار این است که کسی در این جهان جسمانی موی خود را شانه کند و موی خود را بزند (یا بتراشد) و یا ناخن خود را بگیرد و (مو را نگاه ندارد که) مو در سر و ریش بماند.

(۳) پس در آن زمین نجس (که در آن دیوپرستان مو و ناخن خود را ریختند) دیوها جمع میشوند و در آن زمین نجس حشرات جمع میشوند یعنی آن حشره که مردم به آن شپیش نام میدهند (از همان جنس) شپیش است که غلهٔ مردم را در مزرعه و علف را در علف زار میخورد.

(۴) و این بود کار دیوپرستان که ناخن و موی خود را بر زمین میریزند. هر اینه تو که زردشت هستی در این جهان جسمانی مو را شانه بکن و مو را ببران و ناخن را بگیر و هر اینه تو بعد از آن (مو و ناخن را) از مردم پرهیزگار (یعنی زردشتی) ده گام دور ببر و از آتش بیست گام (دور ببر)

و از آب سی گام و از برسم دسته بسته پنجاه گام دور ببر)
(۵) پس آنجا گودالی بکن که گودیش در زمین سخت یک انگشت (یا نیم وجب) باشد و در زمین نرم یک بدست (وجب) آنجا موی تهارا بریز و بعد ای زردتست این کلام[1] (یعنی دعای) فاتح را بخوان "چونکه برای آن (مواشی) خدا با تقدس گیاه رویانید."
(۶) با یک آلت فلزی سه خط یا شش خط یا نه خط (بر زمین) بکش و سه بار دعای اهون[2] و یا شش بار یا نه بار بسر (یعنی با هر خطی که میکشی یک دعای اهون و ر بخوان)
(۷) برای (ریختن) ناخن گودالی بکن در جای دورتر از بیرون خانه که بقدر بند اول انگشت کوچک گود باشد و در آنجا ناخن را بریز و ای زردتست این کلام[3] (یعنی دعای) فاتح را بخوان "برای معتقدین در ناخن پرهیزگاری و نیکی است."
(۸) (این فقره عین فقره ششم است به بینید)
(۹) (بعد از ریختن ناخن در گودال این عبارت را بگوید) "ای مرغ اشوزدشت (یعنی پرهیزگار دوست) این ناخنها را بتو نشان میدهم و این ناخنها را بتو تقدیم میکنم - ای مرغ اشوزدشت[4] نام، این ناخنها برای تو در مقابله با دیوهای مازندران نیزه و شمشیر و کمان و تیر با پر عقاب و سنگ فلاخن باشند."

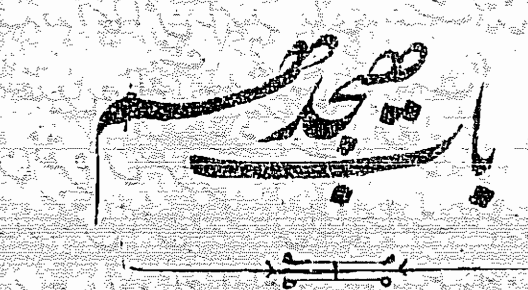
---

۱ - دعا منقول از فقره ششم از هات چهل و هشتم یسنا است.
۲ - دعای اهون و ر همان دعای اول است که در فقره نوزدهم از باب هشتم ذکر شده.
۳ - این عبارت منقول از فقره هفتم از هات سی و سوم از یسنا است.
۴ - در خود فقره هفتم از هات ۳۳ یسنا لفظی که در این جا بمعنی ناخن استعمال شده یعنی سرو دوا د) بمعنی شنیدن استعمال گردیده.

(۱۰) اگر ناخنها را تقدیم (به مرغ اشوزوشت) نکند آن ناخنها در وقت جنگ (مزدا پرستان) با دیوهای مازندران برای دیوها نیزه و شمشیر و کمان و تیر با پر عقاب و سنگ فلاخن خواهند بود.

(۱۱) (این فقره عین فقرهٔ هجدهم از باب شانزدهم است به چنین

(باید قاری این باب بعد از قرائت آن یک بار دعای "اشم وهو" را بخواند ترجمهٔ دعای مذکور را در عدد (الف) از فقرهٔ هشتم از باب دهم به بینید)



فقره (۱) چنین گفت اهورا مزدا که ای مقدس زردشت بسیاری از مردم پنام را (یعنی نقابی را که ملا وقت عبادت مقابل آتش می بندد تا آب دهنش در آتش نیفتد) اشتباه می بندد و چون تعلیم دینی نیافته و بفریب خود را ملا میگوید چنین گفت اهورا مزدا که ای مقدس زردشت او را اتروان (یعنی ملا) مگوئید.

(۲) (ملای دروغی) آلت خرفستره کش را به اشتباه نگاه میدارد و چون تعلیم دینی نیافته و بفریب خود را ملا میگوید چنین گفت اهورا مزدا که ای مقدس زردشت او را اتروان (یعنی ملا) مگوئید.

(۳) (ملای دروغی) گیاه (یعنی برسم) را به اشتباه نگاه میدارد و چون تعلیم دینی نیافته و بفریب خود را ملا میگوید چنین گفت اهورا مزدا که ای مقدس زردشت او را اتروان (یعنی ملا) مگوئید.

(یعنی زنان می زرد ونی) آلت مارکشتن را به اشتباه نگاه میدارد چون تعلیم دینی نیافته و بفریب خود را ملا میگوید چنین گفت اهورامزدا که ای مقدس زردشت او را اثروان (یعنی ملا) مگوئید۔

(۵) کسیکه تمام شب دراز بکشد بدون پرستش و بدون سرودن (گاتها) و بدون یادگرفتن (اوستا) و بدون کار و بدون تعلیم و بدون تعلیم در حالتی که امیدوار فیروزی پل صراط باشد بافریب خود را ملا میگوید چنین گفت اهورامزدا که ای مقدس زردشت او را اثروان (یعنی ملا) مگوئید۔

(۶) چنین گفت اهورامزدا که ای مقدس زردشت به آن شخص اثروان (یعنی ملا) بگو که تمام شب از شخص پرهیزگار خردمندی برای نجات از عذاب و برای راحت و خوشی پل صراط و کامیابی دنیا و رسیدن به پرهیزگاری و بهترین رسیدن به بهترین جهان (یعنی بهشت) بیاموزد۔

(۷) ای مقدس (زردشت) از من که بخشاینده و محسن ترین و عالم ترین و بهترین جواب دهنده ام سوال کن که برای تو خوب است و دانا تر شوی اگر از من پرسش کنی۔

(۸) پرسید زردشت از اهورامزدا ای اهورامزدا ای وجود مجرد و محسن ترین و ای مقدس دادار گیتی جسمانی شخص مهلک پر از مرگ (یعنی خطر برای مردم) کیست۔

(۹) پس اهورامزدا گفت ای سپیتمان زردشت کسیکه دین بد بیاموزد که فصل بهار بدون کشتی (یعنی زنار) به کمر بستن بماند و گاتها نسراید و آب را که مقدس است ستایش نکند۔

(۱۰) کسیکه برای من آن شخص بد دین را که در آزار گرفتار است به راحت آورد کاری بهتر از بریدن سر خود (یعنی گردن خود) از پوست تا پوست نکرده (یعنی مرد بد دین گرفتار سختی را خدا برای نجات داد که چنان کاری برای نجات دهنده مانند خودکشی است)

(۱۱) آفرین گفتن (دعای نیک کردن) به یک شخص نا پرهیزگار گناهکار کشنده پرهیزگار است از لب تجاوز نمیکند (یعنی مستجاب نمیشود) دو آفرین گفتن به دو نفر نا پرهیزگار گناهکار کشنده پرهیزگار نیز از زبان تجاوز نمیکند (یعنی مستجاب نمیشود) (و آفرین گفتن) به سه نفر چنان شخص

بی فایده است (و آفرین گفتن به) چنان شخص نفرین به خود (دعا کننده) است.

(۱۲) کسی که یک شخص پارسا یا پرهیزگار (گناهکار) یک قاتل پرهیزگار است شیره هوم یا میزد (یعنی غذای نذری) بدهد کاری بهتر از این نمیکند که کسی یک لشکر هزار سواری برای حمله به مسکن مزداپرستان برد و ایشان را بکشد و گاوها را ببرد.

(۱۳) (این فقره عین فقره هفتم همین باب است ببینید)

(۱۴) زردشت از اهورا مزدا پرسید ای اهورا مزدای وجود مجرد محسن ترین و ای مقدس و دادار گیتی جسمانی کیست فرمان بر (فرشته) سروش مقدس زورآور است و تنش عین کلام مقدس است و نیزه خطرناک برای (کار) خدا دارد.

(۱۵) پس اهورا مزدا گفت ای سپیتمان زردشت ان (فرمان بر سروش) مرغ پرودرش (یعنی دوربین) نام است که مردمان بدزبان به آن کهرکتاس نام میدهند. براینم آن مرغ از طلوع فجر که بالا کی آورنده است (با خواندن خود) خبر میدهد (مرغ مذکور خروس است که در دین زردشتی مقدس است)

(۱۶) (خروس چنین میخواند) ای مردم برخیزید بهترین پرهیزگاری را ستایش کنید و دیوها را تمست کنید. دیو بوشیاسته (یعنی دیو خواب) که دراز دست است بشما حمله کند. او تمام جهان جسمانی را که از روشنی بیدار میشوند دوباره میخواباند. خواب طولانی شایسته مردم نیست.

(۱۷) (باز خروس گوید) از سه چیز خوب بر نگردید. نیت خوب و گفتار خوب و رفتار خوب. از سه چیز بد برگردید. نیت بد و گفتار بد و رفتار بد.

(۱۸) در ثلث اول شب آتش (فرزند) اهورامزدا به صاحب خانه گوید:

(۱۹) ای صاحب خانه برای کمک (من) برخیز لباس بپوش و دستهایت را بشوی و هیزم جستجو کن و نزد من بیاور هیزم پاک را با دستهای شسته برای من روشن کن

پیش از آنکه آزیشس نام مخلوق دوها برای گرفتن جان من (یعنی خاموش کردن من) برای جنگ ظاهر شود"

(۲۰) هر آینه در ثلث دوم شب آتش (فرزند) خدا به برزگر گوید

(۲۱) (این فقره عین فقرهٔ نوزدهم است با تبدیل لفظ صاحب خانه به برزگر به بینید)

(۲۲) هر آینه در ثلث سوم شب آتش (فرزند) خدا به سروش (فرشته) مقدس میگوید:- "ای سروش مقدس خوشگل برای کمک (من بیا) هر آینه کسی از جهان جسمانی برای من هیزم پاک با دستهای شسته بیاورد پیش از آنکه آزیشس نام مخلوق دوها برای کشتن جان من (یعنی خاموش کردن من) برای جنگ ظاهر شود"

(۲۳) پس ای اسپیتمان زردشت سروش مقدس مرغ پرودرش (یعنی دوربین) نام را که مردم بدزبان کهرکتاس نام دهند بیدار کند. هر آینه آن مرغ از طلوع فجر که جالاکی آورنده است (با بانگ خود) خبر میدهد.

(۲۴) (این فقره عین فقرهٔ شانزدهم است به بینید)

(۲۵) (این فقره عین فقرهٔ هفدهم است به بینید)

(۲۶) پس (از شنیدن بانگ خروس) دوست به دوست هم بستر خود میگوید برخیز که وقت من میگذرد (آنگاه) از آن دو هر کدام اول برخیزد به بهشت میرود. از آن دو هر کدام که اول برای آتش خدا با دستهای شسته هیزم پاک می برد برای او آتش دعا کند خوشنود و راضی شود

(۲۷) (دعای آتش این است) بتو (ای کسیکه با مدا د برای آتش هیزم میاوری) گلهٔ گاو برسد. بتو جمعیت مردم (از اولاد و خدام) برسد ذهن تو کار بکند (یعنی زیرک باشی) روح تو کارکن بشود. تا آن اندازه از شبها که زنده بمانی خوش زندگی باشی. آتش برای کسیکه با برکت پرهیزگاری هیزم خشک که برای سوختن امتحان شده باشد بیرد چنین دعا کند.

(۲۸) ای سپیتمان زردشت کسیکه با پرهیزگاری خوب یک جفت (خروس و مرغ) از
آن مرغ من نر و ماده به مرد پرهیزگاری بدهد مانند این است که یک خانه دارای صد ستون و هزار
تیر و ده هزار دریچه و ده هزار برج بدهد.

(۲۹) کسیکه باندازه تن آن مرغ پرو درش (دو رهین) من گوشت (صدقه) بدهد
اثرا من که اهورا مزدا هستم حرف دوم نمی پرسم و یک راست به بهشت میرود.

(۳۰) سروش مقدس با گرز بالا کشیده از دروغ ماده پرسید ای دروغ ماده بی خرد (شکوه)
دکار (نیک) نکننده آیا در این جهان جسمانی تو کسی هستی که بدون مجامعت حامله میشوی.

(۳۱) پس دروغ ماده دروخش نام در جواب گفت ای سروش مقدس خوشگل در این
جهان جسمانی من کسی هستم که بدون مجامعت حامله میشوم در واقع برای من چهار مرد هستند (که مرا حامله میکنند)

(۳۲) آنها آن طور روی من میافتند که مردان دیگر در ریختن منی در رحمها (ی زنها)
بر روی آنها میافتند.

(۳۳) سروش مقدس با گرز بالا کشیده از دروغ پرسید ای دروغ ماده بی خرد (شکوه)
وکار (نیک) نکننده آیا اول آن مرد یا کیست.

(۳۴) پس دروغ ماده دروخش نام در جواب گفت ای سروش مقدس خوشگل
در حقیقت در میان مردان من مرد اول کسی است که در چیزهای برگزیده خود چیز کم قیمت
باهم به مرد پرهیزگاری که از او خواسته با پرهیزگاری خوب ندهد.

(۳۵) او آن طور روی من میافتد که مردان دیگر در ریختن منی در رحمهای زنها بر روی
آنها میافتند.

(۳۶) سروش مقدس با گرز بالا کشیده از دروغ پرسید ای دروغ ماده بی خرد (شکوه)
وکار (نیک) نکننده آن دوم چیست.

(۳۷) پس آن دِدُوَه مادهٔ درخشش نام در جواب گفت ای سروش مقدس خوش‌گل کفارهٔ آن آن است که مرد در چیزهای برگزیدهٔ خود چیز کم قیمت را به مرد پرهیزگاری بدون سوال او با پرهیزگاری خوب بدهد.

(۳۸) او حمل مرا آن طور ساقط کند که یک گرگ چهار پا از یک حامله بچه را بیرون آورد و پاره کند.

(۳۹) سروش مقدس با گرز بالا کشیده از دِدُوَه پرسید ای دِدُوَه مادهٔ بی‌خرد (شکوه) دکار (نیک) نکننده آیا دوم آن مردها کیست.

(۴۰) پس آن دِدُوَه ماده درخشش نام در جواب گفت ای سروش مقدس خوش‌گل در حقیقت در میان مردان من مرد دوم کسی است که پا پیش گذاشته بر تمام روی پای خود بشاشد.

(۴۱) (این فقره عین فقرهٔ سی و پنجم است به بینید)

(۴۲) (این فقره عین فقرهٔ سی و ششم است به بینید)

(۴۳) پس آن دِدُوَه مادهٔ درخشش نام در جواب گفت ای سروش مقدس خوش‌گل کفارهٔ آن آن است که مرد بعد از برخاستن از شاشیدن سه گام (دو دو برود) و سه بار (دعای) اشم وهو[۱] را بخواند و دو بار (دعای) هومتن[۲] را بخواند و سه بار (دعای) هوخشتر دتم[۳] را بخواند

۱- دعای اشم وهو همان است که در جدول (الف) از فقرهٔ هشتم از باب دهم همین کتاب ترجمه شده

۲- این دعا فقرهٔ دوم از دعای سی و پنجم از یسنا است و ترجمه اش در جدول (ب) از فقرهٔ چهارم از باب دهم این کتاب آمده به بینید.

۳- دعای هوخشتر دتم منقول از فقرهٔ پنجم از دعای سی و پنجم از یسنا است و ترجمه اش در جدول (ج) از فقرهٔ هشتم از باب دهم این کتاب آمده به بینید.

و چهار بار (دعای) اهون ور[1] را بسراید (و یک بار دعای) ینگهه هاتام[2] را بخواند.

(۴۴) (این فقره عین فقره سی و هشتم است به بینید)

(۴۵) سروش مقدس با گرز بالاکشیده اندر پرسید ای دروج ماده بی خره (شکوه) و کار (نیک) نکننده آیا سوم ان مرد یا کیست

(۴۶) پس آن دروج ماده دروخش نام در جواب گفت ای سروش مقدس خوشگل در حقیقت در میان مردان من مرد سوم کسی است که در خواب شهوت بریزد (یعنی محتلم شود)

(۴۷) (این فقره عین فقره سی و پنجم است به بینید)

(۴۸) (این فقره عین فقره سی و ششم است به بینید)

(۴۹) پس آن دروج ماده دروخش نام در جواب گفت ای سروش مقدس خوشگل کفاره آن آن است که شخص بعد از بیدار شدن از خواب سه بار (دعای) اشم وهو[3] را بخواند دو بار (دعای) هومت را بخواند و سه بار (دعای) هوخشتره را بخواند و چهار بار (دعای) اهون ور را بسراید (و یک بار دعای) ینگهه هاتام را بخواند.

(۵۰) (این فقره عین فقره سی و هشتم است به بینید)

(۵۱) (پس از خواندن ادعیه محتلم) به اسفندارمد که فرشته موکل زمین است بگوید ای اسفندارمد این پسر (یعنی منی) را بتو میسپارم در محشر درخشان بمن پس

۱ـ دعای اهون ور همان دعای اول است که در فقره نوزدهم از باب هشتم آمده. به بینید.

۲ـ دعای ینگهه هاتام در فقره بیست و ششم از هات چهارم از یسنا آمده و ترجمه اش این است "در میان موجودات آنچه قابل احترام است مزدا اهورا از روی راستی پیدا نمود ما ذکر آنها را مینمائیم"

۳ـ در باب پنج دعای مذکور در این فقره پنج حاشیه فقره چهل و سوم را به بینید.

بده ودر حالتی که عالم گاتها دینا باشد وجواب هر سوال از اسرار (دین زردشتی) را باهنر بدهد وحافظ ادعیه (زردشتی) باشد؟"

(۵۲) پس از آن (شخص متعلم به اسفندارمد بگوید) "نام ان (منی) را آتش داد یا آتش نژاد یا آتش ایل یا آتش ولایت یا نام دیگر مرکب با آتش بگذارید"

(۵۳) سروش مقدس با گرز بالا کشیده از دو پرسید ای دو ع ماده بی خره (شکوه) وکار (نیک) نکننده آیا چهارم آن مرد با کیست.

(۵۴) پس آن دو ع ماده درخشش نام در جواب گفت ای سروش مقدس خوشگل در حقیقت درمیان مردان من هم چهارم کسی است که زناکار است وبعد از عمر پانزده سالگی کشتی (زنار) بکمر نمی بندد وصدره (پیرهن مقدس) نمی پوشد

(۵۵) پس از آن ما که دو هستیم چون چهار قدم بردارد زود زبان وقوت (روحانیش) را ضایع میکنیم. پس از آن او با خوشنودی پرهیزگاری جهان جسمانی را تباه کند مانند جادوگر خطرناک که پرهیزگاری جهان جسمانی را تباه کند.

(۵۶) سروش مقدس با گرز بالا کشیده از دو پرسید ای دو ع ماده بی خره (شکوه) وکار (نیک) نکننده کفاره آن چیست.

(۵۷) پس آن دو ع ماده درخشش نام در جواب گفت ای سروش مقدس خوشگل (ان گناه) کفاره بردار نیست.

(۵۸) مرد زناکاری که پانزده سال از عمرش گذشته وکشتی (زنار) بکمر نمی بندد وصدره (پیرهن مقدس) نمی پوشد.

(۵۹) پس از چهارم قدم برداشتن زود ما که دو هستیم زبان وقوت (روحانی) اورا ضایع میکنیم پس از آن او با خوشنودی پرهیزگاری جهان جسمانی را تباه کند مانند

جادوگر خطرناک که پرهیزگاری جهان جسمانی را تباه کند.

(۶۰) (این فقره عین فقرهٔ هفتم همین باب است به بینید)

(۶۱) زردشت از اهورامزدا پرسید ای اهورامزدای وجود مجرد محسن ترین وای مقدس دادار گیتی جسمانی آیا چه شخص با تو که اهورامزدا هستی بزرگترین کینه ورزد و بزرگترین دشمنی کند

(۶۲) پس اهورامزدا گفت ای مقدس زردشت (مرد یا زن) زناکاری که شهوت شخص خوب و بد را مخلوط کند (و شهوت) دوپرست و غیر دوپرست و گناهکار و غیر گناهکار را مخلوط کند

(۶۳) ای زردشت (شخص زناکار مذکور) بانگاه خود یک ثلث از رود وروان پرجریان را بخشکاند و یک ثلث از درختان خوب روئیده قشنگ با طراوت را بانگاه خود بخشکاند.

(۶۴) ای زردشت (شخص مذکور) بانگاه خود یک ثلث رویش (یعنی گیاه) زمین را بخشکاند ای زردشت (شخص مذکور) بانگاه خود یک ثلث از مردم مقدس نیک نیت و نیک گفتار و نیک کردار و با همت و فیروز و پرهیزگار را کم کند.

(۶۵) ای سپیتمان زردشت من میگویم آنها (یعنی زناکاران مذکور) از مار تندرو خطرناک تر ند نیز از گرگ ناخن دراز نیز از گرگ ماده ایکه حمله به جای ماندن حیوانات اهلی کند نیز از وزغی که هزار بچه میزاید و در آب افتد (خطرناک ترند)

(۶۶) (این فقره عین فقرهٔ هفتم همین باب است)

(۶۷) زردشت از اهورامزدا پرسید ای اهورامزدای وجود مجرد محسن ترین وای مقدس دادار گیتی جسمانی کسیکه دو زنیکه نشان حیض دیده یا حایض شده یا خون حیض از او جاری است دیده و دانسته منی خود را بریزد در حالتی که زن هم با هوش و حواس و عالم به حیض خود باشد.

(۶۸) آیا تو به آن کار (شهوت ریزی) چیست و کفاره آن چیست و چه چیز آن کار (گناه)

دانسته کرده شده را محو کند.

(۶۹) پس اهورامزدا گفت کسیکه در زنیکه نشان حیض دیده یا حایض است یا خون حیض از او جاری است دیده و دانسته منی خود را بریزد در حالتی که زن هم با هوش و حواس و عالم به حیض خود باشد.

(۷۰) یک هزار حیوان متوسط جثه (مثل گوسفند) بکشد و تکه های[۱] آن را با پرهیزگاری خوب نذر برای آتش ببرد باز و بهارا نذر برای آب مقدس ببرد.

(۷۱) یک هزار دسته هیزم پاک درست باز دید شده از چوب منتخب با پرهیزگاری خوب برای آتش (نذر) بیاورد و یک هزار دسته چوب نرم یا (چوب)، دهوگونه یا دهوکرتو یا هدانپته یا یک درخت خوشبوی دیگر با پرهیزگاری خوب برای آتش (نذر) بیاورد

(۷۲) یک هزار برسم دسته به بندد و یک هزار نذر هوم و شیر پاک و درست باز دید شده و (نذر) شیرهٔ درختی که هدانپته (یعنی همیشه سبز) گفته میشود و پاک و درست باز دید شده باشد برای آب مقدس با پرهیزگاری خوب ببرد.

(۷۳) یک هزار مار بشکم رونده را بکشد و دو هزار مار دیگر را بکشد یک هزار وزغ نفس کش (یعنی زندگی کننده در خشکی) را بکشد و دو هزار وزغ آبی را و یک هزار مور دانه کش را و دو هزار مور دیگر را.

(۷۴) سی شاه تیر چوبی (بطور پل) روی آب جاری (برای عبور مردم) بگذارد و یک

---

[۱] - در ایرانیان قدیم هر عضو حیوان قربانی به معبودی تعلق داشته به اهورامزدا و فرشتگان هم هر یک عضوی داده میشد گرده به آتش داده میشد و دست به آب. - در این فقره دست به آب داده شده و باقی اعضا به آتش. به ح ۵ در باب چوبهای خوشبو حاشیه فقرهٔ چهلم از باب سوم را به بینید.

هزار ضرب با سیخ اسب رانی و یک هزار ضرب با آلت فرمان بری (یعنی تازیانه) به او زده شود

(۲۵) این بود توبۀ آن (یعنی شهوت ریختن در زن حایض) این بود کفارۀ آن این بود آنچه آن کار (گناه) دانسته کرده شده را محو کند.

(۲۶) اگر (گناه) را محو کند بجهان پرهیزگاران (یعنی بهشت) میرود و اگر (گناه را) محو نکند بجهان کافران (یعنی دوزخ) میرود که تاریک و پیدا شدۀ از تاریکی است.

(قاری این باب باید بعد از ختم قرائت یک باره دعای "اشم وهو" بخواند ترجمه اش را در عدد (الف) از فقرۀ هشتم از باب دهم به بینید.)

باب نوزدهم

فقره (۱) اهرمن مهلک که دو عرد وصا است از شمال[1] و از جهات شمالی دویده (آمد) او اهرمن مهلک بد دانش چنین گفت "ای دروخش (نام) دو به زردشت مقدس حمله کن و او را تباه کن. دروخش (که نام حیدگرشن) بوایتی است و تباه کننده و مهلک فریب دهنده است اطراف او (یعنی زردشت) حمله کرد.

(۲) زردشت (دعای) اهونور را سرائید (که این است) همچنانکه خدا قابل انتخاب (برای ما برستش است) همچنان رد (یعنی رئیس دین که زردشت باشد) برای (آموختن) تقدس (از او) نیت و اعمال خوب جهان از مزدا (خدا) است سلطنتی که نگاهبانی از

---

[1] شمال ایران مازندران و گیلان است و سکنۀ آن دیو پرست بودند از این جهت شمال در دین زردشتی مخصوص بوده. اول تمام ایرانیها مثل هندیها امروز دیو پرست بودند و بعد حضرت بزرگ ایشان مزدا پرست شد. سعد زردشت از میان مزدا پرستان برخاست.

از درویشان کند از آن مزدا است". و آب رود نیک و نغو دایتی را ستائید و در دین مزدا پرستی استوار ماند. دروخش (که نام دیگرش) بوایتی داست) و تباه کننده و مهلک و فریب دهنده است ترسید و فرار کرد.

(۳) دروخش به اهرمن ظالم گفت من در سپیتمان زردشت مرگی (یعنی خطری) نمی بینیم. زردشت مقدس و پر از خره (یعنی نور) است. زردشت در ذهن خود دید (یعنی فهمید) که دوهای کافر بد دانش برای کشتن من با هم مشورت میکنند.

(۴) زردشت برخاست و براه افتاد. از سوالات مخالفانه (دوع) بدمنش سخت نترسید و زردشت مقدس سنگی را که باندازه کته[۱] بود و از اهورا مزدای کریم یافته بود در دست داشت (که بر دو بزند) (سوال) کجا آن سنگ را گرفتی (جواب) (در) این زمین که راه‌های دوره آتش دیر طی میشود (کنار) رود درج نزدیک کوه زبر در خانه پوروشسپ (که پدر زردشت است).

(۵) زردشت به اهرمن نعره زد که ای بد دانش اهرمن مخلوقات ساخته دو را تباه میکنم نجاست آورده دو را تباه میکنم و پری خناطیتی نام را تا وقتی که سوشیاس[۲] فلنج از آب کاسوی در سمت مشرق در جهات شرقیه متولد شود تباه میکنم.

(۶) اهرمن بد مخلوق در جواب گفت ای زردشت مقدس مخلوق مرا تباه مکن تو پسر پوروشسپ هستی و از مادر زائیده شدی (یعنی تو خدا نیستی بلکه یک انسان هستی) دین خوب مزداپرستی را لعن کن تا نعمت دنیا بیابی چنانچه ودغن که رئیس این ملک است (لعن کرد و یافت).

(۷) به اهرمن زردشت که از خانواده سپیتم است جواب داد دین خوب مزداپرستی را لعن

---

[۱] کته (۹ ســ‌صـ ـــ) بمعنی اطاق است و مقیاسی هم بوده.

[۲] سوشیاس دین زردشتی مانند مهدی اسلام است.

نمیکنم اگرچه استخوان و جان و هوش تم از هم جدا شود۔

(۸) در جواب زردشت اهرمن بدمخلوق گفت باکدام کلام (یعنی دعا) فاتح بر مخلوق من که اهرمنم میشوی و باکدام کلام (یعنی دعا) و باکدام سلاح خوب ساخته مخلوق مرا تباه میکنی۔

(۹) در جواب اهرمن سپیتمان زردشت گفت هاون و طشت و هوم و کلام مزدا آموخته بهترین سلاح من است۔ باآن کلام (یعنی دعا) فاتح میشوم باآن کلام (مخلوق اهرمن را) تباه میکنم۔ باآن سلاح خوب ساخته شده ای اهرمن بدذات (مخلوق ترا تباه میکنم) (آن کلام را) وجود مجرد محسن ترین (یعنی اهورمزدا) در زمان بی انتها (یا بی ابتدا) داد و (آن کلام را) فرشتگان مقرب (امشاسپندان) که پادشاهان خوب و مخلوق ـــ هستند داد ند۔

(۱۰) زردشت (دعای) اهونور را خواند (که این است) "چنانچه خدا قابل انتخاب (برای پرستش است) همچنان رد (یعنی رئیس دین که زردشت باشد) برای (آموختن) تقدس (از او) نیت و اعمال خوب جهان از مزدا است سلطنتی که نگاهبانی درویشان کند از آن مزدا است"۔ زردشت مقدس (به اهورامزدا) گفت "آنچه از تو ای اهورای پرسم. راستی بمن بگو" (یعنی جواب بده)

سله۔ در زردشتیان فرقه ایست زروانی (یعنی زمانی) تام که زمان را هم مثل یزدان و اهرمن قدیم میدانند و استدلال همین عبارت وندیداد هم میکنند۔

سله۔ این عبارت منقول از ابتدای فقره اول از هات چهل و چهارم یسنا است۔ در تمام بیست فقره آن هات زردشت از اهورامزدا سوالات میکند چون در فقره بعد (یازدهم) شروع به سوالات زردشت از اهورامزدا است عبارت یسنا را مؤلف وندیداد نقل کرده چون تالیف یسنا پیش

(۱۱) زردشت از اهورا مزدا پرسید ای اهورا مزدا ای وجود مجرد محسن ترین و ای مقدس دادار گیتی جسمانی (پرسش زردشت که در فقرهٔ بعد می آید) درکنار رود دَرِجَ نزدیک کوه زَبَرَ (در خانهٔ پوروشسپ پدر زردشت) در دل مقدس خوب خود از اهورا مزدا و از اردی بهشت (فرشته) و شهریور (فرشته) و اسفندارمد (فرشته) بود۔

(۱۲) آنها را (یعنی مزداپرستان را) چه طور از دِرُوَ اهرمن بد دانش محفوظ دارم و چه طور از محلهٔ مزداپرستان نجاست مستقیم و مرده نجس پاک نگاهدارم و چه طور مرد پرهیزگار (یعنی زردشتی) را طهارت بدهم و چه طور زن پرهیزگار را طهارت بدهم۔

(۱۳) پس اهورا مزدا گفت تو که زردشت هستی ستایش کن دین خوب مزداپرستی را۔ تو که زردشت هستی ستایش کن امشاسپندان (فرشتگان مقرب) را که بر هفت کشور زمین هستند۔ تو که زردشت هستی ستایش کن آسمان خود ساخته را و زمان بی انتها (یا بی ابتداء) را و هوای کارکننده بالای زمین را۔ تو که زردشت هستی ستایش کن باد محکم مزدا آفریده را و اسفندارمد (یعنی زمین) قشنگ دختر اهورا مزدا را۔

(۱۴) تو که زردشت هستی فروهر[۱] مرا که اهورا مزدا هستم ستایش کن که بزرگترین فروهر و بهترین و قشنگ ترین و سخت ترین و داناترین و خوش اندام ترین و در تقدس بالاترین و روحش عین کلام مقدس است۔ ای زردشت تو خود مخلوقی را که خدا خلق کرده ستایش کن

(۱۵) (اهورا مزدا گفت) زردشت کلام مرا پیروی کرد (و گفت) اهورا مزدا را که مخلوق پرهیزگار خلق کرده ستایش میکنم۔ مهر (فرشته) دارای کشت زار فراخ و دارای سلاح خوب

---

[۱] فَرَوَهَر در پهلوی محرف از فَرَوَشی (ـــ) اوستا است و بمعنی روح اعلی است۔ در انسان دو روح است یکی روان و دیگری فروهر۔ موافق اوستا خدا هم دارای فروهر است۔

وبراق ترین سلاح وفاتح ترین سلاح راستایش میکنیم - وسروش (فرشته) مقدس وخوشگل راستایش میکنم که با دو دست اسلحه گرفته بر سر دیوها زند -

(۱۶) (باز زردشت گفت) ستایش میکنیم کلام (خدا) را که احسان کننده وپر از نور است ستایش میکنیم آسمان خود آفریده را وزمان بی انتها (یا بی ابتدا) را وهوای کار کننده در بالا را وستایش میکنیم باد سخت مزدا ساخته را واسفندارمد (یعنی زمین) قشنگ دختر اهورامزدا را وستایش میکنم دین خوب مزداپرستی را وشریعت ضد دیو زردشتی را -

(۱۷) زردشت از اهورامزدا پرسید ای اهورامزدا ای دهنده خوبی مخلوق اهورامزدا را با کدام ستایش بستایم وبا کدام ستایش بسیار بستایم -

(۱۸) پس اهورامزدا گفت ای سپیتمان زردشت در بیشه درختان برو وبه درخت قشنگ بالا رفته قوی این کلام را بگو "تعظیم میکنم تورا ای مقدس درخت خوب مزدا ساخته" (بعد از آن یک بار دعای) اَشِم وهو را بخوان -

(۱۹) (بعد از تعظیم به درخت) از آن برسم گرفته شود بدرازی اشه[۱] وپهنای یوه - دور برسم نباید تراشیده شود - مرد پرهیزگار باید آن را در دست چپ بگیرد درحالیکه پرستش کند اهورامزدا را وامشاسپندان (ملائکه مقرب) را وهوم قشنگ بالا را وفرشته نیک نیت را (نام) را و(فرشته) اردی بهشت خوب مزدا ساخته را -

(۲۰) زردشت از اهورامزدا پرسید ای اهورامزدای عالم مطلق وبی خواب همیشه بیدار چون دیو کسی را بکشد وآن مرده مستقیماً از دیو نجس شود آیا اگر شخص نیک نیت از آن مرده مستقیماً یا بطور غیر مستقیم نجس شود (چه طور) پاک میشود -

---

[۱] - اشه (Ashah) ویوه (Yavah) تقریباً پهنائی بوده -

(۲۱) پس اهورا مزدا گفت ای زردشت شاش گاو جستجو کن که موافق شریعت از گاو نراخته نشده گرفته شده باشد آن شاش طاهر را بزمین مزدا داده (یعنی غسل گاه) ببرد مرد پرهیزگار غسل (مس یا نزدیکی بمیت دهنده) (بر آن زمین) خط بکشد۔

(۲۲) (غسل کننده) صد مرتبه (دعای) اشیم وُهورا (که این است) بخواند۔ "پرهیزگاری بهترین نعمت است و برکت است۔ برکت برای کسی است که بجهت بهترین پرهیزگاری پرهیزگار است۔" دویست مرتبه (دعای) اهون وُیررا بخواند (که این است) "چنانچه خدا قابل انتخاب (برای پرستش است)، همچنان رد (یعنی رئیس دین که زردشت باشد) برای (آموختن) تقدس (از او) نیت و اعمال خوب جهان از مزدا است۔ سلطنتی که نگاهبانی درویشان کند از آن مزدا است" چهار بار با شاش گاوی که از گاو مشروع گرفته شده غسل کند و دو بار با آب خدا داده (غسل کند)

(۲۳) (از عمل مذکور) شخص نیک نیت طاهر میشود (از عمل مذکور) آن شخص پاک میشود۔ باید دست چپ و راست و دست راست و چپ خود را بلند کند (برای دعا)، و تا نه شب زیر روشنی براق ساخته که ستارهای خدا داده هستند بماند (یعنی تا نه شب زیر سقف نرود)

(۲۴) و پس از نه شب از هیزم چوب سخت برای آتش نذر ببرد و از چوب خوشبو (هم)، برای آتش نذر ببرد۔ آن شخص نیک نیت خود را بخور بدهد۔

(۲۵) (از عمل مذکور) شخص نیک نیت طاهر میشود (از عمل مذکور) آن شخص پاک میشود باید دست چپ و راست و دست راست و چپ خود را (برای دعا) بلند کند و آن شخص نیک نیت بگوید "تعظیم میکنم اهورا مزدا را۔ تعظیم میکنم امشاسپندان (یعنی ملائکه مقرب) را تعظیم میکنم پرهیزگاران دیگر را۔

(۲۶) زردشت از اهورا مزدا پرسید ای اهورا مزدا ای عالم مطلق آیا من شخص پرهیزگار

را تبلیغ بکنم زن پرهیزگار را تبلیغ بکنم شخص کافر دِو پرست گناهکار را کز زمین دادهٔ خدا را ضایع میکند و آب روان و غلهٔ رویّیده[۱] و چیزهای قیمتی دیگر را ضایع میکند تبلیغ بکنم۔ پس اهورامزدا گفت ای مقدس زردشت تبلیغ بکن۔

(۲۷) ای مقدس دادار گیتی جسمانی آیا بخششهائی (یعنی ثوابهائی) که شخص در عالم جسمانی برای روح خودش میکند کجا میروند و کجا جمع میشوند۔

(۲۸) پس اهورامزدا گفت بعد از آن که شخص بمیرد بعد از انکه شخص (از این عالم) بگذرد دِوهای کافر بد دانش او را تباه کنند در شب سوم که بامداد ظاهر و روشن شود بر کوه درخشان فرشته مهر بیاید و آفتاب طلوع کند۔

(۲۹) ای سپیتمان زردشت دِوایکه ویزرش نام دارد روح شخص کافر دِو پرست گناهکار را بسته می برد۔ از راه ساختهٔ زمان (روح) کافر و مومن به چنود پل (پل صراط) مقدس آفریده مزدا میروند آنجا از هوش و روان آنچه در گیتی جسمانی کردند برسیده میشوند۔

(۳۰) (پس آنجا) اعمال (نیک دنیای روح) بشکل (زن) قشنگ محکم خوش قامت دانای فربه زیور دار با تدبیر و هنر (میاید) و (اعمال بد) روح گناهکار کافر را غمگین سازد و آن (اعمال نیک) روح مومن را از کوه البرز عبور میدهد و از چنود پل هم عبور میدهد و بر پل فرشتگان مجزدنگاه میدارد۔

(۳۱) (پس) بهمن فرشته از تخت طلائی خود برخیزد و گوید ای (روان) مقدس

---

[۱] ۔ ازین فقره معلوم میشود دین زردشت در سابق تبلیغی بوده اما از زردشتیان حال کسی را بدین خود نمیگیرند مگر اینکه اجداد شان اول زردشتی بودند مثل ایرانیان۔

تو از جہان گذرندہ (یعنی دنیا) بہ جہان جاویدان (یعنی آخرت) کی آمدی۔

(۳۲) ارواح پرہیزگاران با خوشنودی نزد اہورامزدا رسند نزد ملائکہ مقرب رسند نزد تخت زرین رسند و در گرونمان (یعنی بہشت یا عرش) بخانہ اہورامزدا رسند و بخانہ ملائکہ مقرب رسند و بخانہ پرہیزگاران دیگر رسند۔

(۳۳) از تطہیر (غسل مس و نزدیکی میت) شخص پرہیزگار بعد از مردنش دروجھای کافر بد دانش (از) بوی خوش می ترسند مانند گوسفند یک گرگ دیدہ از گرگ می ترسد۔

(۳۴) (ارواح) مومنان با ہم ہمانند با نیریوسنگ (فرشتہ) ہمانند۔ تو میگوئی کہ نیریوسنگ (فرشتہ) قاصد اہورامزدا است ای زردشت تو خود مخلوق اہورامزدا را ستایش کن۔

(۳۵) (اہورامزدا گفت) زردشت بکلام من عمل کرد (وگفت) ستایش میکنم اہورامزدا را کہ خالق مخلوق مقدس است۔ زمین خدا داد و آب خدا داد و درخت مقدس را ستایش میکنم۔ دریای وورو کش را ستایش میکنم۔ آسمان درخشندہ را ستایش میکنم۔ روشنی بیحد خود ساختہ را ستایش میکنم۔

(۳۶) بہشت پرہیزگاران را کہ درخشان و پر راحت است ستایش میکنم۔ گرونمان (یعنی بہشت یا عرش) را کہ خانہ اہورامزدا و خانہ ملائکہ مقرب و خانہ پرہیزگاران دیگر است ستایش میکنم۔ عالم برزخ خود ساختہ و چینود پل مزدا ساختہ را ستایش میکنم۔

(۳۷) (فرشتہ) نیک گشادچشم سوک (نام) را ستایش میکنم فروہر[۱] قوی مردمان پرہیزگار و تمام مخلوق سودمند را ستایش میکنم بہرام (فرشتہ) خدا داد را کہ دارای خرہ (نور)

---

[۱] در باب فروہر حاشیہ فقرہ چہاردہم ہمین باب را بہ بینید۔

خداداده است ستایش میکنم. ستارهٔ تیشتر (یعنی عطارد یا شعرای یمانی) را که دولتمند و پرنور و بشکل گاو با دو شاخ زرین است ستایش میکنم.

(۳۸) گاتهها[۱] را که احسان کننده و سردار ردان پرهیزگار است ستایش میکنم. اهون ویتی گاتها را ستایش میکنم اوشتویتی گاتها را ستایش میکنم. سپنتامینیو گاتها را ستایش میکنم وهو خشتره گاتها را ستایش میکنم و هیشتواشته گاتها را ستایش میکنم.

(۳۹) کشور ارزهی و کشور سوهی را ستایش میکنم کشور فردفشو و کشور ویدفشو را ستایش میکنم کشور واوروبرشتی و واوروجرشتی را ستایش میکنم. کشور خنیرث درخشان را ستایش میکنم. رود هیرمند دولتمند درخشان را ستایش میکنم. پرهیزگاری خوب را ستایش میکنم دانائی خوب را ستایش میکنم بهترین دانائی را ستایش میکنم ملک درخشان آریا را ستایش میکنم. جمشید درخشان دارای نوکرهای بسیار را ستایش میکنم.

(۴۰) سروش (فرشته) مقدس چون پرستیده شود خوشنود و عزیز و خوب پذیرفته است. سروش مقدس خوش قامت و دشمن کش است. برای آتش از هیزم چوب سخت نذر ببر. برای آتش از چوب خوشبو (نذر) ببر. آتش برق را پرستش کن که کشندهٔ دیو رعد است (برای آتش) غذای خوب زیاد ردان ببر.

(۴۱) سروش مقدس را پرستش کن از سروش مقدس دیوهای کنده و بنگه و وی بنگه تمام زده شوند. به تابعان دیو و کافران و دیوپرستان و مردمان گناهکار (سروش)

---

[۱] گاتها نام جزئی از یسنا است که کتاب اول از پنج کتاب اوستا است گاتها دارای پنج فصل است و هر فصلی بنام لفظ اول عبارت آن فصل نامیده شده و پنج لفظ مذکور در این فقره ذکر شده

[۲] مطابق اوستا بر زمین هفت کشور است و نامهای آنها در این فقره ذکر شده.

حمل بکنند (یعنی به آنهائیکه) نزدیک جای تطهیر (میائیند) برای علف خوراک حیوانات و خوراک گاو (سروش)، کار بکنند۔

(۴۲) ماهی کره نام راکه در آب دریای زرف است ستایش میکنیم کهکشان راکه خود آفریده قدیم و رئیس قوی مخلوق مجرد است ستایش میکنیم۔ هفت شاخ (یعنی هفتورنگ = بنات النعش) تا اینجا نیست درخشان راکه پیر و جوان[۱] و زیور دار زند ستایش میکنم۔

(۴۳) اهرمن مهلک که دِوَعِ دِوَهاست این طرف و آن طرف میرفت و حرف میزد و فکر میکرد (یعنی در کار زردشت حیران بود) همچنین دِوَعِ ایندر[۲] (نام) و دِوَعِ سیاوروَ (نام) و دِوَعِ نائن هیتی (نام) و دِوَعِ توروی (نام)، و (دِوَعِ) زیریچ (نام) و دِوَعِ اِئشم (نام) که دارای سلاح سخت است و دِوَعِ اکتش (نام) که سرهای دِوَعِ داده از او است و پنهان کش (دیم) هست۔ و زاوُرَو (دِوَعِ) بد دانش که خرابی میکند۔ و دِوَعِ بواتی (نام) و دِوَعِ دَرلوی (نام)، و دِوَعِ دیلوی (نام) و دِوَعِ کسوی (نام) و دِوَعِ پیتی شه (نام) و دِوَترین دِوَها (یعنی اهرمن و دِوَهای نام برده همه در کار زردشت حیران و پریشان شدند)

---

[۱] مقصود از پیر و جوان ستارگان کم روشن و پر روشن صورت بنات النعش است۔

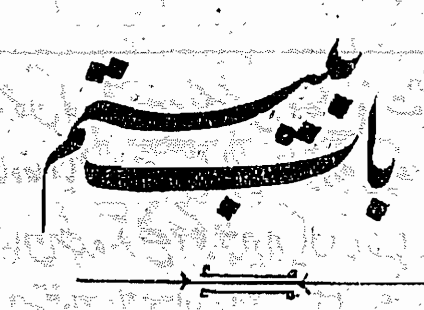
[۲] ایندر نزد هندوها پادشاه خدایان است و باران را او بر زمین میفرستد همان در دین زردشتی مخلوق اهرمن و دشمن مزداپرستان شده۔ توضیح آنکه نژاد اریاکه در اروپا و ایران و هند مسکن داشتند همه دِوَپرست بودند و بعد ایرانیها باستثنای مازندران و گیلان و توران مزداپرست و دشمن دوها شدند و هر آزار و بدی وارد بر خود را از دوها دانستند۔ دوها مخلوق اهرمن هستند و فرشتها مخلوق اهورا مزدا۔ اهرمن و اهورامزدا هر دو واجب الوجود مجرد خالق قدیم اما ضد هم۔ حشرات و شب و خواب مخلوق اهرمن است۔

(۱۴۴) اهرمن که دِوَ غِ بدِ دانش مهلک است (بطور طعنه) چنین گفت - دِوَهای کافر بدمنش باهم جمع شده چه چیز را به قله کوه ارزور (که مسکن دِوَها است) می برند (یعنی نتوانستند زردشت را به مسکن دِوَها برده بکشند)

(۱۴۵) دِوَهای کافر بد دانش دویدند و گفتند - دِوَهای کافر بد دانش گریستند و گفتند دِوَهای کافر بد دانش با نظر بد دیدند و گفتند این را (یعنی خبر مذکور در فقره بعد را) با جمع شده به قله کوه ارزوره (که مسکن دِوَها است) می بریم (این خبر را)

(۱۴۶) (که) افسوس که در خانه پوروشسب زردشت مقدس متولد شده چه گونه در جستجوی کشتن او باشیم او (برای دفع) دِوَها سلاح است او ضد دِوَها است او دفع کننده دِوَ غِ حمله کننده بمرده است تباه کننده دِوَ پرستان و نجاست دِوَ داده است و بی اثر کننده دروغ است -

(۱۴۷) دِوَهای کافر بد دانش میگفتند (کلام مذکور در فقره قبل را) و بطرف تاریکی دوزخ متعفن میدویدند -



باب بیستم

فقره (۱) زردشت از اهورامزدا پرسید ای اهورامزدای وجود مجرد محسن ترین و ای مقدس دادار گیتی جسمانی آیا در میان مردمان (قدیم) چه کس اول تندرستی دهنده و منور و مدبر و باطل کننده جادو و دولتمند و زورآور و مقدم آزمایش شده بود که درد را از دردمند

جلوگرفت و مرگ (بی هنگام) را از میرنده جلوگرفت و ضربت استخوان را جلوگرفت از تن مردم گرمی آتش (یعنی تب) را جلوگرفت۔ (مقصود ازاین فقره سوال از اول طبیب حاذق دنیا است)

(۲) پس اهورامزدا گفت ای سپیتمان زردشت درمیان مردم اول تن درستی دہندہ و منور و مدبر و باطل کنندہ جادو و دولتمند و زورآور و مقدم آزمایش شدہ کہ درد را از دردمند جلوگرفت و مرگ (بی ہنگام) را از میرندہ جلوگرفت و ضربت استخوان را جلوگرفت و از تن مردم گرمی آتش (یعنی تب) را جلوگرفت ثریتہ (نام طبیب) بودہ

(۳) (ثریتہ طبیب) برای درمان تجسس کرد و از فلزات درمان برای مقابلہ با درد و برای مقابلہ با مرگ (بی ہنگام) و برای مقابلہ با سوختن و برای مقابلہ با تب و برای مقابلہ با سردرد و برای مقابلہ با تب لرزہ و برای مقابلہ با مرض آزانہ (نام) و برای مقابلہ با مرض اژصوہ (نام) و برای مقابلہ با مرض پلید (مثل جذام و جز آن) و برای مقابلہ با مارگزیدن و برای مقابلہ با مرض دُورُوکہ (نام) و برای مقابلہ با مرض ساری و برای مقابلہ با نظر بد و گندیدگی و کثافت کہ اہرمن در تن مردم آورد بدست آورد۔

(۴) پس از آن من کہ اہورامزدا ہستم گیاہ ہای دوائی بسیار بسیار صدہا و بسیار بسیار ہزارہا و بسیار دہ ہزارہا در اطراف گوکرن[۱] رویاندم۔

۱۔ گوکرن (...) بمعنی گوش گاو ہمان است کہ در فارسی کوکنار شدہ و افیون از آن گرفتہ میشود در طب نام افیون را تریاک بمعنی دافع ہر زہر و مرض گذاشتند۔ مضمون این فقرہ ہمان قسم تعریف از افیون است ضرر افیون در صورتی است کہ روزانہ بطور تکیف استعمال شود ورنہ در خاصیت دوائی آن شکی نیست۔ شعر عوامی است کہ:۔ حضرت تریاک ما ہر مرض را شفا است ٭ لیک چو عادی شوی خود مرض بی دوا است

ہوم سفید ایرانیان قدیم ہمان تریاک بودہ۔ در ادبیات پہلوی گوکرن تشکل افسانہ گرفتہ نام درختی شدہ کہ میان دریای فراخکرت است۔

(۵) تمام آن (گیاههای دوائی) راکه برای (صحت) تن مردمان است ماستایش میکنیم.
تمام آنهارا ما میخواهیم به تمام آنها ما تعظیم میکنیم.

(۶) (تمام گیاههای دوائی را ماستایش میکنیم ومیخواهیم وتعظیم میکنیم) برای مقابله بادرد وبرای مقابله بامرگ وبرای مقابله باسوختن وبرای مقابله باتب وبرای مقابله باسردرد و برای مقابله باتب لرزه وبرای مقابله بامرض اژانه (نام) وبرای مقابله با مرض اژصفوه (نام) وبرای مقابله با مرض پلید (مثل جذام وجز آن) وبرای مقابله با مار گزیدن وبرای مقابله با مرض دُروکه (نام) وبرای مقابله با مرض ساری وبرای مقابله با نظر بد وگندیدگی وکثافت که اهرمن در تن مردم آورد.

(۷) ای درد بتو نفرین میکنم ای مرگ بتو نفرین میکنم ای سوختن بتو نفرین میکنم ای تب بتو نفرین میکنم ای سردرد بتو نفرین میکنم ای تب لرزه بتو نفرین میکنم ای مرض اژانه بتو نفرین میکنم ای مرض اژصفوه بتو نفرین میکنم ای مرض پلید (مثل جذام وجز آن) بتو نفرین میکنم ای مارگزیدن بتو نفرین میکنم ای مرض دوروکه بتو نفرین میکنم ای مرض ساری بتو نفرین میکنم ای نظر بد بتو نفرین میکنم.

(۸) از زیاد شدن آنها (یعنی گیاههای دوائی) ما بر ذِ منظفر میشویم. زیاد شدن دورا جلو میگیریم. قوت آنها (یعنی گیاههای دوائی) برای اشیال ما ای اهورامزدا ازورآور است.

(۹) با مرض الیشیره (نام) مقابله میکنم با مرض اغوایر (نام) مقابله میکنم با مرض اغرا (نام) مقابله میکنم با مرض اوغرا (نام) مقابله میکنم. با درد مقابله میکنم با مرگ (بی هنگام) مقابله میکنم با سوختن مقابله میکنم با تب مقابله میکنم با سردرد مقابله میکنم با تب لرزه مقابله میکنم با مرض اژانه (نام) مقابله میکنم با مرض اژصفوه (نام) مقابله میکنم با مرض پلید (مانند جذام وجز آن) مقابله میکنم با مارگزیدن مقابله میکنم با مرض دُروکه (نام) مقابله میکنم با مرض ساری مقابله میکنم با نظر بد

وگندیدگی وکثافت که اهرمن در تن مردم آورد مقابله میکنم.

(۱۰) با تمام دردها و مرگها و تمام جادوگرها و پریها و تمام جن های کافر مقابله میکنم.

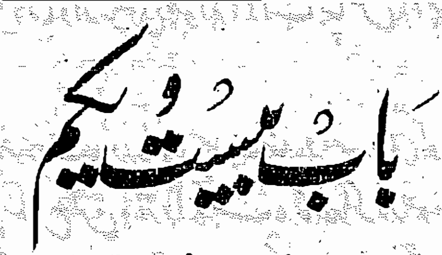
(۱۱) "بشود که ایریمه (فرشته) پسند کند که برای خوشحالی مردان و زنان زردشتی و خوشحالی نیت خوب بیاید که دین داران را لایق ثواب کند. بهترین پرهیزگاری را من جستجو میکنم چونکه آن پرهیزگاری پسندیده را خدا بزرگ می شمارد".[1]

(۱۲) بشود ایریمه فرشته بخواهد که بزند تمام دردها و مرگها را و تمام جادوگرها را و پریها و تمام جن های کافر را.

(۱۳) (این فقره عین فقرهٔ نوزدهم از باب هشتم همین کتاب است به بینید.)

(۱۴) (این فقره عین فقره بیستم و بیست و یکم از باب هشتم همین کتاب است به بینید.)

(قاری باید بعد از قرائت این باب یک بار دعای "اشم وهو" را بخواند. ترجمه آن در عدد (الف) از فقرهٔ هشتم از باب نهم آمده)



فقره (۱) ای زمین محسن بتو نماز (یعنی تعظیم) میکنم ای نیک خلقت زمین بتو نماز میکنم ای آباد کننده بتو نماز میکنم ای فراوان دهنده بتو نماز میکنم ای بخت دهنده به بهترین پرهیزگاران و

---

[1] این فقره عین فقرهٔ اول از هات پنجاه و چهارم از یسنا است.

وپرهیزگاری که بعد زائیده میشوند تبو نماز میکنم- زمین را شخص زناکار و مرتد و ناپرهیزگار و کافر و ظالم تباه میکنند-

(۲) ابر به تعجیل آمد برای آب دادن به جلو و عقب و هزار بار باریدن و ده هزار بار باریدن به تعجیل آمد- ای مقدس زردشت بگو (باران آمد) برای رفع درد و برای رفع مرگ (بی هنگام) و برای رفع درد دیگه جن آورد و برای رفع مرگیکه جن آورد و برای رفع مرض کده (نام) و برای رفع مرض اپه کده (نام)

(۳) اگر (مرضی) در روز تباهی آورد (باران) در شفق شام درمان کند- اگر (مرضی) در شفق شام تباهی آورد (باران) در شب درمان کند- اگر (مرضی) در شب تباهی آورد (باران) در بامداد درمان کند- چون باران بر جاهای باران خور بارد آب تازه و زمین تازه و گیاه تازه و درمان تازه و کشت خرم تازه (پیدا میشود)

(۴) چون دریای ووارو کش[1] (نام) محل اجتماع آبها است (پس ای ابر از دریای مذکور) برخیز و جمع شو- از هوا بر زمین بیا و از زمین بهوا بر و آب بپاش- اهورامزد ابرای پیدایش و ترقی ابر هوا را ساخته است-

(۵) طلوع کن ای خورشید دارای اسب تند و از روی کوه البرز عبور کرده در مخلوق تاب- چون جلال خدا داد داری طلوع کن و از راه بخشیده خدا که در هوا ساخته شده و راه ابر است برو-

(۶) (افتاب به کسیکه موافق فقره قبل خطاب کرده جواب گوید) هر اینه پیش از آنکه چیز بدی در بر تو، واقع شود و پیش از آنکه کلام مقدس (یعنی دعا را برای دفع بدی) بخوانی من برای تو پیدایش

---

[1] این فقره اشاره است به آنچه در باب پنجم از فقره پانزدهم تا بیستم ذکر شده که ابر از دریای ووارو کش برخاسته بر زمین بارد-

و ترقی (هر چیز زمین) را زیاد میکنم و برای تو بدن و قوت تو را پاک میکنم برای تو فرزند و شیر پیدا میکنم۔

(۷) صاحب شغل و شیر و چربی و روغن و مغز و فرزند مینوی و برای تو هزار گونه دولت مواشی (که این طرف و آن طرف) میدوند و در پرورش اولاد بکار آیند زیاد میکنم۔

(۸) (این فقره عین فقرهٔ چهارم همین باب است و بعد از مکالمه با ماه و ستارگان هم تکرار میشود معلوم میشود در عقیده ایرانیان قدیم باران و آب مرلوط به نور آفتاب و ماه و ستارگان بوده)

(۹) (این فقره عین فقره پنجم همین باب است با تبدیل لفظ آفتاب به ماه۔ در آن فقره صفت آفتاب دارای اسب تند آمده و در این فقره صفت ماه دارای تخم (یعنی نطفه[له]) گاو یا بشکل گاو آمده)

(۱۰) (این فقره عین فقرهٔ ششم است به بینید)

(۱۱) (این فقره عین فقرهٔ هفتم است به بینید)

(۱۲) (این فقره عین فقرهٔ هشتم است به بینید)

له۔ لفظ گوچیطره (𐬔𐬀𐬊𐬗𐬌𐬚𐬭𐬀) که در این فقره صفت ماه آمده دو معنی میدهد یکی دارای نطفهٔ ماه و دیگری دارای شکل گاو۔ معنی اول مطابق با روایت زردشتیان است که اول مخلوق خدا گاو نر بوده و بعد از مردن او نطفه اش بماه رفته محفوظ ماند و معنی دوم از جهت تشبیه کلف روی ماه است به شکل گاو و چنانچه در سنسکرت آن کلف تشبیه به ششه (शशः) یعنی خرگوش شده و ماه را ششین (शशिन्) یعنی دارای خرگوش گویند۔ چون گو (𐬔𐬀𐬊) در اوستا و (गो) سنسکرت بمعنی زمین هم هست و چیطره (𐬗𐬌𐬚𐬭𐬀) در اوستا و (चित्र) سنسکریت بمعنی صورت و شکل پس معنی سوم "بشکل زمین" هم ممکن است چه در زمان تالیف اوستا مردم میدانستند که ماه مانند زمین بی نور است و کسب نور از آفتاب میکند۔

---

(۱۳) (این فقره عین فقره پنجم همین باب است با تبدیل لفظ آفتاب به ستارگان۔ در آن فقره صفت آفتاب دارای اسب تندرو است در این فقره صفت ستارگان آب شکل آمد)
(۱۴) (این فقره عین فقره ششم است به بینید۔)
(۱۵) (این فقره عین فقره هفتم است به بینید)
(۱۶) (این فقره عین فقره هشتم است به بینید)
(۱۷) (ای خورشید و ماه و ستارگان، طلوع کن برای دور کردن مرض کخودی (نام) برای دور کردن مرض آیهی (نام) برای دور کردن جادوگر زناکار۔
(۱۸) (این فقره عین فقره نهم از باب بیستم است به بینید)
(۱۹) (این فقره عین فقره دهم از باب بیستم است به بینید)
(۲۰) (این فقره عین فقره یازدهم از باب بیستم است)
(۲۱) (این فقره عین فقره دوازدهم از باب بیستم است به بینید)
(۲۲) (این فقره عین فقره سیزدهم از باب بیستم است به بینید)
(۲۳) (این فقره عین فقره چهاردهم از باب بیستم است به بینید)

باب بیست و دوم

فقره (۱) اهورا مزدا به زردشت گفت من که اهورا مزدا هستم من که دهندهٔ نعمتها هستم کسی هستم که این خانه (یعنی دنیا) را خوش شکل و روشن و خوش اندام ساختم۔ جلو

میرفتم و میگذشتم (یعنی چیزهای دنیا را بتدریج خلق میکردم)۔

(۲) پس مار (یعنی اهرمن) به من نظر کرد۔ پس از آن اهرمن که مار بسیار مرگ آور است برای من نود و نه مرض و نهصد و نه هزار و نه بار ده هزار (۹۹۹۹۹) (مرض) پیدا کرد۔ ای کلام مقدس (یعنی ادعیه) که پرنور هستی تو مرا درمان کن (یعنی اهورامزدا اول میخواست هر مرض به دعا علاج شود)

(۳) (اهورامزدا به کلام مقدس گوید اگر امراض مرا درمان کنی) در عوض آن (درمان) بتو فوراً یک هزار اسپ تندرو و محکم تک میدهم و (بعد از صحت از مرض) راحت خوب مقدس مزداداده را (هم) پرستش میکنیم۔ بتو (ای کلام مقدس) در عوض آن (درمان) فوراً یک هزار شتر دارای کوهان قوی بلند میدهم و (بعد از صحت) راحت خوب مقدس مزداداده را۔ (هم) پرستش میکنیم

(۴) بتو (ای کلام مقدس) در عوض آن (درمان) فوراً یک هزار گاو چاق جوان میدهم و (بعد از صحت) راحت خوب مقدس مزداداده را (هم) پرستش میکنیم بتو (ای کلام مقدس) در عوض آن (درمان) فوراً یک هزار از گوسفندان پرواری از هر قسم میدهم و (بعد از صحت از مرض) راحت خوب مقدس مزداداده را (هم) پرستش میکنیم

(۵) نیز با دعای قشنگ خوب و دعای عزیز نیک در حق تو آفرین کنم (دعائی) که حاجت (محتاج) را بر آورد و حاجت بر آورده را سرشار کند۔ و بسیار دوستی آورد و دوستی را محکم کند

(۶) کلام مقدس (ادعیه) پر از خره (نور) در جواب گفت چه طور من ترا درمان کنم چه طور من نود و نه و نهصد و نه هزار و نه بار ده هزار مرض را از تو دور کنم

(۷) (پس از آن) اهورامزدای خالق برای نیریوسنگ (فرشته که قاصد اهورا

مزدا است) ونشنیده در انجمن پیغام داد. تند برو به خانهٔ ایرمیه و چنین بگو.

(۸) که به ایریمه اهورامزدای مقدس این را گفت من که اهورامزدا هستم من بخشندهٔ نعمتها هستم این خانه (یعنی دنیا) را خوش گل و روشن و خوش اندام ساختم جلو بیرفتم و میگذشتم (یعنی چیزهای دنیا را بتدریج خلق میکردم)

(۹) (این فقره عین فقره دوم است با این فرق که در آخر بجای کلام مقدس برلوز (ایریمن) [illegible] (فقره ۵ است به بینید)

(۱۰) این فقره عین فقره سوم است به بینید) (۱۱) این فقره عین فقره چهارم است به بینید) (۱۲) این فقره عین فقرهٔ پنجم است به بینید) (۱۳) آن کلام (یعنی پیغام اهورامزدا) را نیریوسنگ (فرشته) که در مجلس می نشنید قبول کرد و تند بخانهٔ ایریمه رفته چنین گفت. (۱۴) این فقره عین فقره هشتم است به بینید) (۱۵) این فقره عین فقرهٔ نهم است به بینید) (۱۶) این فقره عین فقرهٔ سوم و دهم است به بینید) (۱۷) این فقره عین فقره چهارم و یازدهم است به بینید.) (۱۸) این فقره عین فقره پنجم و دوازدهم است به بینید)

(۱۹) پس ایریمهٔ پسندیده زود با تعجیل و بدون درنگ برای (عمل) به پرستش مقدس (یعنی عمل به پیغام اهورامزدا) به کوه رفت و برای (عمل به) پرستش مقدس به جنگل رفت.

(۲۱) ایریمهٔ پسندیده نه قسم اسپ نر برد. ایریمهٔ پسندیده نه قسم شتر برد. ایریمه پسندیده نه قسم گاو نر برد. ایریمهٔ پسندیده نه قسم گوسفند نر برد نه خیزران برد و نه خط کشید. (۲۱ تا ۲۶) (فقرهٔ بیست و یک تا بیست و شش عین فقرهٔ نهم تا چهاردهم باب بیستم و فقره نوزدهم تا بیست و سوم باب بیست و دوم است به بینید) (پایان کتاب)

---

[1] عمل فرشته ایریمه به پیغام اهورامزدا ناتمام ماند لابد در نسخهٔ اصل وندیداد تمام بوده در نسخه‌ایکه امروز در دست است ناتمام است

خاتمه

در میان زردشتیان هند جمعی اوستا شناس هستند اما در اوستادانان فارسی دان بسیار کمند- دانشمند محترم آقای دکتر ویکاجی دین شاه اوستا و فارسی هر دو را میدانند و سالها باوجود مشاغل طبی و دولتی مطالعات در ادبیات اوستا و فارسی نموده و اکنون که متقاعد است تنها شغلش مطالعه در موضوعات ادب و دین و تاریخ ایران قدیم است و کتب و مقالات در آن موضوعها در زبان انگلیسی و گجراتی منتشر نموده - ترجمه وندیداد مرا با وقت از اول تا آخر مطالعه نموده و پسند فرموده این است - تقریظ ایشان -

تقریظ از دانشمند مکرم آقای دکتر ویکاجی دینشاه

ترجمه فارسی وندیداد دانشمند فاضل پروفسور آقا سید محمد علی را از اول تا آخر دیدم و مطابق با اصل یافتم - تمام افراد ملت ایران از مسلمان و زردشتی و یهود و نصاری باید از مترجم محترم متشکر باشند که کتاب قدیمترین زبان ایران را به جدیدترین زبان آن ترجمه کردند و بر خلاف تقلید از اروپا که کتب مهمهٔ قدیم را ترجمه لفظی میکنند ایشان در زبان تکلمی امروز ایران طوری ترجمه کردند که هر فارسی دان می فهمد -

امید است به ترجمه باقی حصص اوستا بهمین نهج موفق شوند پایان - ویکاجی دین شاه

(سول سرجن حیدر آباد)

غلط‌نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۰	زبانهای-	زبانهای	۳	۱۸	ترجمعه	ترجمه
۴	۱۴	زبان	زبان	۵	۵	اصلی	اصل
۵	۱۷	دانه	داته	۵	۱۸	۲۲ ما	۲۲ تا
۵	۱۸	باراندن	تاراندن	۶	۵	هرسکنه	برسکنه
۹	۱	ونديداد	وندیداد	۹	۵	ایران	آریا
۱۱	۴	برات	هرات	۱۱	۱۲	خشته	خشنته
۱۱	۱۵	حیتی	حیتی	۱۲	۸	آهورا	اَهورا
۱۲	۱۰	هرآئینه	هرآئینه	۱۲	۱۵	نثراد	نژاد
۱۳	۲	(ملکی)	ملکی(	۱۳	۲	راهها	رهها
۱۳	۴ حاشیه	بیدکرد	بیداکرد	۱۳	۶ حاشیه	دلبر	دلیر
۱۳	۲ حاشیه	راهها	رهها	۱۴	۴ حاشیه	ظری	طبری
۱۵	۷	بگوها	بگو)	۱۵	۱۳	هواشی	مواشی
۱۷	۱۲	ایران	آریا	۱۸	۱ حاشیه	گشته	کشته
۱۹	۵ حاشیه	دبانت	دیانت	۲۰	۱ حاشیه	است	اسب
۲۱	۲ حاشیه	زبان	زبان	۲۱	۴ حاشیه	آنهست	هم هست
۲۳	۸	۵ (۶)	(۶)	۲۶	۵	دوم	اَشوم
۲۷	۲۰	سر	منتشر	۲۹	۱۳	توسها	توبه
۳۴	۱۳	خلد	حلد	۳۵	۱	لشوفز	نشود
۳۵	۵	پنجاد	پنجاه	۳۹	۲	عمال	اعمال
۳۹	۸	تحصیل خود	تحصیل خرد	۴۰	۷	اهلورا-	اهورا

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۰	۹	استخوانی	استخوان	۱۴۰	۹	کا	کاله
۴۱	۱۰	رستو	رشتو	۱۴۱	۱۶	نشود)	نشود). اشم وبلوانغ
۴۳	۱۲ حاشیه	میگیرد(	میگیرد) .	۱۴۳	۱۶	ناشش	نامش
۴۵	۱۰ حاشیه	انبدائی	ابتدای	۱۴۶	۳	نکده	کده
۴۶	۶	کو	که	۱۴۶	۱۳	مالوائی	یوئی
۴۷	۱۱	رای -	- ای	۱۴۷	۱۳	آرایائی	آریائی
۴۷	۱۳	دیگر	(دیگر)	۱۴۸	۳	داردشتی	زردشتی
۴۸	۴	اینک	یک	۱۴۸	۴ حاشیه	طط	اط
۴۸	۶	جمل	جمّل	۵۳	۸ حاشیه	گوهستان	کوهستان
۵۷	۸	مقدر	مقدار	۵۷	۹	دور	دور
۵۷	۱۲	وی	اوی	۵۷	۱۵	تاریک است)	تاریک) است
۶۳	۵	چرلیس	چرکین	۶۴	۱ حاشیه	برسم	بریم
۶۵	۳	به بینیار	به بینید)	۶۷	۵ حاشیه	عروب	غروب
۶۷	۱	باس	گاه	۶۸	۳	مثل	(مثل
۶۸	۴	باقی	یاقی	۶۸	۱۲ حاشیه	اردری	اردوی
۶۹	۷	مرور	مردار	۶۹	۳ حاشیه	ججوکن	جیحوکن
۷۰	۹	طولائی	طولانی	۷۳	۸	(لبیس	(لبیس)
۷۷	۲ حاشیه	سیرده	سپرده	۷۷	۱۱	بزد	برد
۷۹	۶	ووهم	وودم	۸۰	۷	زیاد	(زیاد)
۸۱	۵	سوواانه	سوورانه	۸۱	۳ حاشیه	بیونشوته	بیوفشوته
[illegible]	۸	اوخشودلش	رودخشودلش	۸۶	۳	زبان	زمان
[illegible]	۱ حاشیه	خشودلش	خشودلش	۸۸	۱	باسنگ	یاسنگ

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹۱	۸	سبزائی	سبزای	۹۵	۲و۳ حاشیه	بمعنی	معنی
۹۵	۱۳	راآن	زآن	۹۷	۴ حاشیه	لبشکل	بشکل
۹۷	۱۱	باشعله	باشعله	۹۸	۳ حاشیه	به بنیار	به بینید
۹۹	۱۱	ازجان	جان از	۱۰۰	۴	گدازی	گدازی
۱۰۱	۲۰	سنگ خوار	سنگ	۱۰۲	۴	شو	شود
۱۰۲	۱۱	جهان	جهان جسمانی	۱۰۲	۲۰	این	ایل
۱۰۶	۳و۴	ایترا	ایترا	۱۱۱	۱۱	دستم	دسته
۱۱۴	۵	برتن	نزین	۱۱۵	۳	آشتا	اشنا
۱۱۶	۱۶	محله	محله وازایل	۱۲۱	۱۱	بواید	بوایدی
۱۲۳	۶	(همم	همم	۱۲۳	۶	میآید -)	میآید -
۱۲۷	۶	منیله	مبیاکه	۱۲۷	۱۳	خروفش واویلا	خروش و واویلا
۱۲۹	۳	بیاید	بیاید)	۱۳۲	۹	شامثه	شامته
۱۳۲	۵	دار	دارد	۱۳۳	۱۱	جلوه	جلوهٔ
۱۳۴	۱	نارکن	نازکن	۱۳۵	۸	سنگ تر	سنگ نر
۱۳۶	۲۰	پشقاب	پیشقاب	۱۳۷	۱۵	رنگ	زنگ
۱۴۰	۷	بکه	اینکه	۱۴۱	۴	ششتم	ششته
۱۴۳	۸	برآید	بنزاید				
۱۴۵	۳	حایض	حائض)	۱۴۵	۱۰	سرگام	سرگام
۱۴۶	۱۳	برای	بری	۱۴۷	سرصفحه	باب ۱۷	باب ۱۶
۱۴۷	۵	(بریزد	بریزد	۱۴۷	۷	خون	خون حیض
۱۴۷	۸	آتش	آتش	۱۴۷	۱۱	گازر	گازره
۱۴۹	سرصفحه	باب ۱۲	باب ۱۷	۱۴۹	۵	سهرخط	سرخط
۱۴۹	۶	لغنی	(یعنی	۱۴۹	۸	کلام ۳	کلام سه

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴۹	۱۳	دنام	(نام)	۱۴۹	۵ حاشیه	سرودو	سرود (و
۱۵۰	۲	هنزه	نبیره	۱۵۱	۵	یعنی ملا)	(یعنی ملا)
۱۵۱	۸	بیاموزدد	بیاموزد	۱۵۱	۱۲	براز	و براز
۱۵۱	۱۵	بار دین)	(بار دین	۱۵۱	۱۹	گشتده	کشتنده
۱۵۱	۲۰	گفتن) به	گفتن به)	۱۵۵	۱۴	(وهو)	وهو
۱۵۶	۱۴	محتلم	محتلم	۱۶۰	۲ حاشیه	سیدوها	هندوها
۱۶۱	۹	رانهای	راهنمای	۱۶۲	۱	حدا	جدا
۱۶۲	۲	خواب	جواب				
۱۶۲	۲	مخالق	مخلوق	۱۶۲	۳ و ۵	سلاخ	سلاح
۱۶۲	۴	مساون	هماون	۱۶۲	۵	کام	کلام
۱۶۲	۷	زمان	زمان سله	۱۶۲	۹	مخلوق ـ	مخلوق خوب
۱۶۲	۲ حاشیه	زمانی	زمانی	۱۶۲	۱۴	می پرسم	می پرستم
۱۶۲	۱۴	راستی	به راستی	۱۶۲	۶ حاشیه	از و تد	از وندیدا داست
۱۶۳	۳	پوروشسب	پوروشسب				
۱۶۳	۱۳	بزرگتران	بزرگترین	۱۶۳	۱۷	سلاخ	سلاح
۱۶۴	۱۵	رانا	را آنا	۱۶۵	۷	دبن	دین
۱۶۷	۴	ملئکه	ملائکه	۱۶۷	۶	گرسفند	گوسفند
۱۶۷	۱ حاشیه	چهاردم	چهاردهم	۱۶۹	۵	تا اینجا نیست	
۱۷۰	۷	پوردشسب	پوروشسب	۱۷۰	۱۱	مید و یدند	مید و یدند
۱۷۳	۴	پیر بها	پیر بها را	۱۷۳	۱۳	تعظیم	تعظیم) اشتم و هو الخ
۱۷۴	۱	پرهیزگاری	پرهیزگارانی				